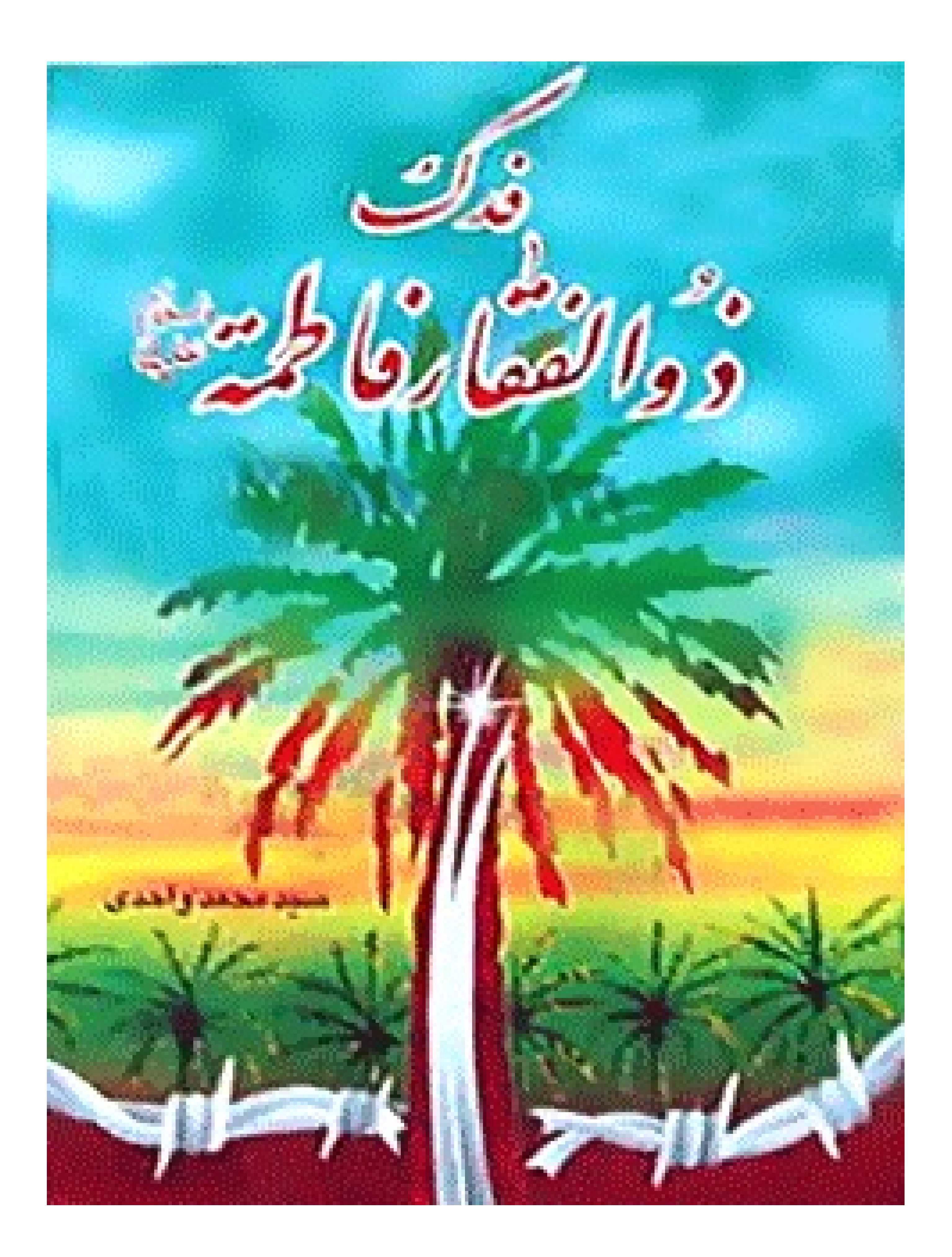

فدک
ذوالفقار فاطمہ
سید محمد واحدی


بسم الله الرحمن الرحیم

فدک : ذوالفقار فاطمه علیهاالسلام

نویسنده:

محمد واحدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فدک : ذوالفقار فاطمه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : واحدی محمد، ۱۳۴۶ – عنوان و نام پدیدآور : فدک : ذوالفقار فاطمه علیهاالسلام تالیف محمد واحدی مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمکران ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری : ۲۰۰ص. شابک : ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ریال چاپ چهارم ۹۶۴-۶۷۰۵-۲۱-۹ وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ چهارم) یادداشت : چاپ دوم ۱۳۷۸. یادداشت : چاپ چهارم. یادداشت : چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۶. یادداشت : کتابنامه ص ۱۸۲ – ۱۸۶؛ همچنین به صورت زیرنویس یادداشت : نمایه. موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت – ۱۱ق موضوع : فدک شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۵/و۲ف۴ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۸۰۲

پیشگفتار

بسم اللَّه الرحمن الرحیم (یا صاحب الزمان ادرکنا) زندگانی کوتاه صدیقه‌ی طاهره، حضرت زهرا (سلام‌اللّه‌علیها)، در تاریخ سراسر حماسه و جهاد و شهادت «اسلام ولایت» جلوه‌ای ویژه دارد. سلوک او، ارشادات او، خطبه‌های او، گریه‌های او، و حتی وصیت‌های او بر شبانه غسل دادن و دفن کردن، و پنهان نگاه داشتن قبر او، همگی رنگی از قیامی بیداری‌بخش، و ستیزی آشتی‌ناپذیر، با سردمداران و سرسپردگان «اسلام خلافت» دارد. او اگر از ارث پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم سخن می گوید، و در برابر مخالفانش با منطق قرآن و عقل و کلام پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم به احتجاج برمی‌خیزد؛ نه فقط ارث از دست رفته‌ی خویش را می‌طلبد، بلکه دل در پی آن میراث گرانبهایی دارد که با از دست رفتن آن، امت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم به ضلالت کشیده می‌شوند و حتی آن میراث گرانبهای دیگر، یعنی «قرآن» نیز به تنهایی هدایت آنان را تضمین نتواند کرد. او اگر در فراق پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم گریه می کند، نه فقط به خاطر تسکین [صفحه ۷] قلب دردمند و هجران کشیده‌ی خویش است، بلکه از آن رو می گرید که امت اسلام را، در معرض فراق پیام و فقدان مرام او می‌بیند. او اگر برای استرداد فدک فریاد می کشد، نه برای زمین پربار و آب سرشار و نخل بی‌شمار فدک، بلکه برای استقرار نظام ولایتی است که بر قاعده‌ی اقتصادی فدک تکیه دارد. کیست که نداند مطالبه‌ی فدک جز مطالبه‌ی وصایت و امامت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست؟! کیست که نداند درخواست فدک، غیر از درخواست عزت و اقتدار ادامه دهندگان حقیقی راه رسالت نیست؟! فدک اگر چه رنگی از خاک دارد، اما فدک فاطمه علیهاالسلام اکسیر حیات اسلام محمدی است! فدک اگر چه در جغرافیای مدینه یافت می‌شود، اما فدک فاطمه علیهاالسلام در سر تا سر تاریخ اسلام، و گوشه گوشه‌ی جغرافیای حضور مسلمانان، و در همه‌ی ادوار پس از پیامبر گسترش می‌یابد! فدک اگر چه میراثی غصب شده است، اما فدک فاطمه علیهاالسلام همواره گواهی صادق بر بیداد غاصبان خلافت الهی است! فدک فاطمه علیهاالسلام عرصه‌ی یک جهاد همیشگی است! فدک، ذوالفقار فاطمه علیهاالسلام است! آنچه پیش رو دارید تحقیقی گذرا پیرامون فدک است که با تکیه بر شواهد گوناگون، و اسناد و مدارک غیر قابل انکار؛ که غالبا از کتب [صفحه ۸] مورد قبول عامه‌ی اهل سنت انتخاب شده است، به بررسی مشخصات فدک و کیفیت انتقال آن به حضرت فاطمه علیهاالسلام و نیز به انگیزه‌های غصب فدک، توسط مدعیان دروغین خلافت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، و چگونگی اقدامات گوناگون حضرت زهرا علیهاالسلام، در باز پس گیری آن می‌پردازد. امید است این تحقیقات، دست مایه‌ی حرکتهای گسترده‌تری در این زمینه گردد، و باشد که با تبیین اسرار نهفته در قضایای مربوط به فدک، زمینه‌های آگاهی عمومی نسبت به بنیانهای ولایت، گسترش بیشتری یافته و رهپویان راه انتظار حضرت بقیه‌اللَّه الاعظم حجه بن الحسن العسکری- ارواحنا فداه- را، غنایی افزونتر در دفاع از آرمانهای حیاتبخش آن

بزرگوار فراهم گردد، ان‌شاءاللَّه. اللهم انا نرغب اِلیک فی دوله کریمه تعز به الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اَهله و تَجعلنا فیها من الدعاه اِلی طاعتک و القاده اِلی سبیلک و ترزقنا بِها کرامه الدنیا و الاخره. آمین رب العالمین مسجد مقدس جمکران واحد تحقیقات جمادی الثانی ۱۴۱۷ [صفحه ۹]

مقدمه‌ی مؤلف

بسم اللَّه الرحمن الرحیم کتابی که در پیش رو دارید پیرامون فدک یکی از مهمترین مباحث تاریخ بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌باشد. فدک سرزمینی بود که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم آن را به دستور پروردگار تبارک و تعالی به فاطمه علیهاالسلام هدیه کردند. پس از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم ابوبکر آن را از فاطمه علیهاالسلام گرفت؛ حضرت ادعای ملکیت آن را طرح کرد، ولی ادعای حضرت را نپذیرفتند و فدک را محاصره کردند... در زمان عمر بن عبدالعزیز آن را به خاندان زهرا علیهاالسلام تحویل دادند.... فدک را از دو زاویه می‌توان نگاه کرد: زاویه اول اینکه فدک را جدای از وقایع آن روزگار لحاظ نمود، در این نگاه فدک زمینی است که در دست فاطمه علیهاالسلام است، آن را مصادره کرده‌اند تا در بیت‌المال برای تجهیز قوای نظامی استفاده کنند، و حضرت ملک خود را مطالبه می‌نماید... از این نگاه شاید، ماجرای فدک چندان جنجال برانگیز نباشد و از این زاویه با آنکه فدک ارث فاطمه علیهاالسلام است و هدیه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بوده است، فاطمه علیهاالسلام که نشان یطعمون الطعام علی حبه... دارد، باید مشکلی نداشته باشد و راحت از فدک بگذرد... [صفحه ۱۰] اما زاویه‌ی دیگر، لحاظ فدک با وقایع دیگر آن دوران است، وقایعی که بسیار به هم پیوسته می‌باشد، وقایع روزهای آخر عمر شریف پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، همان روزهائی که در حال برگشتن از حجه الوداع بوده و «من کنت مولاه فعلی مولاه» را می‌فرماید [۱] ... و تصمیم می‌گیرد همه کسانی را که چشم به خلافت دوخته‌اند تحت لوای اسامه‌ی جوان، از مدینه خارج کند تا حضرت علی علیه‌السلام تنها بماند... [۲] . [صفحه ۱۱] آنان چون اطلاع از مریضی حضرت پیدا کرده‌اند و دوست ندارند این فرصت طلایی را از دست بدهند مایل به رفتن نیستند... حضرت روی ترش نموده و حتی کسانی را که از سپاه اسامه تخلف کردند لعنت می‌کند... به هر حال رقیبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بهانه نگرانی از حال پیامبر بازمی‌گردند... [۳] . پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم تقاضای کاغذ و قلم می‌نماید تا چیزی بنویسد که مسلمانان هرگز گمراه نشوند... عده‌ای کاغذ و قلم را به ضرر خود می‌دانند و آوردن آن را منع می‌کنند... تا جائی که به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم توهین می‌کنند... [۴] . و بالاخره پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم همه را از پیش خود می‌راند [۵] و در کنار علی علیه‌السلام جان می‌سپارد، جناحی برای آن که خلافت به حضرت علی علیه‌السلام نرسد وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم را انکار می‌کنند. [۶] . [صفحه ۱۲] عده‌ای که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم مدینه را هنگام وفاتش از آنها خالی می‌خواست، تا علی تنها باشد... از فرصت بدست آمده‌ی (غسل دادن پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم) استفاده می‌کنند و دور از چشمان بنی‌هاشم و حضرت علی علیه‌السلام در سقیفه شورایی چند نفره، بدون وجود رقیب برپا می‌کنند... [۷] و بالاخره کار به جایی می‌رسد که از بنی‌هاشم و دوستداران خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، چون عباس و ابوذر نباید کسی به مسؤلیتی (ولو حقیر) برسد... و در مقابل دشمنان خاندان نبوت، چون خالد و معاویه در مناصب قرار گیرند... [۸] . [صفحه ۱۳] در این روزها بود که اموال پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم را، خمس، فییء (سهم ذی القربی) و حتی فدک فاطمه علیهاالسلام را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گیرند تا... در این نگاه فدک با اسلام و پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیوند می‌خورد، از این زاویه فریاد برای فدک، فریاد برای غربت اسلام و تنهائی امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد. لازمه‌ی این بعد فدک فریادهای فاطمه علیهاالسلام و اعتراض مستمر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در طول تاریخ است. و لازمه این بعد آن است که در طول تاریخ هر گاه خواستند فدک را به خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم تحویل دهند، ائمه

علیهم‌السلام از آن اعراض کنند. هدف کتاب: بررسی قسمتی از تاریخ اسلام است، در این بررسی بگونه‌ای سعی بر کشف و بازگو کردن حقایق شده است که احترام [صفحه ۱۴] شخصیتهای مذهبی حفظ شود و به این منظور در تمام کتاب برای بیان حقایق، از سخنان بزرگان و سیاستمداران همان دوران استفاده شده و هرگز از تعبیری که آنان نموده‌اند تجاوز نشده است. حتی در بعضی موارد برای رعایت این معنی از سخنانی که صدورشان از اصحاب پیامبر قطعی است چشم پوشیدیم، تا بدون اصطکاک حقایق گفته شود. البته در نگاشتن بعضی از تعابیر که بین خود صحابه گفته شده است بر نویسنده ایرادی نخواهید گرفت؛ چون تاریخ صدر اسلام است و باید آنگونه که هست بیان شود. روش کتاب: در این کتاب تاریخ فدک را از زمانی که جز سرزمین اسلام شده به استناد منابع اهل سنت و شیعه نگاشته‌ایم و در هر قسمت، با منابع اهل سنت مطالب آن را ثابت کرده‌ایم و از منابع شیعه برای تأیید یا توضیح استفاده نموده‌ایم. با آنکه کتاب تحقیقی در این زمینه است، اما تلاش شده به گونه‌ای نوشته شود که برای عموم قابل استفاده باشد، در حالی که تحقیق است از تحلیل نیز بی‌بهره نیست و در حالی که تاریخ است در موارد لزوم استدلالی است. نظر نویسنده بر آن است که دقت در سیر تاریخی فدک، قضاوت درباره‌ی آن را آسان می‌کند- مثلا اگر تاریخ ثابت کند که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فدک را به دخترشان هدیه نمودند روشن است که حکم کردن به مصادره آن بسیار خلاف می‌باشد- لذا از خوانندگان محترم [صفحه ۱۵] امید می‌رود که در مسیر بحث دقت نمایند. و از ناموس خلقت و درخت نبوت؛ امید پذیرش تلاش ناچیز و گذشت از لغزشهای آنرا دارم. و تذکرات شما خواننده عزیز را به دیده‌ی منت پذیرا هستم چرا که انسان محل لغزشها می‌باشد. حوزه علمیه قم سید محمد واحدی ۲۹/ ۶/ ۷۵ مطابق با پنجم جمادی الاول ۱۴۱۷ [صفحه ۱۷]

فدک ذوالفقار فاطمه

سال هفتم هجرت بود، یاران پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به خاطر محروم شدن از حج، غمگین بودند که جنگ خیبر فرارسید. قلعه‌های سرزمین خیبر یکی پس از دیگری فتح می‌شد و قلعه‌های «وطیح» و «سلالم» محاصره شد، یهودیان این دو قلعه، امان خواستند [۹] و در مقابل متعهد شدند تمام اموال خود را به مسلمانان واگذار کنند [۱۰] و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نیز پذیرفت. تسلط لشکر اسلام بر قلعه خیبر باعث شد یهودیان فدک، قدرت بزرگ اسلام را در کنار خود احساس کنند؛ رعب و وحشت سراسر وجودشان را گرفت [۱۱] و از طرفی رأفت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم را نسبت به آن دو قلعه دیده بودند، از این رو خود اقدام به مذاکره کردند. خواستند که پیامبر به آنان اجازه دهد- با اینکه ایمان نمی‌آوردند- در [صفحه ۱۸] سرزمین خود باقی بمانند و در مقابل نیمی از سرزمین، درختان و نخلستانها را به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم تسلیم کنند و حضرت پذیرفت [۱۲] . و اینگونه بود که فدک جزء بلاد مسلمانها شد، بلکه تاریخی از مسلمانان را در طول سالیان متمادی نگاشت و امتحانی از آنان را به نمایش گذاشت.

موقعیت جغرافیایی

فدک سرزمینی از حجاز که فاصله‌اش تا مدینه دو یا سه روز [۱۳] (صد و چهل کیلومتر) بود و با خیبر یک منزل فاصله داشت. دارای نخلهای زیاد و چشمه‌ای بود که فوران داشت و چشمه‌سارهای مختلف، آنرا در بر گرفته بودند [۱۴] .

ارزش فدک

فدک از دو جهت دارای ارزش می‌باشد: مالی و سیاسی. از جهت مالی، فدک براساس شواهد تاریخی منبع اقتصادی مهمی بوده است و این گونه نبوده که محلی باشد با چند درخت خرما، و توجهی به آن نشود، بلکه به اندازه‌ای وسیع و پر درآمد بوده که مورد

طمع قرار می گرفته است. [صفحه ۱۹]

و اینک شهادت تاریخ

۱- یاقوت در معجم البلـدان از آن تعبیر به قریه می کنـد و می گوید: در آن نخلهای زیادی بود. [۱۵] . ۲- بعد از آنکه عمر و ابوبکر کار خلافت را برای خود تمام کردند، نزد حضرت امیر علیه‌السلام رفتند و از او درباره‌ی ماترک پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم سؤال کردنـد و از دو مورد با ذکر اسم سؤال شد که خیبر و فدک بود [۱۶] و این سؤال دلالت به ارزش مالی خیبر و فدک می کند. ۳- آنگاه که ابوبکر رد فدک را نوشت عمر گفت: «با خرجها چه خواهی کرد [۱۷] و این دلالت می کند که فدک حداقل گوشه‌ای از بودجه حکومت را تأمین می کرده است. ۴- ابوبکر در جواب حضرت فاطمه علیهاالسلام می گوید: «پیامبر آن را در جهاد مصرف می کرد [۱۸] » و مـالی که برای تجهیز قوا باشـد مال انـدکی نخواهـد بود. ۵- معـاویه فـدک را بین یزیـد و مروان و عمرو بن عثمان تقسیم کرد [۱۹] . معلوم می‌شـود مـال زیـادی بوده است که بین سه نفر تقسیم شـد. [صـفحه ۲۰] ۶- در زمـان حکومت منصور، فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام، قیام کردند. منصور برای سخت گیری بر آنها، دستور مصادره‌ی فدک را داد. روشن می‌شود که فـدک مال زیادی بود که به عنوان محاصره اقتصادی، آن را از فرزنـدان حضـرت می گیرنـد. [۲۰] . فـدک از جهت سیاسـی نیز جایگاه رفیعی داشته است که در مباحث آینده روشن خواهد شد.

مالکیت فدک از نظر شرع

قبل از این گفتیم بر اساس قراردادی، فدک جز بلاد مسلمانان شد، اما از نظر قانون اسلام؛ فدک و هر سرزمینی که بدست مسلمانان فتح می‌شود، مال چه کسی خواهد بود؟ سرزمینهایی که فتح می‌شدنـد به دو صورت بوده است، یا به قـدرت نظامی و جنگ و خونریزی فتح می‌شدنـد که «مفتوح العنوه» نام دارنـد، و یا خود اهالی پیشگام بودنـد و قبل از جنگ و خونریزی حاضر به انعقاد قرارداد با مسلمانها می‌شدند، که «غیر مفتوح العنوه» نامیده می‌شود. اموال و سرزمینهایی که با جنگ و لشکرکشی بدست می‌آمد، غنیمت نامیـده می‌شـد و به موجب آیه شریفه‌ی: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و الیتامی و المساکین و ابن [صفحه ۲۱] السبیل» [۲۱] ، یک پنجم آن مال پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود، و حضرت رسول تا زمانی که زنده بود غنیمت را همانگونه که قرآن می‌فرماید تقسیم می کرد. طبری با ذکر روایات مختلفی می گوید: «هر گاه برای رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم غنیمت می‌آوردند آنرا پنج قسمت می کرد. چهار قسمت برای مجاهدان بود و از آن یک سهم دیگر، مشتی برمی‌داشت برای مصرف خانه کعبه و آن سهم اللَّه بود. باقیمانده را تقسیم می کرد و سهمی برای خود و سهمی برای ذی‌القربی (خویشان) و سهمی برای یتیمان و سهمی هم، برای ابن‌سبیل قرار می‌دادنـد [۲۲] .» اموالی که بـدون جنگ بـدست می‌آمـد «فییء» نامیـده می‌شـد و به موجب آیه‌ی «و ما افاء اللَّه علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خیل و لارکاب ولکن اللَّه یسلط رسله علی من یشاء واللَّه علی کل شییء قـدیر» [۲۳] بین مسلمانان تقسیم نمی‌شـد بلکه مـال پیـامبر بود و تـا زمـانی که پیـامبر در قیـد حیات بود، به همین روش عمل می کردند و در [صفحه ۲۲] ابتداء برای بعضی از مسلمانها جای سؤال بود. واقدی می‌نویسد: عمر درباره‌ی اموال طائفه‌ی بنی‌نضیر، از پیامبر سؤال کرد: «یا رسول‌اللَّه آیا غنائم را تخمیس نمی کنید؟» حضرت فرمود: «آنچه را که خدا مخصوص من قرار داده است به دیگران نخواهم داد» [۲۴] . فخر رازی درباره «فیی» می گوید: «صحابه از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم خواستند «فییء» را بین آنها تقسیم کنـد، همانگونه که غنائم را تقسیم می‌نمود و لذا خداوند به واسطه نزول آیاتی، فرق بین آن دو را این گونه بیان نمود: «برای غنیمت تحمل مشقت نموده‌اید و بر مرکب برای جهاد سوار شده‌اید ولی برای «فییء» مشقتی نبوده، پس خداوند اختیار آن را به عهـده پیامبر گذاشته، در هر موردی که خواست مصرف نمایـد [۲۵] .» و بلاذری در ذیل این آیه می‌نویسـد: «خداونـد به مردم

اعلام فرمود: که «فیی» مخصوص رسول خدا هست و برای دیگران نمی‌باشد [۲۶] .» [صفحه ۲۳]

فدک مخصوص پیامبر

بنابراین از آنجا که فدک بدون جنگ بدست آمد، به موجب دستور الهی، مال پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم است. فریقین در این مورد اتفاق دارند، که به چند نمونه از کلمات اهل سنت در ذیل اشاره خواهیم کرد: یاقوت حموی می‌نویسد: «فهی ممالم یوجف علیه بخیل و لا رکاب فکانت خالصه لرسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم [۲۷] ». فدک سرزمینی است که مسلمانان برای فتح آن بر مرکبی سوار نشده‌اند، پس مخصوص پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم گردید. بلاذری می‌نویسد: «فکان نصف فدک خالصا لرسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم [۲۸] ». نصف فدک مخصوص پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم گردید. ابن‌هشام می‌نویسد: «فکانت فدک لرسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم خالصه لانه لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب [۲۹] ». فدک مخصوص پیامبر گردید چون مسلمانان برای آن جنگ نکرده بودند. ابن‌کثیر می‌نویسد: «کانت هذه الاموال لرسول‌اللَّه خاصه». [صفحه ۲۴] همه‌ی «فیی» مخصوص پیامبر گردید [۳۰] . بخاری می‌نویسد: «فان ذلک کله کان للنبی صلی اللَّه علیه و آله و سلم خاصه». همه‌ی «فیی» مخصوص پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود [۳۱] . پس در اینکه فدک مخصوص پیامبر بود، اشکال و شکی وجود نداشته و ندارد [۳۲] . و هر چیزی که مال پیامبر است به موجب «الناس مسلطون علی اموالهم» [۳۳] حضرت می‌تواند در آن هر تصرفی بفرماید. ملکیت آن را به کسی واگذار کند، یا عوائد آن را به کسی ببخشد، یا در منافع عمومی مصرف نماید. [صفحه ۲۵]

فدک هدیه به حضرت فاطمه

به روایات زیادی ثابت شده است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام هدیه کرد. در کتب تفسیر و حدیث اهل سنت، روایات مختلفی در این باره نقل شده است و تصریح می‌کنند که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام داد. اما به چگونگی آن اشاره‌ای نمی‌کنند. از جمله کتب تفسیر از اهل سنت که به بررسی آیات نازل شده در مورد اهل‌بیت پرداخته است، شواهد التنزیل می‌باشد [۳۴] ، که در ذیل آیه‌ی شریفه: (و آت ذاالقربی حقه) به طور یقینی، به هفت نقل و طریق، ثابت کرده است که حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام، عطا کرده‌اند. سند این روایات را به ابی سعید خدری منتهی می‌کند؛ به جز یک مورد که از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است [۳۵] . اما متن روایتی که به هفت طریق نقل کرده این است: لما نزلت: «و آت ذاالقربی حقه» [۳۶] «دعا رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام فاعطاها فدکا [۳۷] .» [صفحه ۲۶] و حافظ ابی‌بکر هیثمی ذیل همین آیه می‌نویسد: دعا رسول‌اللَّه فاطمه فاعطاها عدکا [۳۸] . سیوطی در درالمنثور سند روایت را به دو نفر منتهی می‌کند، یکی به ابی‌سعید و دیگری به ابن‌عباس [۳۹] . از ابن‌عباس نقل می‌کند: «آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را خواست و فدک را برای او جدا کرد [۴۰] .» اما در نزد علماء شیعه بدیهی و ضروری است که حضرت رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه علیهاالسلام به دستور الهی عطا فرمود. [۴۱] . ما به یک روایت که در کتب مختلف نقل شده اکتفا می‌کنیم: «... فانزل اللَّه علی نبیه صلی اللَّه علیه و آله و سلم: «و آت ذاالقربی حقه» فلم یدر رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم من هم، فراجع فی ذلک جبرئیل، و راجع جبرئیل علیه‌السلام ربه، فأوحی اللَّه الیه ان ادفع فدک الی فاطمه علیهاالسلام، فدعاها رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم فقال لها: یا فاطمه! ان اللَّه امرنی ان ادفع الیک فدک، قدقبلت یا رسول‌اللَّه من اللَّه و منک، فلم یزل [صفحه ۲۷] و کلاؤها فیها حیوه رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم [۴۲] . آنگاه که آیه‌ی: (و آت ذاالقربی حقه) نازل شد، پیامبر

از جبرئیل سؤال کرد: ذاالقربی کیست؟ جبرئیل از طرف پروردگار وحی نازل کرد: فدك را به حضـرت زهرا علیهاالسلام هدیه کن. حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم فـاطمه علیهاالسـلام را خواست و فرمود: خـدا به من امر کرده که فـدك را به تو بـدهم. حضـرت زهرا علیهاالسـلام هدیه را قبول کرد و تا زمانی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم در قید حیات بود، کارگزاران حضرت زهرا علیهاالسـلام در آن مشـغول کار بودند. بعضی از مورخین نوشته‌اند [۴۳] : حضـرت زهرا علیهاالسلام ابتداء عرضه داشت: «شما اُولی به من می‌باشـید. تا زمانی که شـما هستید، من در آن تصـرف نخواهم کرد». پیامبر فرمودند: «دوست ندارم بعد از من برای شما مشکل ایجاد کنند و آن را از شما بگیرند». حضرت فاطمه علیهاالسلام عرضه داشت: «هر چه شما دستور می‌فرمایید.» حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سـلم مردم را در خـانه دخترش جمع نموده و به آنها اعلام فرمود که فـدك مال فاطمه علیهاالسـلام است و هر سال نیز به آنها اعلام می‌کرد. [صفحه ۲۸] اینجا بود که فاطمه علیهاالسـلام اهالی فدك را به عنوان کارگزاران خود باقی گذاشت، ولی تمام امورات آن را به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله واگذار کرد. حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله به بیست و چهار هزار دینار با اهالی فدك مقاطعه کرد که هر سال تقدیم حضرت می‌نمودند. [۴۴] .

فدک بعد از پیامبر

در بررسـی منابع اسـلامی اولین کلامی که درباره فـدك بعـد از پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم به چشم می‌خورد این است: عمر می‌گویـد: آنگـاه که پیـامبر از دنیـا رفت نزد امیرالمؤمنین علیه‌السـلام رفتیم- حتمـا بعـد از تمام کردن امر خلافت برای ابوبکر- و از ایشـان دربـاره‌ی مـاترك (اموال) پیـامبر سؤال کردیم. حضـرت فرمود: اموال پیـامبر برای ما خواهـد بود. گفتیم: خیبر چطور؟ فرمود: برای ماست. گفتیم: فـدك چگونه؟ فرمود: برای ما خواهد بود. گفتیم این امور محقق نخواهد شد مگر اینکه با قیچی گردنهای ما را [صفحه ۲۹] جدا کنی [۴۵] . این روایت را فقط اهل سـنت نقل کرده‌انـد و در کتب شـیعه ندیده‌ام، اما از آنجائی که به لحاظ سـیر طبیعی، این گفتگو قریب به ذهن است آن را ذکر نموده‌ام. معمول کار هر سیاستمداری این است که منویات و مقاصد خود را بدون درگیری بـدست آورد، اینجا نیز شاید به امید اینکه بتوانند نظر امیرالمؤمنین علیه‌السـلام را جلب کنند به این گفتگو نشسـته‌اند، اما از این طریق نتوانستند به مراد خود برسند و ناچار برنامه‌های دیگری را طرح کردند که عبارت بود از مصادره فدك.

اخراج کارگزاران حضرت فاطمه از فدک

در کتب اهل سـنت اگر چه تصـریحی به اخراج کارگزاران حضرت از جانب ابوبکر نشده است، اما در بابهای مختلف بدون توجه و عنایت به بحث فـدك، اثبات کرده‌انـد که آن را گرفتند و کارگزاران حضـرت را اخراج کردند. در صواعق [۴۶] باب مدح شیخین می‌گوید: به زید برای توهین به ابابکر گفتند: ابابکر از حضـرت زهرا علیهاالسلام فدك [صفحه ۳۰] را گرفت. او در جواب گفت: ابـوبکر مرد مهربـانی بـوده است، من هم اگر بـودم این حکم را می‌کردم. [۴۷] . و جـوهری دربـاره گفتگوی سـید حمیری و کُمیت این‌گونه می‌نویسـد: سـید به کُمیت گفت: «آیا تو این شـعر را گفته‌ای: انی احب امیرالمؤمنین و لا ارضـی بسب ابی‌بکر و لاعمرا من امیرالمؤمنین را دوست دارم، ولی راضـی به ناسزا گفتن به ابوبکر و عمر نیستم. و لا اقول اذا لم یعطیا فدکا بنت النبی و لا میراثه کفرا من نمی‌گویم آنگاه که فـدك و ارث دختر پیامبر را ندادنـد کافر شدنـد. اللَّه یعلم ماذا یأتیان به یوم القیامه من عـذر اذا اعتـذرا خدا می‌دانـد چه عـذری خواهنـد آورد، آنگـاه که در روز قیامت سؤال شونـد. قال: نعم قلته تقیه من بنی‌امیه و فی مضـمون قولی شـهاده علیهما انهما اخذا ما کان فی یدها.» [صفحه ۳۱] کمیت گفت: بله این شعر را من گفته‌ام ولی به خاطر تقیه از بنی‌امیه بوده است، اما در این شـعر تصـریح کرده‌ام که آنچه در دست حضـرت بود گرفتنـد. در ذیل این گفتگو ابن ابی‌الحدیـد معتزلی از ابن‌الصباح نقل می‌کند؛ ابوالحسن از من پرسـید که آیا در این شعر، کُمیت کفر آن دو را ثابت کرد؟ من در جواب گفتم: بله [۴۸] . در این روایات

کلمه «اخذا» آمده است که اثبات می‌کند، فدک را از دست حضرت گرفتند. در کتب شیعه تصریح به اخراج کارگزاران، بدست عمال ابوبکر شده است: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «آنگاه که ابوبکر در مسند خلافت نشست، گروهی را به فدک فرستاد تا وکلاء حضرت زهرا علیهاالسلام را خارج کنند [۴۹] .» [صفحه ۳۲]

عکس‌العمل حضرت فاطمه

وقتی ابوبکر اموال حضرت، مخصوصا فدک را مصادره کرد؛ حضرت زهرا علیهاالسلام برای مطالبه حق خود قیام کرد. حضرت برای پس گرفتن اموال از سه طریق استفاده کرد: ۱- برای ابوبکر پیغام فرستاد. ۲- خودش برای بیان دعوی در جمع کوچک، اقدام کرد. ۳- حضرت در مسجد دادگاه علنی برگزار نمود. در بعضی روایات کلمه‌ی «اَرْسَلَتْ» دارد یعنی: حضرت کسی را فرستاد؛ این کلمه دلالت می‌کند که خود حضرت نرفت، بلکه کسی را برای مطالبه فدک فرستاد. در بعض روایات کلمه‌ی «جائَتْ» وجود دارد به قرینه اینکه منتهی می‌شود به رد فدک، معلوم می‌شود حضرت قبل از آنکه قیام علنی بنماید برای احقاق حق به مسجد آمده‌اند. و در بعضی روایات «أتَت فاطمه علیه‌السلام» دارد که منتهی به احضار شهود می‌شود و فدک را به حضرت نمی‌دهند و ایشان ایراد خطبه نمی‌کنند. از این روایت نیز برمی‌آید که حضرت قبل از قیام علنی به مسجد آمدند و اقامه‌ی حجت کردند. از جمع این دو روایت معلوم می‌شود که حضرت قبل از قیام علنی، چند بار به مسجد آمده‌اند. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که خطبه حضرت را در مسجد نقل [صفحه ۳۳] می‌کنند. مخفی نماند که چگونگی اقدام برای احقاق حق، فقط یک بحث تاریخی است و در استدلال و حقانیت مطلب تأثیری ندارد. ولی قدرت و دقت حضرت را، در امورات اجتماعی می‌رساند و نظم دقیقی را که همیشه خاندان پیامبر به آن توصیه می‌کردند، یادآور می‌شود. برای روشن شدن چگونگی اقدام حضرت برای گرفتن فدک، در این قسمت چند روایت را مطرح می‌کنیم و به تحلیل آن می‌پردازیم. [صفحه ۳۴]

روایات

روایت ۰۱

عایشه می‌گوید: «همانا زهرا (علیهاالسلام) دختر پیامبر، کسی را فرستاد نزد ابوبکر و چیزهائی را مطالبه کرد: حوائط مدینه، فدک، و باقیمانده‌ی خمس خیبر. ابوبکر گفت: همانا پیامبر فرمود: اموالی که باقی می‌گذاریم کسی از ما ارث نمی‌برد و آل پیامبر از این مال استفاده می‌کنند. به خدا قسم چیزی را که پیامبر انجام می‌داد تغییر نمی‌دهم، و مثل پیامبر در اموال پیامبر عمل می‌کنم. و بالاخره ابوبکر چیزی را به فاطمه علیهاالسلام نداد [۵۰] .» این روایت مطالبی را بیان می‌کند که قابل تأمل است؛ به یک نکته قبل از شروع به تحلیل روایات توجه کنید: حضرت کسی را فرستاد تا شاید بدون بیرون آمدن از خانه، اموال خود را بگیرد. چرا که فاطمه علیهاالسلام می‌فرماید: «کمال زن در این است که [صفحه ۳۵] مردی او را ندیده باشد و او نیز مردی را ندیده باشد [۵۱] .» او دوست ندارد که وارد این میدان شود، مگر آنکه وظیفه الهی باشد. اینجاست که عباس محمود عقاد می‌گوید: «دو چیز توانست حضرت را وارد سیاست و برخوردهای سیاسی کند، یکی غصب مقام جانشینی پیامبر، دوم غصب فدک، و در غیر این دو مورد حضرت بذل همت در عبادات و امورات خانه می‌کرد [۵۲] .»

روایت ۰۲

همانا فاطمه علیهاالسلام برای مطالبه‌ی ارث خود نزد ابوبکر رفت، و آن ارث که عبارت بود از زمینهائی که انصار به پیامبر هدیه

کرده بودند، و حوائط سبعه که «مخیریق» آنگاه که اسلام آورد به حضرت تقدیم کرد، و فدک و سهمیه پیامبر از خیبر. ابوبکر به او گفت: من کسی نیستم که آنها را تقسیم کنم؛ هر جور پیامبر در آنها تصرف می‌کرد، من هم عمل کنم. و در روایت دیگر ابوبکر گفت: «پیامبر فرمود: اینها منبع درآمدی بود که خدا به من داد و هر گاه از دنیا بروم، به بیت‌المال برمی‌گردد [۵۳] .» [صفحه ۳۶]

روایت ۰۳

فاطمه علیهاالسلام به ابوبکر فرمود: «ام‌ایمن شاهد است که رسول‌الله صلی الله علیه و سلم فدک را به من هدیه کرد.» ابوبکر در جواب گفت: ای دختر پیامبر، خدا هیچ مخلوقی خلق نکرده است که از پدرت پیامبر، نزد من محبوبتر باشد، و دوست داشتم آن روز که پدرت از دنیا رفت آسمان بر سرم فرومی‌ریخت. بخدا اگر عائشه فقیر شود، برایم نیکوتر است از اینکه تو بی‌چیز شوی. آیا گمان می‌کنی که حق سیاه و سفید را پرداخت می‌کنم، ولی درباره حق تو که دختر پیامبری ظلم می‌کنم؟! این مال برای پیامبر نبود، این مال برای مسلمانان بود و بواسطه آن پیامبر تجهیز قوای نظامی می‌کرد، و چون پیامبر از دنیا رفت، من در آن تصرف کردم، آنگونه که پیامبر تصرف می‌کرد [۵۴] .

روایت ۰۴

ابوبکر سند فدک را برای فاطمه علیهاالسلام نوشت، عمر وارد شد و گفت: چه چیزی نوشتید. [صفحه ۳۷] ابوبکر گفت: سندی برای فاطمه (علیهاالسلام) درباره ارث او از پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: چه مالی به مسلمانان خواهی داد، در حالی که عربها با تو به جنگ برخواسته‌اند؟! سپس نوشته را گرفت و پاره کرد [۵۵] .

روایت ۰۵

فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر فدک و سهم ذوی‌القربی (خویشان) را مطالبه نمود و ابوبکر ابا از پرداخت آن نمود و آن را در بیت‌المال برای تهیه اسلحه و مرکب قرار داد [۵۶] . در خاتمه، روایت مرحوم شیخ مفید را ملاحظه کنید: امام صادق علیهاالسلام فرمود: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و ابوبکر به جای آن حضرت نشست، او وکلاء و کارگزاران حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک خارج کرد. حضرت زهرا علیهاالسلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: ای ابوبکر! ادعا می‌کنی که جانشین پدرم هستی و در جایگاه پدرم قرار گرفتی، و برای وکلاء من پیغام فرستادی، و آنها را از فدک بیرون کردی، در حالی که [صفحه ۳۸] می‌دانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من عطاء کرد، و من برای آن شهود دارم. فاطمه علیهاالسلام به خانه برگشت، و برای حضرت علی علیه‌السلام ماجرا را تعریف کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: برگرد و به ابوبکر بگو: گمان می‌کنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده نمی‌شود! در حالی که سلیمان از داود ارث برد و یحیی از زکریا؛ چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟! عمر گفت: کسی این استدلال را به تو تعلیم کرده است. فاطمه علیهاالسلام فرمود: اگر کسی به من چیزی آموخته، همانا پسر عمویم و همسرم می‌باشد. ابوبکر گفت: عائشه و عمر شهادت می‌دهند که پیامبر فرمود: به درستی که از پیامبر ارث برده نمی‌شود. حضرت فرمود: این اولین شهادت دروغ و باطل است که در اسلام داده شد. سپس فرمود: پیامبر فدک را به من عنایت کرد، و من برای آن شاهد نیز دارم. ابوبکر گفت: شاهد خود را بیاور. حضرت زهرا علیهاالسلام، ام‌ایمن و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آورد. ابوبکر گفت: ای ام‌ایمن! آیا تو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی آنچه را که درباره فاطمه فرمود؟ [صفحه ۳۹] ام‌ایمن و امیرالمؤمنین گفتند: از پیامبر شنیدیم که فرمود: فاطمه علیهاالسلام بزرگ زنان اهل بهشت است. سپس ام‌ایمن گفت: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است، ادعای چیزی می‌کند که مال او نیست؟ و من نیز از اهل بهشت هستم و هرگز شهادت

نمی‌دهـم الاـ بـه چیزی که آن را از پیـامبر شـنیده‌ام. عمر گفت: امایمن! این حرفهـا را کنـار بگـذار، به چه چیزی شـهادت می‌دهی؟ امایمن گفت: در خـانه حضـرت زهرا علیهاالسـلام نشسـته بودم و پیامبر نیز نشسـته بود، جبرئیل نازل شـد، گفت: پیامبرا! از جا برخیز، همانـا خداونـد به من دسـتور داده است که فـدک را به بال خود برای تو مشـخص کنم. پیامبر از جا برخاست و همراه جبرئیل رفت، منتظر مانـدیم تا پیامبر تشـریف آورد. فاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: پدر کجا تشـریف بردید؟ پیامبر فرمود: جبرئیل حدود فدک را برای من مشـخص کرد. فـاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: پـدر جـانم، بعـد از تو از فقر و حاجت وحشت دارم، آن را به من عطا فرما. پیـامبر فرمـود: آن را به تـو بخشـیدم آیـا قبول کردی؟ فـاطمه عرض کرد: بله، قبض (قبول) کردم. پیـامبر فرمود: ای امایمن! ای علی! شاهد باشـید. [صفحه ۴۰] عمر گفت: تو یـک زنی، و مـا شـهادت یک زن را به تنهائی کافی نمی‌دانیم، علی علیه‌السـلام نیز به سود خود شـهادت می‌دهد. حضـرت زهرا علیهاالسـلام برخاست در حالی که خشمگین بود؛ فرمود: خدایا این دو به دختر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظلم کردند، بر آن دو سختگیری خود را زیاد کن [۵۷] . [صفحه ۴۱]

بررسی و تحلیل روایات

اشاره

از مجموعه‌ی این روایات، مطالبی بدست می‌آید که به بعضی از آنها توجه نمایید:

مصادره فدک

علت این که زمین را از حضـرت گرفتند چه بوده؟ آیا واقعا نمی‌دانسـتند که زمین برای حضـرت است؟ که بسیار بعید و دور از ذهن است، چه این که پیامبر صـلی الله علیه و سـلم، به روایات مختلفی که نقل شـد، در محیط کوچک اسـلام آن روز، فدک را به فاطمه علیهاالسـلام هـدیه کردنـد؛ این محال است که آنها مطلع نشـده باشـند. مخصوصا مناقب می‌نویسد؛ هر سال حضـرت اعلام می‌کرد: فدک از برای دخترم فاطمه علیهاالسلام می‌باشد.

دلائل غصب و مصادره فدک

اداره‌ی حکومت

آن دو بعـد از آنکه کـار حکومت و خلافت را برای خود تمام کردنـد، می‌بیننـد که برای اداره حکومت و بقاء خود احتیاج به خزانه دارنـد، اینـان که نوپـا هسـتند و بـا جنجـال، حکومت را از انصـار گرفته‌انـد و از مهاجر نیز مخالف دارنـد و بزرگترین و مردمی‌ترین دشـمنان آنها نیز [صفحه ۴۲] خانـدان پیامبر هسـتند، و می‌داننـد که «الناس عبید الدنیا»، پس بهترین ثروتی که می‌شود به آن دسـت یافت، باید به هر دلیل و توجیهی گرفته شود؛ اینجاست که فدک و بعضـی از اموال پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم را، به بهانه‌های مختلـف مصـادره می‌کننـد. شاهـد ایـن مـدعا آن اسـت که بعـد از گرفتن خلاـفت، اولین کـاری که می‌کننـد به خـانه امیرالمؤمنین علیه‌السـلام می‌رونـد و دربـاره ماترک پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، مخصـوصا فـدک سؤال می‌کننـد. شاهـد بهتر تصـریح عمر می‌باشد، آنجا که ابوبکر سند فدک را ناچارا برای فاطمه علیهاالسلام می‌نویسد. عمر می‌گوید: چگونه می‌خواهی امورات مردم را با خزانه خالی اداره کنی، در حالی که عرب با تو سر جنگ دارد؟! [۵۸] .

تضعیف خاندان پیامبر

آن دو در مقابل گروههای مختلفی از مسلمانان قرار گرفته‌اند و می‌دانند در بین آنها، آن کسی که صاحب حق می‌باشد، حضرت علی علیه‌السلام است، آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را معین کرده امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و آن کسی که هم به معنویت او معترف [صفحه ۴۳] هستند، علی علیه‌السلام است. اگر محبوب دلها دارای مال کثیری در این اوضاع آشفته باشد، کار حکومت آن دو دشوار خواهد بود. اینجاست که اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می گیرند، تا مردم از اطراف امیرالمؤمنین علیه‌السلام پراکنده شوند و صحابه‌ی راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، وقتی تنهائی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ببینند راهی جز سکوت نخواهند داشت. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: از علی بن تقی، عالم شیعه پرسیدم، آیا فدك غیر از چند درخت خرما و زمینی که ارزشی نداشت، چیز دیگری بود؟ گفت: این گونه نیست که فکر می کنی، بلکه بسیار با ارزش بود و درختان خرمای آن با نخلهای موجود در کوفه (قرن هفتم) برابری می کرد، و قصد ابوبکر و عمر از گرفتن فدك این بود که علی علیه‌السلام، از عوائد آن برای نزاع در خلافت استفاده نکند و به همین جهت بعد از غصب فدك، سهم فاطمه و علی و سائر خاندان پیامبر را، از خمس نیز نداد [۵۹] . [صفحه ۴۴]

کینه‌ها

مرحوم آیه الله محمد باقر صدر می گوید: اگر بخواهیم تحقیقاتی حقیقی و دقیق داشته باشیم، باید در جهان واقعی انسانها مطالعه کنیم، انسانهایی که روزی روی همین کره خاکی می‌زیسته‌اند و جزئی از کل بشریت بوده‌اند و احساسات گوناگونی، آنان را به اختلاف می کشانده و انگیزه‌های مختلف خیر و شر در دل آنها خلجان می کرده است [۶۰] . اگر با این دیدگاه بخواهیم به غصب فدك نگاه کنیم، ریشه‌های گوناگونی را برای این عمل می‌توان ارائه کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که از دیگران زودتر ایمان آورد. [۶۱] . امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان شخصیتی است که در علم از همه برتر می‌باشد. [۶۲] . امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که در جهاد از همه بالاتر [صفحه ۴۵] می‌باشد. [۶۳] . امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که بعد از آنکه عدم لیاقت دیگران برای ابلاغ سوره «برائه» آشکار شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدا او را برای خواندن سوره مشخص می کند. [۶۴] . و همان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که الآن می‌خواهد، مال زیادی در اختیار داشته باشد [۶۵] . حضرت زهرا علیهاالسلام دختر خدیجه است که هر گاه نامش پیش عایشه دختر خلیفه وقت برده می‌شد، بر خود می‌پیچید [۶۶] . [صفحه ۴۶] حضرت زهرا علیهاالسلام کسی است که ابوبکر از او خواستگاری کرد و جواب رد شنید [۶۷] . خود این حادثه، در غالب انسانها اثراتی باقی می گذارد. حضرت زهرا علیهاالسلام کسی است که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مملو از محبت به او می‌باشد [۶۸] و دختر خلیفه‌ی وقت، از این حالت نگران است [۶۹] . [صفحه ۴۷] حال حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌خواهد مال زیادی در اختیار داشته باشد؛ آیا این گونه مسائل در تصمیم گیری خلیفه و وزیرش در امر فدك، جایی داشته یا نه؟! در تاریخ تصریحی ندارد. اما به هر حال، انسان دارای عواطف و احساسات، و حب و بغض و انتقام و... می‌باشد. [صفحه ۴۸]

فاطمه مطالبه فدک می‌کند

این واقعه چنانکه در روایات اهل سنت و شیعه آمده است، از ضروریات تاریخ است. [۷۰] در این موضوع کسی شکی ندارد. همه نقل کرده‌اند که حضرت فدك را مطالبه کرد و در این مطالبه پافشاری نمود، و حتی به آن دو نفر فرمود: «با شما صحبت نخواهم کرد». علماء شیعه و عده‌ی زیادی از اهل سنت نوشته‌اند: «حضرت از دنیا رفت در حالی که از آن دو نفر خشمگین و ناراحت بود». آیا ادعای فاطمه علیهاالسلام کافی نبود؟! در ابتدا روایتی را که بخاری نقل کرده است، دقت کنید: جابر گفت: پیامبر به من فرمود: هر گاه اموال بحرین برسد، من فلان مقدار به تو خواهم داد، این اموال نرسید تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت. چون

مـال از بحرین رسـید ابوبکر اعلاـم کرد: هر که از پیـامبر وعـده‌ای گرفته یـا طلبی دارد، پیش ما بیایـد. من نزد او رفتم و گفتم: همانا پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم چنین وعـده‌ای به من داده است. آنگـاه ابـوبکر مقـداری پـول به من داد (مشـتی پـول به من داد)، شمردم دریـافتم که پانصـد است. سـپس گفت: دو برابر آن را نیز بردار [۷۱] . [صـفحه ۴۹] دقت کنید! جابر یکی از صـحابه پیامبر است. نزد ما بسیار محترم و جایگاه خاص خود را دارد. اما چگونه شـد؟! او می‌گوید: پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم وعده‌ای به من داده است؛ کسی نمی‌گوید شاهد بیاور! حتی نمی‌پرسد در کجا و چه موقعی حضرت فرمودند؟! و حال آنکه آیه‌ای در تطهیر او نـازل نشـده! و پیـامبر دربـاره‌ی او نفرموده پـاره‌ی تن من است!، رضـایت او رضـایت خـدا و رضایت من است! و... و جالب‌تر آنکه ابن‌حجر عسـقلانی، بعـد از نقل این روایت می‌گویـد: این روایت دلالت می‌کند، قول صـحابی را باید پذیرفت اگر چه نفعی را برای خـود ادعـا کنـد، چرا که ابوبکر از جـابر شاهـدی نخواست؛ این عمـل را دلیـل برای فتوی گرفته است. به هر حـال آنچه از این عمل خلیفه معلوم می‌شود این است که بایـد فـدک را به فاطمه علیهاالسـلام می‌داد. و چرا که او حداقل یک صـحابه است و خلیفه ادعای صحـابه (جـابر) را بـدون شاهـد قبول کرد، امـا خلیفه چه کرد؟!... در اینجـا به بخاری چیزی نمی‌گویم، به ابن‌حجر خطاب نمی‌کنم، نیش قلم را به طرف عبـاس محمود عقاد [۷۲] می‌برم و می‌گویم تو که در قرن بیسـتم بودی چرا؟! تو که ادعـای آزار مردی می‌کنی چرا؟! آیا این را ندیده‌ای که جابر را بدون شاهد تصدیق می‌کنند، مال [صـفحه ۵۰] می‌دهند؛ و می‌گویند دو برابر بردار؟ اما فاطمه علیهاالسـلام با آنکه «انما یریـد الله» دارد، با آنکه «بضـعه منی» دارد، با آنکه...، می‌گوینـد: شاهد بیاور، و شـهادت شاهد را نیز قبول نمی‌کننـد. بعـد تو می‌نویسـی بالاـترین چیزی که دلاـلت به برائت ذمه‌ی ابوبکر می‌کنـد این است که او می‌توانست رضـایت فـاطمه علیهاالسـلام و رضـایت عـده‌ای از صـحابه را جلب کنـد. این کار را نکرد و به اجتهاد خود عمل نمود [۷۳] . آیا هیـچ از خود سؤال کرده‌ای، چرا به این اجتهـاد رسیده بود؟ آیـا به خود اجازه دادی که فکر کنی ریشه‌ی این اجتهـاد از کجـا است؟ آیـا هیـچ از خود سؤال کردی، چرا به جابر عطاء می‌کننـد و از دختر پیامبر منع می‌نماینـد؟ آیا این است رسم تاریـخ‌نگاری؟ آیا این است رسم تحلیل در تاریخ؟ آیا در قرن بیستم نیز باید توجیه‌گر بدون دلیل کار دیگران باشیم؟ آیا وقت آن نرسیده که تاریخ را آنطور که هست ثبت و بررسی کنیم؟ [صفحه ۵۱]

سه حق مطالبه شد

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: مردم گمان می‌کنند اختلاف فاطمه علیهاالسـلام با ابوبکر فقط در ارث پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و هـدیه پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بوده است و حال آنکه در حـدیث دیـده‌ام زهرا علیهاالسـلام مطالبه سومی داشت که سـهم «ذی‌القربی» بـود و ابوبکر آن را نیز رد نمود [۷۴] . بعد از خروج خلافت از خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، بیت‌المال که بایـد به دست حضـرت علی علیه‌السـلام می‌بود از دست او خارج شد، اما اموال دیگری در دست حضـرت بود که عبارت بودند: ۱- ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که عبارت بود از باغهای هفت گانه‌ی مدینه [۷۵] (هدیه مخیریق یهودی به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از اسلام آوردنش)، اموال بنی‌نضیر، خمس بنی‌قریضه، و خیبر و... ۲- سهم ذی‌القربی که آیه‌ی شریفه‌ی «و اعلموا انما غنمتم من شـیء فان لله خمسه و للرسول و لذی‌القربی» سهمی از خمس را مخصوص خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده بود [۷۶] . [صفحه ۵۲] ۳- فدک را که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در زمان حیات به فاطمه علیهاالسـلام هدیه کرده بود. بعـد از وفات پیامبر ابتدا آمدند خدمت حضـرت از آنها سؤال کردند و سـپس آن را تصاحب کردند [۷۷] . [صفحه ۵۳] فاطمه علیهاالسـلام مطالبه هر یک از این سه حق را نمود. این است که گاهی از نحله و هـدیه پیامبر می‌گویند و گاه از ارث پیامبر و گاهی از سهم ذی‌القربی [۷۸] . البته درباره‌ی فدک که هدیه پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به حضـرت بود، در مواردی تعبیر به ارث می‌کننـد که دو احتمـال در این تعبیر داده می‌شود: ۱- حضـرت دعـوای فـدک را به دو صورت طرح نمود؛ گـاهی به صورت

هـدیه‌ی پـدر، و گاه به صورت ارث پـدر، که اگر هـدیه را قبول ندارنـد ارث قابل انکار نیست. و در بین علما اختلاف است که آیا ابتـدا به صورت هـدیه ادعا نموده است یا ارث [۷۹] . ۲- از بـاب مسامحه در تعبیر، از هـدیه تعبیر به ارث شـده است. زیرا گاهی به چیزی که از پدر- ولو به هر صورتی- به انسان برسد، اطلاق ارث می کنند.

ابوبکر مطالبه شاهد می‌کند

اشاره

فریقین نوشـته‌اند: وقتی که حضـرت زهرا علیهاالسـلام درخواست فـدک نمود، ابوبکر از حضـرت مطالبه شاهـد کرد. سؤالی به دهن می‌آیـد که آیا فاطمه علیهاالسـلام احتیاج به شاهد دارد؟ در اینجا به بررسـی دو حدیث که از اهل سـنت و شـیعه به ما رسـیده است می‌پردازیم: [صفحه ۵۴]

حدیث کساء (آیه‌ی تطهیر)

این حـدیث را شـیعه و سـنی به تواتر نقل کرده‌انـد. ما متنی را که از ام‌المؤمنین «ام‌سـلمه» نقل شده ذکر می کنیم، او می گوید: آیه‌ی «انمـا یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۸۰] در خـانه من نازل شـد و در خانه هفت نفر بودنـد: جبرئیل، میکائیـل، علی، فاطمه، حسن و حسـین؛ و من بر در خانه بودم، گفتم یا رسول‌الله آیا من از اهل‌بیت نیسـتم؟ حضـرت فرمودنـد: تو بر خیر می‌باشی و از همسران پیامبر هستی [۸۱] .

سلام پیامبر به اهل‌بیت

امام حسن و امام زین‌العابدین علیهماالسـلام نقل می کنند: بعد از نزول این آیه، پیامبر ماهها کنار در خانه‌ی علی و فاطمه علیهاالسلام می‌آمد و سـلام به آنها می‌داد و آیه را تلاوت می‌فرمود [۸۲] . [صفحه ۵۵] و ابن‌عباس می گویـد: پیامبر نه ماه هنگام هر نماز، کنار خانه‌ی علی می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...» در هر روز پنج مرتبه [۸۳] . بـا توجه به این سه روایت که در منابع زیادی از اهل سـنت موجود است، معلوم می‌شود آیه‌ی شـریفه به اجماع شـیعه و قول کثیری از اهل سـنت، درباره‌ی فاطمه و پـدرش و شوهرش و فرزندانش علیهم‌السـلام نازل شده است و در این معنی هیچ شـکی نیست. به اندازه‌ای روایت در ذیل این آیه در کتب اهل سـنت و شـیعه موجود است که اگر کسـی تشکیک کند جز زورگو و معاند نخواهد بود. اما دلالت آیه بر عصمت اهل‌بیت دلالت می کند، و اهل سنت می گویند: آیه بر عدم آلودگی به گناه دلالت می کند؛ و ما در این بحث به اندازه استـفاده‌ی اهل سـنت از این آیه بسنده می کنیم. خداوند می‌فرماید: ای اهل‌بیت، خداوند اراده کرده شما را از هر گناهی و چرکی دور کنـد، و شـما را پاک کند و پاک کردنی. با توجه به اینکه پروردگار متعال، فاطمه علیهاالسـلام را تطهیر می کند و شـهادت به دوری فاطمه علیهاالسلام از هر آلودگی می‌دهد، آیا می‌توان از فاطمه علیهاالسلام شاهد خواست؟! شاهد برای چه منظور می‌خواهند؟ برای اینکه قاضی علم پیدا [صفحه ۵۶] کند که مدعی دروغ نمی گوید، و ادعای او مقرون به واقع است. آیا کسـی که خدا به تطهیر و پاکی او شـهادت داده است، دروغ می گوید و شاهد می‌خواهد؟ شاید بگویند بله محکمه و قضا احتیاج به شاهد دارد. با تعجب بسـیار خواهم گفت اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم زنده می‌شد و می‌فرمود: فدک برای من است، شاهد می‌خواسـتند؟!! اگر بگویند: نه. می گوئیم: حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به همین آیه تطهیر از پلیدی (دروغ و ادعای باطل و...) شده است، چرا از او مطالبه‌ی شاهـد کردند؟ شاید بگویند: بله از پیامبر نیز مطالبه شاهد می‌شد، چرا که خود پیامبر فرمودند: «در بین شـما

به شاهد و قسم قضاوت می‌کنم» [۸۴] . در جواب باید گفت: «یحرفون الکلم عن مواضعه» [۸۵] ، و یا باید گفت: «کلمه حق یراد بها الباطل» [۸۶] چه اینکه اولین بـار پیـامبر ادعـای فـدک کرد، چرا کسـی نگفت: یا رسول‌الله شاهـد بیاور! اگر در سـنه‌ی هفتم، ادعای پیامبر بدون شاهد قبول شد و اجماع بر این قرار گرفت، «کانت فدک خالصه لرسول‌الله»، چرا در سـنه‌ی یازدهم [صـفحه ۵۷] ادعای پیـامبر قبول نشود؟! و اگر ادعـای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم قبول می‌شود، چرا ادعای حضـرت زهرا علیهاالسـلام که به حکم آیه‌ی تطهیر، از هر پلیـدی و ظلم دور است، پـذیرفته نشود؟! چرا او احتیـاج به شاهـد داشـته باشـد و حـال آنکه خداونـد شـهادت به طهارت او داده است؟!

غضب فاطمه غضب خدا و پیامبر است

در تحت این عنوان به چنـد روایت که از اهل سـنت و شیعه به تواتر نقل شـده توجه کنید: پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «فاطمه علیهاالسـلام پاره‌ی تن من است، هر که او را آزار دهـد مرا آزار داده است». پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «فاطمه علیهاالسـلام پاره‌ی تن من است، آزار می‌دهـد مرا آنچه او را بیازارد، و غضب می‌آورد مرا آنچه او را به خشم آورد.» این روایت را بـا متون مختلف بـا پنجاه و نه سـند، مرحوم علامه امینی رحمه‌الله در «الغـدیر» آورده است. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «خدا غضب می‌کند به غضب فاطمه علیهاالسـلام و راضی می‌شود به رضایت فاطمه علیهاالسلام». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضـرت زهرا علیهاالسـلام فرمود: خدا غضب می‌کند به [صـفحه ۵۸] غضب تو و راضـی می‌شود به رضـایت تو» [۸۷] . این سلسله روایـات دو دلالت دارد ۱- دلالـت منطوقی. ۲- دلالت مفهومی. دلالت منطوق روایات می‌گویـد: غضب فاطمه علیهاالسـلام غضـب خـدا و غضب پیـامبر است، و شـادی و رضـایت او شادی و رضایت خـدا و پیامبر است. هر جا غضب فاطمه علیهاالسـلام بود، غضـب خـدا و پیـامبر نیز هست، هر جـا رضـایت فـاطمه علیهاالسـلام بود رضـایت خـدا و پیـامبر نیز هست. با توجه به این معنی که غضب و رضای ذات احـدیت، جز به حق نیست و معیاری جز حق نـدارد، مفهومی روایت مشـخص می‌شود که غضب فاطمه در این است که از حق تجـاوز شـده و رضـایت فـاطمه در این است که به حق عمل شـده است. با در نظر گرفتن منطوق و مفهوم آیه، معلوم شـد که فـاطمه علیهاالسـلام معیـار حق است، غضب او علامـت تجـاوز از حق و رضـایت او علامـت چنگ زدن به حق است. از فاطمه‌ای که معیـار حـق است، مطـالبه‌ی شاهـد می‌شود؟! از فـاطمه‌ای که حق است مطـالبه شاهـد می‌شود؟! او غیر حق چیزی نمی‌گویـد. نه فقط کارهـای شخصـی او بر طبـق حـق است، بلکه در هر امری معیـار حـق است. و بالاـخره آیـا بعـد از حق جز ضـلالت [صـفحه ۵۹] و گمراهی خواهـد بود. «فماذا بعـد الحق الا الضـلال» [۸۸] . بـا توجه به این دو دسـته روایـات، آیـا جایگـاهی برای عمـل خلیفه که از حضـرت شاهـد می‌خواهد باقی می‌ماند؟ آیا از کسـی که گواهش خداوند است و پیامبر صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلم او را معیار حق قرار داده است، شاهـد خواسـتن جز اعمال نظر شخصـی، مفهوم دیگری دارد؟ اعمال نظر خود در مقابل نظر خـدای تبارک و تعالی، اعمال نظر خود در مقابل نظر پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم است.

فاطمه دو شاهد اقامه می‌کند

شاهـدهای فـاطمه علیهاالســلام دو فرد معمـولی از اصــحاب نیســتند، یکی امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام اســت، و دیگری ام‌ایمن (رحمه‌اللّٰه‌علیها) است؛ آنـان مقـام مشـخص نزد همـه‌ی صـحابه دارنـد کـه اگر برای هر چیزی شـهادت می‌دادنـد، به یقین پـذیرفته می‌شود. شاید علت اینکه فاطمه علیهاالسـلام این دو نفر را انتخاب می‌کند نیز همین باشد، و الا افراد زیادی از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سـلم شـنیده‌اید که فدک مال فاطمه علیهاالسلام است. بعید است در سرزمین کوچک اسلام آن روز، کسی این خبر را نشنیده باشد، تا چه رسد به کسانی که با پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم مصاحبت‌های طولانی و مستمر داشتند. [صفحه ۶۰]

امتیازات این دو شاهد

امایمن کسـی است که پیامبر به او بشارت بهشت داده است [۸۹] . این مقام امایمن بسیار با ارزش بود، صحابه نیز به دیده‌ی دیگری به او می‌نگریستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که احتیاج به معرفی ندارد، اما در این قسمت دو حدیث را که پیامبر علیهاالسلام در فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده و مربوط به بحث شهادت می‌باشد متذکر می‌شویم: «علی مع الحق و الحق مع علی» [۹۰] . در این حدیث شریف پیامبر علی را با حق و حق را با علی معرفی می‌کند، و می‌فرماید: «هر جا که علی باشد حق نیز همانجا است.» آیا کسی که حق است، شهادت او با شهادت یک فرد عادی مساوی است؟! «اقضی امتی علی بن ابی‌طالب» [۹۱] در این حدیث شریف، پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بهترین فرد برای قضاوت می‌داند و به جامعه معرفی می‌کند. بهترین قاضی کسی است که علاوه بر دارا بودن علم کافی، مسلط بر هواهای نفس باشد و نگوید جز حق. [صفحه ۶۱] آیا کسی را که پیامبر بهترین قاضی معرفی می‌کند؛ بهترین شاهد نخواهد بود؟!

شهادت امایمن

امایمن قبل از آنکه شروع به شهادت کند، دو نکته مهم را متذکر می‌شود. ابتداء می‌گوید: از پیامبر شنیدم که: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه». سپس سؤالی طرح کرد: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است ادعای بغیر حق می‌کند؟. و این نکته مهمی است که در عنوان «مطالبه کردن حضرت» آن را بررسی کردیم که فاطمه علیهاالسلام با آن مقام، هر چیزی را مطالبه نمود باید عطا شود. از این کلام معلوم می‌شود، در آن زمان برای صحابه‌ی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیز جای سؤال بود که چگونه کلام دختر پیامبر قبول نمی‌شود و از حضرت مطالبه شاهد می‌گردد؟! مطلب دومی که امایمن متذکر شد، معرفی خودش است که می‌گوید: «من یکی از زنان اهل بهشت هستم، و شهادت نخواهم داد الا به چیزی که از پیامبر شنیده‌ام». با این کلام امایمن می‌خواهد بگوید: شهادت من با افراد دیگر از صحابه، فرق می‌کند. [صفحه ۶۲] اینجاست که خلیفه ثانی اجازه سخن نمی‌دهد، و می‌گوید: این حرفها را کنار بگذار، و شهادت بده. از این قطع سخن معلوم می‌شود که هنوز امایمن می‌خواست مقدماتی را مطرح کند و سپس شهادت بدهد. چرا اجازه سخن نمی‌دهند؟ آیا احتمالی غیر از این است که دوست ندارند حقائق کاملا آشکار شود و به سر زبانها بیفتد؟! شاید از این می‌ترسیدند که امایمن آن‌قدر بگوید که مردم نیز از خواب بیدار شوند و به خلیفه اعتراض کنند. به هر حال امایمن (رحمه‌اللَّه‌علیها) آغاز شهادت می‌کند. می‌گوید: در خانه فاطمه علیهاالسلام بودیم که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مرا به عنوان شاهد بر این هدیه قرار داد [جزئیات آن را در حدیث مطالعه فرمودید]. خلیفه ثانی می‌گوید: امایمن! تو یک زنی، شهادت یک زن چیزی را ثابت نمی‌کند. در اینجا عمر با آن مقدماتی که امایمن متذکر شده بود، با جرأت تمام می‌گوید: «تو یک زنی» و توجه نمی‌کند که این زن با زنان دیگر، و شهادتش با شهادت‌های دیگر فرق دارد، کسی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم به بهشتی بودن او خبر داده، دروغ نمی‌گوید، شهادت ناحق نمی‌دهد و بالاتر از همه‌ی اینها، به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نسبت غیر واقع نمی‌دهد. [صفحه ۶۳] تا اینجا مطالبه شاهد را- از حیث اینکه خدا فاطمه علیهاالسلام را تطهیر نموده و پیامبر او را معیار حق قرار داده است- باطل و ناسازگار با کتاب خدا و سنت رسول خدا یافتیم، اما جای بحث دیگری نیز می‌باشد که آیا بنابر موازین شرعی از چه کسی باید شاهد خواست؟ پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: بر مدعی است که شاهد و بینه اقامه کند و بر مدعی علیه، سوگند لازم است [۹۲] . در این مورد زمینی در دست فاطمه علیهاالسلام بود آن را گرفتند و مدعی شدند که مال بیت‌المال است و از حضرت مطالبه شاهد کردند و حال آنکه خود باید اقامه شاهد می‌کردند؛ چرا که مدعی بودند. پس از فاطمه علیهاالسلام که خدا تطهیرش نموده و پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم او را معیار حق قرار داده نمی‌توان در

هیچ موردی مطالبه شاهـد نمود و حال آنکه در چنین موردی از یک فرد معمولی نیز تقاضای شاهـد نمودن بر خلاف موازین شـرع می‌باشد.

چرا خلیفه ثانی؟!

در بررسی مجموع روایات فدک، معلوم می‌شود که حضرت زهرا علیهاالسلام، ابوبکر را مخاطب می‌کند و در جاهای حساس بجای [صفحه ۶۴] ابوبکر، عمر بـا جسارت مخصوص به خود، جواب می‌دهـد، چرا؟ چون خلیفه ثانی در راه رسیدن به مراد خود از هیچ چیز ابـاء نـدارد، و توجه به مخـاطب خود نمی‌کنـد که چه کسـی است، و چه اسـتدلالی دارد، و در مقابـل این اسـتدلال آیا می‌شود ایسـتادگی کرد یـا نه؟! فقـط مراد خود را می‌بینـد و این معنـا را هر کسـی می‌توانـد در زمان خودش ببینـد که بعضـی بی‌پروا سـخن می‌گویند و با جرأت اسـتدلال می‌کنند، تو گوئی که سـخنی کامل و استدلالی تام و تمام دارند، ولی خود نیز می‌دانند که بر خلاف حق و بـدون دلیل می‌گوینـد. این جسارت در عمر تازگی نـدارد، از حلقوم اوست که در کنار بستر احتضار پیامبر، نـدای کفرآمیز و نفـاق‌آلود «ان الرجل لیهجر» [۹۳] بلنـد می‌شود؛ آنگاه که پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌فرمایـد: کاغـذ و قلم آماده کنیـد تا چیزی بگویم و شـما بنویسـید که در آینـده گمراه نشویـد، ناگهان عمر می‌گویـد: پیامبر هـذیان می‌گویـد کتاب خـدا برای ما کافی است. [صفحه ۶۵] آیا گفتن این کلام به پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم کار آسانی است؟ پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سلم در کمال سـلامت روحی تصـمیم می‌گیرد که آینده‌ی اسـلام را تضـمین کند، تصـمیمی که از هر رهبر آگاهی انتظار می‌رود. از طرفی قرآن دربـاره‌ی پیامبر می‌فرمایـد: «ما ضل صاحبکم و ما غوی.» [۹۴] . هرگز پیـامبر در گمراهی نبوده و نخواهـد بود. «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا ـ وحی یوحی.» [۹۵] . هرگز پیامبر به هوای نفس چیزی نمی‌گویـد، هر چه می‌گویـد وحی است. «و ما اتاکم الرسول فخـذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.» [۹۶] . هر چه پیامبر به شـما عنایت فرمود، بگیرید و هر چیزی را که نهی کرد ترک کنید. چه کسـی جرأت دارد با آیات صریح قرآن مخالفت کند؟! این جسارت را خلیفه ثانی انجام داد، و با آن فتنه‌های بزرگی را مقدمه‌چینی کرد و مسیر اسلام را عوض نمود. [صفحه ۶۶]

شهادت امیرالمؤمنین

کیفیت شـهادت امیرالمؤمنین در این مجلس در تاریـخ ثبت نشده است [۹۷] . شاید بعد از آنکه کلمات ام‌ایمن را شـنیدید، دانسـتند کـه اگر امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام شـهادت بدهـد، کـار را یکسـره و حجـت را تمـام خواهـد کرد، بـدین مناسـبت بهـانه کردنـد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این شهادت ذی‌نفع است، و شهادت او قبول نیست، و قبل از آنکه امام علیه‌السلام کلامی بفرماید مجلس را خاتمه دادند. [صفحه ۶۷]

ابوبکر سند فدک را می‌نویسد

یکی از قسـمتهای این اختلاف که بسـیار حساس است و خصوصـیات آن کاملا در دست نیست، آن است که ابوبکر سـند فـدک را برای فاطمه علیهاالسـلام نوشت، و عمر آن را پاره کرد یا با آب دهان پاک نمود. در بین شیعه مشهور، و در کتب مختلف به روایات گوناگون دیده می‌شود. اما از اهل سـنت، نویسـنده فقط در سیره حلبیه دیده که از سبط ابن جوزی نقل می‌کند. ابن ابی‌الحدید این قضـیه را از سـید مرتضی این گونه نقل می‌کند: فاطمه نزد ابوبکر رفت و فرمود پدرم فدک را به من هدیه نموده بود و علی و ام‌ایمن نیز شاهـد بودند. ابوبکر گفت: تو غیر حق چیزی به پدرت نسبت نمی‌دهی آن را به تو تحویل می‌دهم؛ کاغذ و قلم خواست و سـند آن را برای فـاطمه علیهاالسـلام نوشت. حضـرت از نزد ابوبکر خـارج شـد، عمر حضـرت را دیـد و گفت: از کجا می‌آئی؟ حضـرت

گفت: از نزد ابوبکر، وقتی عمر از جریـان مطلع شـد نوشـته را از فـاطمه علیهاالسـلام گرفت و نزد ابوبکر رفت و گفت: فـدک را به فـاطمه دادی و سـندش را برای او نوشتی؟! گفت: آری. عمر گفت: علی به سود خودش شـهادت می‌دهـد و ام‌ایمن یک زن است و سپس کاغذ را [صفحه ۶۸] پاره کرد. ابن ابی‌الحدیـد بعـد از نقل این روایت، کلام علی بن الفارقی را نقل می‌کنـد که دال بر قبول روایت است. البته عدم نقل گسترده آن در کتب اهل سنت طبیعی است؛ چون مدرک بزرگی علیه هر دو خلیفه خواهد بود. و با جو شدیـد خفقـان و دقتی که در نقل احادیث می‌کردنـد، معلوم است که این خبر را به صورت گسترده نمی‌توان یافت. بر علیه خلیفه‌ی اول خواهد بود، که چگونه سـند فدک را برای فاطمه علیهاالسـلام می‌نویسد و سپس با کلام خلیفه ثانی از حق عدول می‌کند؟! اگر فـدک مـال زهرا علیهاالسـلام نیست چرا آن را به حضـرت می‌دهـد؟! و اگر از برای حضـرت می‌باشـد چرا مصادره می‌کنـد؟! و اگر فـدک را به فاطمه علیهاالسـلام داد چگونه می‌گویـد: پیامبر فرمود: «ما انبیا ارثی باقی نمی‌گذاریم؟» و بر علیه خلیفه ثانی خواهد بود چون مالی که برای فاطمه علیهاالسلام می‌باشد، و سند به نام حضرت نوشته شده است از حضرت می‌گیرد به دلیل این که حکومت، جنگ با عربها دارد؟! و طبیعی است که در اینجا فاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام سند را بدست او ندهد؛ و جای سؤال است که چگونه از حضـرت گرفته است...؟! بالاـخره آنچه به ذهن می‌آیـد این که، احتمالاـ در زمانی بوده که عمر [صـفحه ۶۹] در جلسه نبـوده و بعد وارد مجلس شـده است. چنانکه در روایت شـیخ مفید رحمه‌اللّه حضـرت امیر علیه‌السـلام به همسـرشان می‌فرمایند: زمانی نزد ابوبکر برو که عمر نباشد. اما حضرت زهرا علیهاالسلام در آن مجلس چه استدلالی کرده‌اند، در تاریخ ذکر نشده است.

دلایل ابوبکر در منع

اشاره

در مجموع روایاتی که درباره فدک هست، خلیفه‌ی اول به چهار دلیل، برای رد ادعای حضرت زهرا علیهاالسلام تمسک می‌کند:

فدک مال پیامبر نبود

در عـده‌ای از روایات که اهل سـنت و شـیعه آن را نقل کرده‌انـد، می‌بینیم که ابوبکر می‌گویـد: فـدک مال رسول خدا نبود، بلکه از بیت‌المـال بوده است و پیامبر آن را در تجهیز قوا، مصـرف می‌کرده است [۹۸] . به این اسـتدلال دقت کنیـد. آیا این کلام بر خلاف اجماع امت نیست؟! آیا بر خلاف کلام پیامبر نیست؟! در آنجا که عمر در زمان حیات رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم درباره اموال بنی‌نضـیر می‌گوید: چرا آن را تقسـیم نمی‌کنید؟! حضرت فرمود: آنچه را که خدا مخصوص من قرار [صفحه ۷۰] داده است، به دیگران نخواهم داد [۹۹] . آیا این تعبیر پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم با بیت‌المال بودن سازگاری دارد؟! و در صفحات قبل، کلمـات بزرگـان اهل سـنت را آوردیم که تصـریح می‌کردنـد، فـدک مال پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم بوده است، و علاوه بر همه‌ی اینهـا وزیر خلیفه‌ی اول خـود تصـریح می‌کنـد: که خداونـد آن را مخصـوص پیـامبر قرار داده است [۱۰۰] . و بالاـخره اینکه «فیء»، مخصوصا «فـدک» مخصوص پیامبر بوده است، در بین شـیعه و سـنی هیـچ اختلافی در آن نیست و حتی اهل سـنت نیز از این کلام خلیفه، اعراض کرده‌اند [۱۰۱] .

انما هی طعمه اطعمینها الله فی حیاتی

فتوح البلدان: ۳۸. شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۸. کنزل العمال: ۳/ ۱۳۰. تاریخ المدینه المنوره: ۱/ ۱۹۸. دلیل دیگری که خلیفه اول به آن تمسک می‌کنـد، روایتی است که می‌گویـد: از پیامبر شـنیدم که فرمود: «فدک رزقی است که خداوند به من در طول زندگی

عطاء کرده است و هر گاه از دنیا رفتم مال مسلمین خواهد شد.» در این روایت خلیفه قبول می‌کند که فدك را خداوند به پیامبر [صفحه ۷۱] عنایت کرده و مال پیامبر است، تنها چیزی که هست هر گاه پیامبر از دنیا رفت، فدک مال مسلمین خواهد شد. تناقض گوئی؛ در روایت قبل، خلیفه می گوید: مال پیامبر نیست. در اینجا می گوید: فدك مال پیامبر است. و هر دو را نیز نسبت به پیامبر می‌دهد، کدامیک از این نسبتها درست و صحیح و کدام غیر واقعی است؟ و کدام کلام را پیامبر فرموده است؟! و اگر اضطراب در نقل، موجب ضعف روایت شود، تناقض گوئی در نقل، چگونه موجب ضعف نخواهد شد؟ و آیا به ذهن نمی‌آید که هیچیک از این دو کلام، از پیامبر نباشد...؟!

النبی لا یورث

دلیل دیگری که خلیفه به آن تمسک کرده و آن را به عبارات مختلف نقل کرده این کلام است، می گوید: از رسول خدا شنیدم که از پیامبر ارث برده نمی‌شود و هر آنچه باقی می گذارد، صدقه خواهد بود. در این روایت قبول می کند فدك مال پیامبر است، اما چیزی که هست از پیامبر شنیده که آن حضرت ارثی باقی نمی گذارد، و هر آنچه باقی می گذارد صدقه است. دقت شود؛ در آن روایت نقل می کند که فدك مال مسلمین می‌شود و پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم این کلام را درباره‌ی فدك فرمود، در این روایت همه اموال پیامبر صدقه خواهد شد! [صفحه ۷۲]

لست تارکا شیئا کان رسول الله یعمل فیها

در این روایت که عده‌ای از اهل سنت نقل می کنند، حضرت زهرا علیهاالسلام نزد خلیفه می‌آید و مطالبه فدك و غیر فدك می کند. خلیفه در جواب از پیامبر کلامی نقل نمی کند؛ بلکه می گوید: من هر کاری که پیامبر انجام می‌داد، انجام خواهم داد و پیامبر آن را در تجهیز قوا و موارد دیگر مصرف می کرده، من هم انجام خواهم داد و اگر خلاف آن را انجام دهم، می‌ترسم از حق دور شوم. [۱۰۲] . در این استدلال، خلیفه مستند عمل خویش را کلامی از پیامبر قرار نداده، بلکه اجتهاد و نظر خود را معیار قرار داده است.

تحلیل مجموع ادله

وقتی ادله خلیفه را با دقت بررسی می کنیم، می‌بینیم خلیفه کلام و عقیده و روش خاصی ندارد: گاهی می گوید: نظر و اجتهاد من این است، گاهی می گوید: فدك مال پیامبر نبود، گاهی می گوید: فدك مال پیامبر بود، اما پیامبر در خصوص فدك فرمود: بعد از من مال مسلمین خواهد بود، [صفحه ۷۳] و گاهی می گوید: فدك مال پیامبر بود، ولی تمام اموال پیامبر بعد از حضرت صدقه خواهد بود. آیا بعد از این اضطراب و تناقض گوئی، به ذهن نمی‌آید که خلیفه مقصدی داشت و آن گرفتن فدك بود و برای رسیدن به آن، به هر طریقی و راهی تمسك می‌جست؟!

خلیفه تنها راوی

جالب اینکه راوی این اخبار فقط خلیفه اول است [۱۰۳] ، و کسی دیگر از پیامبر آن را نشنیده و نقل نکرده است. وقتی این خبر را کنار خبر «ابن‌شهر آشوب» قرار می‌دهیم که می گوید: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم هر سال به کارگزاران فدك اعلام می کرد که فدك مال حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشد، چه چیزی به ذهن می‌آید؟! و آیا این خبر را کنار آن اخبار کثیره‌ای که می گفت فدك را پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم به زهرا علیهاالسلام داده است قرار دهیم، چه چیزی به ذهن می‌آید؟! آیا این سؤال به ذهن نمی‌آید- در حالی که پیامبر در بین مردم اعلام کرده و هر سال نیز تکرار می کرد- چگونه می‌شود که درباره تبدیل آن به

بیت‌المال چیزی به مردم نفرموده باشـد؟! حداقل به [صـفحه ۷۴] یگانه یادگار خود این خبر را بایـد اعلام می‌کرد. آیا ممکن اسـت این خبر را اگر واقعیت داشته باشد، پیامبر از حضـرت زهرا علیهاالسلام مخفی کند؟! آیا اگر این خبر را از حضرت زهرا علیهاالسلام مخفی می‌کرد، به ذهن نمی‌آمد که می‌خواهد دختر خود را در مشـکلات و رنج و تعب قرار دهد؟! و این از پیامبر محال است که با آن همه علاقه به دخترش، این همه مصیبت را برای او فراهم سازد؟! وقتی تاریخچه فدك را تا زمان وفات پیامبر، با اسـناد صحیح و تمام، از شـیعه و اهل سـنت بررسـی کردیم و ثابت کردیم فدك مخصوص پیامبر و حضـرت آن را به فاطمه علیهاالسـلام هدیه کرد، دیگر برای مـا راهی نمی‌مانـد، مگر اینکه در خبر خلیفه تشـکیک کنیم و اگر تشـکیک در کلاـم خلیفه نکنیم بایـد قائل شویم، همه مشکلات را پیامبر برای یگانه دختر خود آماده کرد!!

لا نورث ما ترکناه صدقه

در این روایت نیز خلیفه تنها است. آنگاه که در اولین بار این جمله را نقل می‌کند، خود تنها نقل کننده‌ی آن است- البته در مجلس دیگری که به حسب ظاهر مجلس بعـدی بوده، عمر و عائشه را نیز شاهـد می‌گیرد- و بعدها هر کسـی نقل کرده از طریق خلیفه بوده است. [صفحه ۷۵]

خبر؛ مخالف دو دسته از آیات

دسته اول از آیات

«للرجال نصـیب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا.» [۱۰۴] . «یوصیکم اللّه فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین.» [۱۰۵] . این دسته از آیات دلالت دارد بر اینکه هر کسی که از دنیا می‌رود ورثه او، از او ارث می‌برنـد، و بعـد از بیان آیات ارث در سوره نساء می‌فرمایـد: اینها از حدود الهی هسـتند و هر که از حدود الهی تجاوز کنـد، خـدا او را داخل آتش خواهـد کرد و برای او عذاب و خواری قرار می‌دهد. این آیات ارث، و این هم تهدید کسـی که از آن عدول کند. اگر در سـر تا سـر قرآن آیه به آیه دقت کنید، انبیا و یا پیامبر ما از آن تخصـیص نخورده و اسـتثنا نشده است. نه فقط در آیات قرآن مخصـص (اسـتثناء) پیـدا نمی‌کنیم، بلکه در روایت نیز هیچ مخصصـی [صـفحه ۷۶] (اسـتثنائی) پیدا نمی‌شود، وقتی که مخصصی نبود، انبیاء نیز مانند بقیه مردم ارث باقی می‌گذارند و فرزندان آنها نیز، مانند فرزندان دیگر انسانها، ارث می‌برند.

دسته دوم از آیات

«و ورث سلیمان داود.» [۱۰۶] . «و انی خفت الموالی من ورائی و کـانت امرأتی عـاقرا فهب لی من لـدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب.» [۱۰۷] . در این آیات، تصریح شده است که از پیامبران در اموال و نبوت و علوم [۱۰۸] آنها، ارث برده می‌شود. و در آیات قرآن و روایـات هیـچ مخصصـی (اسـتثنائی) برای آن دیـده نشـده اسـت. بعـد از دلاـلت این دو دسـته آیـات بر اینکه انبیـا ارث برده می‌شوند، آیا می‌توان خبر خلیفه را پذیرفت؟ خبر بر خلاف صریح قرآن است، اگر چنین تخصیصی (استثنائی) [صفحه ۷۷] بر قرآن وارد می‌شـد به یقین پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلم آن را در بین مردم اعلام می‌فرمود، نه اینکه در گوشه‌ای، آن هم فقط به فرد خاصـی این خبر را اعلام کند. بر فرض اینکه پیامبر این خبر را فقط به این شـخص فرموده باشد، روش اصحاب بر این بوده است که اخبار پیامبر را برای یکدیگر نقل می‌کردند، چگونه است که این خبر به احدی در زمان حیات پیامبر نرسیده و بعد از حضرت با این اختلاـف مضـامین طرح می‌شود؟! اگر گفته شود: چرا به این خبر واحـد آیـات را تخصـیص نمی‌زنیـد و انبیـا را از حکم ارث خارج

نمی‌کنید؟ در جواب گفته می‌شود: به دلائل مختلفی به این خبر نمی‌توان آیات مختلف قرآن را تخصیص زد: ۱- در تخصیص قرآن به خبر واحـد، اختلاف بوده است و بر فرض قبول تخصیـص خبر واحد، خبر واحدی می‌تواند مخصـص قرار گیرد که دارای شـرائط خاصـی باشد و خبر مذکور (خبر خلیفه) فاقد آن شرایط است. ۲- خود خلیفه بر خلاف آن (خبر) می‌گوید: آنجا که حضـرت زهرا علیهاالسـلام به خلیفه می‌فرمایـد: آیا تو از پیامبر ارث می‌بری یا اهل پیامبر؟ خلیفه می‌گویـد: خاندانش از او ارث می‌برند؛ [۱۰۹] که ابن ابی‌الحدید نیز از توجیه آن بازمانده و می‌گوید این [صـفحه ۷۸] کلام از خلیفه عجیب است. ۳- عمل خود خلیفه برخلاف آن (خبر) است: چه اینکه اشیا و اموال دیگر پیـامبر را از حضـرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهاالسـلام مطـالبه نکردنـد. اگر از پیـامبر چیزی ارث برده نمی‌شود، چرا اموال دیگر پیامبر گرفته نشـد، و داخل بیت‌المال نگردید؟ نه فقط از حضـرت زهرا علیهاالسـلام مطالبه نشد، بلکه خانه‌هایی را که همسران پیامبر [۱۱۰] در آنهـا بودنـد و طبیعی است که در هر خانه‌ای از اموال پیامبر چیزهائی بوده است، هیچ یـک از آنها مطالبه نشـد. ۴- این خـبر واحـد مخـالف دارد که عبارتنـد از امیرالمـؤمنین و فـاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام. [صـفحه ۷۹] امیرالمؤمنین علیه‌السـلام کسـی که پیـامبر هزار بـاب علم را برایش گشود، و از هر بـابی هزار بـاب دیگر گشوده شـد، چگونه ممکن است در خصوص ارث انبیـاء صـلوات‌اللَّه‌علیهم چیزی از پیامبر نداشـته باشـد؟ زهرا علیهاالسـلام به عقیـده شـیعه معصومه است (و به عقیـده اهل سـنت حـداقل درباره‌ی او همچون اصـحاب دیگر پیامبر، نبایـد ایرادی گرفت) چگونه ممکن است با خبری بـدون دلیل، مخالفت کنـد؟ و بسـیار روشن است که در تعارض بین خلیفه و این دو بزرگوار، کلام چه کسـی مقـدم است؟! فرض کنید اختلافی این‌گونه، در زمـان پیـامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم اتفـاق می‌افتاد، پیامبر کلام چه کسـی را مقـدم می‌کرد؟! ۵- خلیفه‌ی ثـانی بر خلاـف این روایت، حوائـط سـبعه را به نحـو ارث به عبـاس رحمه‌اللَّه و امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام پرداخت کرد. یعنی خلیفه ثـانی نیز معتقد به این روایت نبوده، اگر چه روزی بر آن شهادت داده است [۱۱۱] . ۶- این حکم کلی که خلیفه در این روایت بیان می‌کند، بر خلاـف سـیره‌ی مردم و اجتمـاع می‌باشـد و اگر چنین حکمی دربـاره انبیاء اتفاق می‌افتاد، مسـلم در تاریـخ انبیاء چیزی از آن نقل می‌شـد؛ چون مردم به نقل اسـتثناء بسـیار راغب هسـتند و حال آنکه هیچ کلامی در طول تاریخ در این باره نداریم، از این عدم نقل معلوم می‌شود که حکم انبیاء صـلوات‌اللَّه‌علیهم نیز، مانند دیگر افراد بشر بوده است که داعی [صفحه ۸۰] به نقل نبوده و خبری به ما نرسیده است [۱۱۲] . ۷- دلالت روایتی که با آن آیه قرآن را تخصـیص می‌زنیم، نبایـد قابل خدشه باشد و حال آنکه در دلالت این روایت، به گونه‌های مختلف خـدشه کرده‌اند. البته درباره کلام خلیفه خدشه‌های دیگر نیز کرده‌اند و یا بعضـی از خدشه‌هایی را که ذکر کردیم، بطور مفصل بررسی کرده‌اند که اهل تحقیق می‌توانند به محل آنها مراجعه کنند.

کاسه‌ای از آش داغ‌تر

بعـد از رد نمودن روایت خلیفه اول، قابل ذکر است که عـده‌ای در تصـحیح افعال و اقوال خلیفه، بسـیار پافشاری می‌کنند و حال آن که خود خلیفه می‌گفت: ای مردم من بر شـما ولاـیت یـافته‌ام ولی بهترین شـما نیسـتم [۱۱۳] ، پس اگر عمـل صـحیح انجام دادم مرا یاری کنید، اگر اشتباه کردم کجی و اشتباهم را برطرف کنید [۱۱۴] ... تا زمانی که از خدا و پیامبر اطاعت [صفحه ۸۱] کردم از من اطـاعت کنیـد و اگر معصـیت خـدا را انجـام دادم، از من پیروی نکنیـد [۱۱۵] . و بعضـی مـورخین در ایـن خطبه جمله‌ای اظـافه‌تر از دیگران نقل نموده‌اند: بدانید برای من شیطانی است که گاهی به سوی من می‌آید [۱۱۶] . [صفحه ۸۲]

دادخواهی علنی

«لمـا بلغ فاطمه علیهاالسـلام اجماع ابی‌بکر علی منعها فـدک، لاثت خمارها و اقبلت فی لمه من حفـدتها و نساء قومها تطاء ذیولها، ما تخرم مشـیتها مشیه رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم حتی دخلت علی ابی‌بکر- قد حشه الناس من المهاجرین و الانصار- فضربت

بینهم ریطه بیضا، و... ثم انت انه اجهش لها القوم بالبکاء، ثم امهلت طویلا حتی سکنوا من فورتهم ثم قالت... [۱۱۷] . چون حضرت فاطمه علیهاالسلام تصمیم قطعی ابوبکر بر عدم رد فدک را دانست، چادر بر سر کشید و همراه عده‌ای از خادمه‌ها و زنان بنی‌هاشم به سوی مسجد آمد، راه رفتن او عین راه رفتن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بود، گاهگاهی قدم بر گوشه‌های چادر می گذاشت. ابوبکر را در مسجد ملاقات کرد، در حالی که مسجد مملو از مهاجرین و انصار بود. بین زهرا علیهاالسلام و مردان پرده‌ای سفید آویزان کردند. حضرت ناله‌ای کشید که همه‌ی مردم را منقلب و گریان کرد، سپس مدت زیادی سکوت کرد، تا آنکه ناله مردم آرام گیرد، سپس فرمود... [صفحه ۸۳] تا این جا روشن شد، پیامبر فدک را به دخترش هدیه کرد و آنگاه که از دنیا رفت، ابوبکر کارگزاران حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک خارج کرد، حضرت برای مطالبه فدک کسی را نزد ابوبکر می‌فرستد، و جواب منفی می گیرد. سپس خودشان به مسجد آمدند که باز جواب، منفی بوده است. [۱۱۸] . اینجاست که حضرت زهرا علیهاالسلام به مسجد می‌آید، البته نه برای یک مکالمه و جلسه معمولی، بلکه برای یک سخنرانی طولانی، مهیج و مستدل که در تاریخ ثبت شود، سخنرانی که تمام مسائل در آن مورد عنایت قرار می گیرد، به گونه‌ای که اگر کسی آن را بشنود یا بخواند، چیزی از فدک و خلافت و غربت خاندان پیامبر و روحیات مسلمانان آن زمان و... بر او مخفی نماند و به مظلومیت حضرت زهرا علیهاالسلام گواهی دهد.

تهییج عواطف

از آن جایی که حضرت می‌خواهد این سخنرانی در جامعه اثر معجزه‌آسا داشته و به گونه‌ای باشد که در دلها اثر کند، و آثارش در قلبها باقی بماند. و از طرفی سخنرانی، تمام جامعه اسلامی را تحت پوشش بگیرد، [صفحه ۸۴] و محدودیت زمان را شکسته، برای همیشه باقی بماند؛ به گونه‌ای باشد که ناخودآگاه مردم برای یکدیگر نقل کنند و نسل به نسل منتقل شود از مقدماتی استفاده می کند. حضرت همراه عده‌ای از زنان بنی‌هاشم حرکت می کند، زیرا اثر تبلیغی وارد شدن یک نفر به مسجد با ورود عده‌ای به مسجد بسیار متفاوت می‌باشد. و همچنین از روایات برمی‌آید که حضرت از کوچه و راه عمومی به مسجد وارد می‌شود [۱۱۹] ، در حالی که دری از خانه‌ی حضرت به مسجد باز می‌شده است، ولی آن راه را انتخاب نمی کند. و نکته دیگری را که رعایت کرد این است: هنگام راه رفتن طریقه حرکتشان مانند پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بوده است، تا مردم چند روز پیش را یاد آورند که خدا در بین آنها بوده است، و الآن دختر پیامبر است که به مسجد می‌آید. بالاخره آن‌قدر دقیق و حساب شده حرکت را آغاز کرد که همه راویان، چگونگی ورود حضرت را به مسجد نقل نموده‌اند. وقت ورود حضرت نیز حساب شده بوده است، زمانی را انتخاب نموده تا افراد بیشتری خطبه را بشنوند که راویان خبر می‌نویسند: مسجد مملو از جمعیت بوده است. چیز دیگری که جلب توجه می کند این است که: حضرت قبل از [صفحه ۸۵] شروع به خطبه گریه کرد. علت گریه معلوم نیست؛ آیا خاطره‌ی پدر را به ذهن آورد؟ آیا توجه به مظلومیت خود بعد از پدر نمود؟ به هر حال گریه‌ی حضرت مجلس را دگرگون کرد، تا آنکه آن مظلومه، مردم را امر به سکوت فرمود. پس از سکوت جمعیت، با حمد و صلوات بر پیامبر، آغاز سخن نمود که بار دیگر، صدای ناله‌ها بلند شد و حضرت سکوت اختیار کرد تا مردم آرام گرفتند؛ سپس خطبه غرائی انشاء نمود که ما در بعضی موارد برای رعایت اختصار به ترجمه بسنده نموده، و برای بعضی فرازها در ضمن ترجمه توضیح مختصری نگاشته‌ایم. [صفحه ۸۶]

ترجمه خطبه‌ی حضرت زهرا

در ترجمه تلاش نموده‌ایم که رعایت عموم را بنماییم و در عین حال مطالب را تغییر ندهیم و در بعضی موارد توضیحات مختصری برای روشن شدن مطلب داده شده است. متأسفانه بعضی ترجمه‌هائی که از خطبه به چاپ رسیده در بعضی موارد بسیار عجیب می

باشند، و لذا ما در ترجمه از توضیحات مرحوم مجلسی استفاده‌های بسیار نموده‌ایم. ستایش مخصوص خداست بر نعمتهائی که ارزانی داشت، و شکر مخصوص اوست بر چیزهائی که الهام نمود، و ثنا مخصوص اوست برای چیزهائی که پیشاپیش فرستاد از نعمتهائی که بدون درخواست عنایت فرمود، و نعمتهای فراوانی که ارزانی داشت و تمام نعمتهائی که پشت سر هم عطاء کرد. نعمتهایش بیش از شمارش است، ابتدائی‌ترین نعمتهایش قابل شکر و جزا نیست، انتهای نعمتهایش قابل درک نمی‌باشد. خداوند بندگان را، برای زیاد شدن نعمتها و تداوم آنها، به شکر نمودن دعوت کرده است؛ و در مقابل فزونی یافتن نعمتها طلب ستایش نموده، و برای امثال این نعمتها در آخرت بار دیگر دعوت کرده است. شهادت می‌دهم معبودی جز اللّه نیست، تنهاست و شریکی برای او نیست، و این کلمه‌ی توحید نتیجه‌اش اخلاص در عمل است، [صفحه ۸۷] خداوند در قلب‌ها فهم کلمه‌ی توحید را جای داده و فکرها را به اندازه‌ی درکشان از توحید، روشن نموده است. خداوندی که برای چشم، دیدنش و برای زبان، توصیفش و برای گمان‌ها، شناخت کیفیتش محال است. خداوندی که ایجاد کرد اشیا را از عدم، نه از چیزی که قبلا بوده؛ و ایجاد کرد آنها را بدون تقلید از نمونه‌های دیگر، بوجود آورد آنها را به قدرت خود، و خلق نمود آنها را به اراده خود. حاجتی به خلقت آنها نداشت و فایده‌ای از صورت‌بندی آنها عایدش نمی‌شد، مقصودی نداشت مگر ثابت کردن حکمت خود [۱۲۰] و خبر دادن (سوق دادن) به بندگی، ظاهر کردن قدرتش، و بندگی کردن مخلوقات (برای رسیدن به کمالات) و بزرگ نمودن و تقویت کردن دعوتش. سپس بر اطاعت، ثواب و پاداش قرار داد؛ و بر معصیت، عقاب وضع کرد تا بندگان را از عقابش دور کند و به طرف بهشت سوق دهد. و شهادت می‌دهم، پدرم محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست؛ خداوند انتخاب کرد او را قبل از آن که رسولش قرار دهد، نامش را به انبیاء گذشته گفت قبل از خلقت او، برگزید او را قبل از آن که به [صفحه ۸۸] رسالت مبعوثش کند، آن هنگام که مخلوقات دیده نمی‌شود و به پرده‌های وحشت، پوشیده شده و در نهایت درجه عدم بودند. در مقام بیان علت گزینش قبل از خلقت فرمود: به جهت علم خداوند متعال به خاتمه‌ی امور و احاطه او به حوادث روزگارها و شناخت او به اندازه مقدورات. در مقام بیان علت بعثت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبر را مبعوث فرمود برای اینکه حکمت خلقت را تمام کند، و حکم خویش را برای اجرا و ایجاد مقدورات حتمی (که نظام احسن باشد) به پایان رساند. و خداوند مردم را بر دینهای مختلف دید در حالی که ملازم آتشها بودند (آتش‌پرست بودند- یا به طرف آتش جهنم می‌رفتند)، و عبادت بت‌ها می‌کردند و با آن معرفت به وجود خدا داشتند، انکارش می‌نمودند. پس روشن کرد به محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم تاریکی‌های امت را، برطرف کرد مشکلات قبلها را، و روشن کرد برای چشمها مبهمات را. پیامبر خدا اقدام به هدایت مردم نمود، و آنها را از گمراهی نجات داد و از کوری رهانید، و آنها را به دین استوار هدایت نمود، و آنها را به راه مستقیم دعوت کرد. آنگاه خداوند او را با نهایت مهر و محبت، و از سر رغبت قبض [صفحه ۸۹] روح نمود، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم با اختیار و از خود گذشتگی قبض روح شد. محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم از خستگی و ملال این دنیا راحت شد، همانا ملائکه پاک طینت او را در برگرفته‌اند، و مشمول رضایت پروردگار بخشنده است و در جوار فرمانروای جبران کننده به سر می‌برد. صلوات خدا بر پدرم نبی او، و امین او بر وحی، و انتخاب شده‌ی او از بین انسانها، و پسندیده و مورد رضای او، سلام بر او و رحمت و برکات خدا بر او باد. سپس خطاب به اهل مجلس، فرمود: شما ای بندگان خدا! جایگاه امر نهی خدا! و حاملان دین خدا و وحی او، و امین خدا بر خودتان هستید (اولا درباره دین و وحی خدا بر خود امین هستید و نباید به خود خیانت کنید و ثانیا) شما رسانندگان (دین و وحی)، به امتهای دیگر (و آیندگان) هستید؛ به مردم خیانت نکنید، گمان می‌کنید مستحق این اوصاف هستید (یعنی اینها مسولیت شما هست و شما گمان می‌کنید ایفا مسؤلیت می‌کنید ولی...) خدا در بین شما عهد و پیمان معلومی داشت که تا به حال برای شما فرستاد (پیامبر)، و برای خدا در میان شما عهدی ماندگار، وجود دارد که خداوند آن را خلیفه‌ی بر شما قرار داده است. (مقصود حضرت از این فراز این است که: شما به پیامبر- عهد اول- در رابطه با اهل‌بیت و دستورات دیگر، خیانت نمودید و به [صفحه ۹۰]

دستورات کتاب خدا- عهد دوم- نیز در رابطه با اهل‌بیت و غیر آن عمل نکردید). آن عهد (قرآن) گویا و راستگو، و نور درخشنده، و روشنایی نور افشاننده است (هدایتگر است)؛ راهنمایی‌های او روشن، سرهای او نزد اهلش آشکار و ظواهرش هویدا است (همه فرامین قرآن قابل فهم و عمل است، چرا عمل نمی‌کنید؟!) پیروان قرآن به خاطر داشتن این نعمت مورد رشک هستند و قرآن، پیروان خود را به بهشت و رضوان خدا می‌رساند، گوش دادن به قرآن سبب نجات می‌شود، به وسیله قرآن است که به دلیلهای نورانی خدا، و واجبات روشن الهی، و محرمات بازداشته شده‌ی خداوند، دست یافته می‌شود. و دلیلهای آشکار خدا که برنده است، و براهین خدا که کافی می‌باشد، و فضیلتهایی که مستحب است، و اجازه‌هایی که عطا نموده، و احکامی که لازم می‌باشد، بوسیله‌ی قرآن شناخته می‌شود. در مقام بیان فلسفه دستورات قرآن، فرمود: خدا قرار داد: ایمان را برای پاک کردن شما از شرک. نماز را برای پاک کردن شما از کبر. زکات را برای پاک کردن روح شما و زیاد شدن روزی شما. روزه را برای ثابت کردن اخلاص. [صفحه ۹۱] حج را برای محکم کردن دین. عدل را برای کنار هم قرار دادن دلها (و به نظم کشیدن انسانها). اطاعت کردن از ما را، برای به نظم آوردن ملت اسلام. رهبری ما را برای امان دادن از اختلاف. (بررسی فلسفه چیزی، بعد از اثبات آن است. در این دو فراز فلسفه امامت خاندان پیامبر و وجوب اطاعت از آنان گفته می‌شود، بدون اثبات اصل آن؛ چرا که برای مسلمانان صدر اسلام با تاکیدهای رسول خدا و صریح قرآن، این امر آشکار بود). جهاد را، برای عزت و عظمت اسلام. صبر را، وسیله رسیدن به پاداش. امر به معروف را، برای فائده و صلاح عموم. نیکی به پدر و مادر را، برای حفظ از خشم خدا. صله رحم (ارتباط خانوادگی) را برای زیاد شدن عمر و رشد جمعیت. قصاص را، برای حفظ خون (جلوگیری از قتل). وفا و نذار را، برای عرضه کردن مغفرت. تمام دادن حق در معامله را، برای از بین بردن کم فروشی. نهی از آشامیدن شراب را، برای پاک کردن از آلودگی. پرهیز از نسبت ناروا و دروغ را، برای دوری از لعنت. [صفحه ۹۲] ترک سرقت را، برای به وجود آمدن عفت. و بالاخره شرک را، حرام نمود تا همه نسبت به او اخلاص پیدا کنند (یعنی: انسان غیر او را مؤثر نداند و کمال و عزت را، فقط از او بخواهد). آنگاه سفارش به تقوا فرمود: «پس ای مردم! پروای الهی را پیشه کنید، آن‌گونه که حق تقوای خداوندی باشد (و آنگونه زندگی کنید که) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید [۱۲۱] » اطاعت کنید خدا را در آنچه که به شما امر نموده و در آنچه که شما را نهی کرده است «همانا بندگان عالم نسبت به خدا خاشع و هراسان هستند [۱۲۲] ». سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه هستم و پدرم محمد صلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌باشد، گفته‌ام و باز می‌گویم و سخنانی که می‌گویم دور از اشتباه، و افعالی که انجام می‌دهم دور از انحراف است. «به تحقیق آمد به سوی شما پیامبری از خود شما، ناگوار است بر او آنچه شما را در تنگنا و سختی می‌اندازد، علاقه به صلاح شما دارد، نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است [۱۲۳] ». اگر مراجعه به نسب پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم کنید و او را بشناسید، می‌بینید که [صفحه ۹۳] پدر من است، نه پدر زنهای شما (یعنی این افتخار مخصوص من است و وصیت‌هائی که درباره دخترش نموده درباره من است)؛ و برادر پسر عموی من است، نه برادر مرد دیگر (آنگاه که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بین مسلمانان عقد برادری بست، فقط علی علیه‌السلام را به عنوان برادر برای خود برگزید)؛ چه خوب و باارزش است منسوب بودن به او، صلوات و سلام خدا بر او و آلش باد. چون مردم دین و عمل به آن را، فراموش نموده‌اند حضرت در مقام ترسیم رسالت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و به منظور بیدار کردن مردم، می‌فرماید: او آمد و تبلیغ رسالت کرد در حالی که اظهار و عید می‌نمود و پشت کرده بود به مسلک مشرکین، و به قلب آنها حمله نمود و گلوگاه آنها را گرفته بود. به راه خدا با حکمت و استدلال، و با موعظه و نصیحت نیکو دعوت می‌نمود. بتها را می‌شکست و بزرگان مشرکین را، با سر به زمین می‌زد، تا جمع کفار شکسته شده و با شدت مضمحل شدند. صبح در بین تاریکی‌ها درخشیدن گرفت، حق خالصانه و بی‌کدورت تلألؤ نمود، و بزرگ و رهبر دین به سخن آمد و حنجره‌های دهان آن شیاطین لال گشت، هلاک شدند فرومایگان منافق، و گروههای کفر و شقاق از بین رفتند. [صفحه ۹۴] شما نیز کلمه اخلاص گفتید در بین عده‌ای که نورانی و کم خوراک بودن (کنایه از انسانهای مؤمن که در صدر آنها خاندان پیامبر بودند). حضرت برای

ترسیم عواقب و خطرات بی‌دینی، و پشت گوش انداختن دستورات که مردم به آن مبتلاـ شده بودند، حالات خود آنها را قبل از اسلام، ترسیم می‌کنند: شما موحد شدید در حالی که بر لبه پرتگاه آتش (جهنم) بودید، هر کس هوس و طمعی می‌کرد از وجود شما بهره می‌گرفت، و از شما برای آمال خود بیگاری می‌کشید، کسانی که با عجله می‌خواستند به نوایی برسند از شما می‌ربودند، نردبان برای گامهای دیگران بودید، از آبهایی که حیوانات از آن می‌آشامیدند و در آن بول می‌کردند می‌آشامیدید، و مردار را قوت خود قرار می‌دادید، ذلیلهای رانده شده بودید، و می‌ترسیدید مردم از هر طرف شما را به سرعت بربایند؛ پس خداوند شما را به وسیله پدرم نجات داد. در مقام بیان زحمات طاقت‌فرسای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حق آنها بر مردم، فرمود: خدا بوسیله پدرم شما را نجات داد بعد از مشکلات کوچک و بزرگ، و بعد از آن که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم مبتلا شد به قلدران و گرگهای عرب و گردن‌کشان اهل کتاب، «هرگاه آتش جنگی روشن می‌کردند [صفحه ۹۵] خداوند آن را خاموش می‌کرد [۱۲۴] » و هر گاه شاخ شیطان ظاهر می‌شد و اژدها گونه دهانی از مشرکین، باز می‌شد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برادرش (علی علیه‌السلام) را در آن معرکه قرار می‌داد، و علی علیه‌السلام برنمی‌گشت مگر آن که گوش دشمن را زیر پا لگد می‌نمود، و آتش آنها را با شمشیرش خاموش می‌نمود، در حالی که علی علیه‌السلام مشکلات و اذیتها را برای خدا تحمل می‌نمود، و در راه دستورات الهی و اعتلای آن سعی و تلاش می‌کرد، نزدیک به پیامبر بود (از حیث روحی و معنوی و از حیث جایگاه ظاهری)، بزرگ اولیاء خدا بود، تلاش می‌کرد برای نصیحت کردن، و جدیت می‌کرد در نهایت تلاش و کوشش نمودن. در مقام بیان بی‌تفاوتی و تماشای منافق گونه بعضی، می‌فرماید: شما در رفاه و آسایش بودید و ترک مشکلات کرده و آرام گرفته و از رفاه و امنیت بهره‌مند بودید، منتظر بودید برای ما مشکلی پیش آید و بلایی نازل شود، و منتظر اخبار مصیبت و بلا برای ما بودید، در موقع جنگ پشت می‌کردید و از کارزار فرار می‌نمودید. در مورد ظاهر شدن نفاق و ترک کردن دستورات الهی بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌فرماید: و چون خداوند پیامبرش را به منزل انبیاء و برگزیدگان خود برد، در [صفحه ۹۶] بین شما دشمنی‌های نفاق ظاهر شد (یعنی تا پیامبر بود گروه نفاق نمی‌توانست اظهار دشمنی کند، ولی بعد از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله غضب نفاق آشکار شد). و کهنه شد بین شما لباس دین، و به سخن آمدند گمراهان ساکت، و ظاهر شدند بی‌مایگانی که خبری از آنها نبود، محترمین اهل باطل صدا در گلو پیچانیدند، و در بین شما دم جنبانیدند (مراد کیست؟... آیا کسی غیر فاطمه علیهاالسلام می‌توانست این حقایق را بگوید؟!). در مورد انتساب همه این امور به شیطان و اطاعت مسلمانان از شیطان بعد از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله، فرمود: شیطان برای دعوت شما سر از مخفی‌گاه خود درآورد، و دریافت که شما او را اجابت می‌کنید او را و برای گول خوردن به او نظاره می‌کنید. پس به شما دستور قیام (بر علیه دین) را داد و دید شما سبک‌بال و آماده‌اید، شما را امر به غضب نمود، که شما غضبناک هستید (و کینه‌ها بر دل دارید). پس علامت زدید برای خود (به اسم خود ثبت کردید) مال دیگری را، (خلافتی که حق دیگری بود و شما صلاحت آن را نداشتید)؛ و آشامیدید از محلی که مال شما نبود (بهره جستید از مقامی که برای شما نبود). این همه در صورتی است که هنوز عهد و پیمان تازه است (از عهد و بیعت غدیر که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برای علی علیه‌السلام گرفت، تا وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله [صفحه ۹۷] بیشتر از هشتاد روز، و تا روز سخنرانی حضرت زهرا علیهاالسلام بیشتر از نود روز نگذشته بود) جراحت و مصیبت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله هنوز به وسعت خود باقی بود، و زخم فراق پیامبر هنوز آرام نگرفته، و رسول خدا هنوز دفن نشده بود. این کار را با عجله انجام دادید و ترسیدید فتنه درست شود (و خلافت از دست شما خارج گردد و به اهلش برسد) «بدانید در گمراهی قرار گرفتید و همانا جهنم کافران را احاطه نموده است [۱۲۵] ». در مقام بیان این که با وجود قرآن و دستورات آن درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام، این کارها از امت بعید بود، می‌فرماید: بعید است از شما! چه شده است شما را؟! به کدام بی‌راهه می‌روید؟! در حالی که کتاب خدا را پیش رو دارید و مطالب آن ظاهر و احکام آن درخشنده و نشان‌های آن بلند و نواهی آن درخشنده و امرهای آن معلوم است، به تحقیق قرآن را پشت سر گذاشتید (یعنی به دستورات آن عمل

نکردیـد). آیـا اراده‌ی ترک قرآن کرده‌ایـد؟ آیـا اراده کرده‌ایـد به غیر قرآن حکم کنیـد (مبنـای حکم را غیر از قرآن قرار دهیـد)؟! «چقدر بد است برای [صفحه ۹۸] ظالمین بدلی را که انتخاب نموده‌اند [۱۲۶] » «و هر کسـی غیر از اسلام دینی را انتخاب کند از او قبول نخواهـد شـد و فردای قیامت از ضـرر کنندگان خواهد بود [۱۲۷] » (بـا این آیه‌ی قرآن، حضـرت خط بطلان بر ادعای دین و دینـداری آنهـا زدنـد). در مقـام بیـان عظمت فـاجعه و این که مقصـد از بین بردن دین پیـامبر بود، و برای نیل به این هـدف حمله به خانـدان وحی آغاز شـد، فرمود: بعد از گرفتن خلافت، به اندازه‌ای که ناآرامی و اضـطراب فتنه آرام گیرد، و به اندازه‌ای که رهبری شما برای مقاصـد شوم‌تان آسان شود، صبر کردید؛ سپس شروع کردید به خارج کردن آتش فتنه، و تهییج و گسترانیدن شـعله‌های فتنه، و اجابت نمودن دعوت شیطان گمراه، و خاموش نمودن چراغ آشکار دین، و از بین بردن سـنت‌های این پیامبر برگزیده صـلی اللَّه علیـه و آله. دلسوزی برای دین و رهبری مسلمانان را، شعار برای از بین بردن دین و رسیدن به دنیا قرار دادیـد، و مخفیـانه با عنوان‌های فریبنـده، بر علیه فرزنـدان و خاندان پیامبر گام برمی‌دارید. و ما خاندان پیامبر، بر بلاهائی که مانند بریدن کارد و فرورفتن نیزه بر انسان سـخت است، صبر می‌کنیم. [صـفحه ۹۹] بعـد از این سـخنرانی مفصل و افشاء حقیقت دنیاپرسـتانی که بر علیه خاندان پیـامبر قیـام نموده بودنـد، درباره اموال پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله، فرمود: آیا گمان می‌کنیـد که از پیامبر برای ما ارثی نیست؟! «آیا دسـتورات جاهلیت را برگزیده‌اید، دسـتورات چه کسـی برای اهل ایمان از دستورات خدا بهتر است؟ [۱۲۸] » (در زمـان جاهلیت به دختر ارث نمی‌رسید). آیا نمی‌دانیـد؟! (که من دختر پیامبرم و از او ارث می‌برم)، آری! همچون خورشـید درخشـنده آشـکار است برای شـما، که من دختر پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله هسـتم. ای مسـلمانان! آیا ارث مرا می‌گیرند؟! ای پسـر ابی‌قحافه (ابوبکر) آیا در کتـاب خـدا هست که تو از پـدرت ارث می‌بری و من از پـدرم ارث نمی‌برم؟! «به تحقیق چیز عجیـبی آوردی [۱۲۹] ». آیا با قصـد، کتاب خـدا را ترک کردید و آن را پشت سـر انداختید؟ چرا که خداوند درباره ارث می‌فرماید «سـلیمان از داود ارث برد [۱۳۰] » و درباره یحیی، پسـر زکریای پیامبر می‌فرمایـد: «آنگاه که زکریا گفت: [صـفحه ۱۰۰] خـدایا عنایت کن بر من جانشـینی که از من و خانـدان یعقوب ارث ببرد [۱۳۱] » و می‌فرمایـد: «خویشـان بعضـی بر بعضـی دیگر در ارث اولویت دارنـد در کتاب خـدا [۱۳۲] » و می‌فرماید: «خداوند سـفارش می‌کند درباره فرزندان که ارث پسر دو برابر سهم دختر می‌باشد [۱۳۳] » و می‌فرماید: «اگر چیزی باقی گذاشتید وصـیت کنید برای والدین و خویشان به آنچه عدل است، و این لازم است بر پرهیزکاران [۱۳۴] ». گمان کردید که منزلتی پیش پیامبر نـدارم و ارثی از پدرم ندارم و خویشاوندی بین من و پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله نیست؟! آیا خداوند آیه‌ای را مخصوص شمـا قرار داد و خـارج کرد از آن پـدرم را؟! (آیـا مـا از آیـات ارث، اسـتثنا شـده‌ایم؟). آیـا می‌گوئیـد کـه اهـل دو ملت از هم ارث نمی‌برنـد؟ آیـا من و پـدرم از یـک ملت نیستیم؟! (بنـابر قـانون اسـلام، کافر از مسـلمان ارث نمی‌برد) آیا شـما به قرآن و عمومات و اسـتثناء شـده‌های آن، از پـدرم و پسـر عمویم داناتریـد؟! بگیر فـدک را، در حالی که افسار زده و آماده است، و روز رسـتاخیز تو را ملاقات خواهد کرد. [صفحه ۱۰۱] بهترین حکم کننده، خداست و بهترین طلبکار، محمد صلی اللَّه علیه و آله و سلم است و بهترین وعده‌گاه قیامت است و در قیامت چه زیانکارید! و پشـیمانی برای شـما سودی ندارد «و برای هر خبری وعده‌گاهی است [۱۳۵] ». «و به زودی خواهیـد دانست بر چه کسـی عـذاب خوارکننـده نازل خواهد شد و بر چه کسـی حلول می‌کند عذاب پایدار [۱۳۶] ». پس حضـرت به انصار نگریست، و فرمود: ای گروه جوانمرد، ای بازوان دین و یاران اسـلام، چیست این کم‌کاری و بی‌توجهی نسـبت به حقوق من؟! و چیست که به خواب رفته‌اید نسـبت به ظلمهائی که به من می‌شود؟! آیا پدرم پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله بارها نفرمود: انسـان احـترام می‌شـود به احـترام فرزنـدانش (یعنی احـترام به پیـامبر در احـترام من و دفـاع از حقوق من است). چه زود بود آنچه از بی‌وفائی ایجاد کردیـد، و چه زود ارزشـهای‌تان را از دست دادید و دست از پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله برداشتید، و حال آنکه شـما قـدرت مقـابله بـا آنچـه بـه نیرنـگ از مـن گرفتـه شـده، و آنچـه را کـه مطـالبه می‌کنم و برای آن چـاره‌جوئی می‌نمـایم، داریـد. آیا می‌گوئیـد، محمـد صـلی اللَّه علیـه و آلـه فوت نمـود (یعنی چـون پیـامبر از دنیـا رفت مـا در مقابـل دین و یـاری اهـل دین وظیفه‌ای

نداریم؟!) [صفحه ۱۰۲] پس (رحلت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم) حادثه‌ی بزرگی بود؛ ضعف و سستی بواسطه‌ی آن، در همبستگی که وجود داشت شکاف پیدا شد (عده‌ای بدن مطهر آن جناب را واگذاشته، با شعار حفظ دین به دنبال حکومت رفتند). بخاطر غیبت (و رحلت) پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم زمین تاریک شد، خورشید و ماه گرفتند، ستارگان پراکنده شدند، آرزوها به ناامیدی مبدل گردید، کوهها شکسته شدند، حریم ضایع گشت، و هنگام مرگ پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم حرمت زایل گردید (شاید اشاره باشد به بی‌حرمتی که نسبت به آن جناب در هنگام مرگ، منافقان روا داشتند و یا بی احترامی به خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم مقصود باشد). و این به خدا قسم بالاترین بلائی است که نازل شد و بزرگترین مصیبت است، مثل آن بلائی نازل نخواهد شد و هیچ فاسد شدن سریعی مثل آن نخواهد بود. کتاب خدا این مصیبت را در خانه‌های شما صبحگاهان و شب هنگام، آنگاه که به صورتهای مختلف آن را می‌خوانید به شما اعلام نمود و قبل از او، نیز به انبیاء اصابت نموده، حکم ثابت و قضا حتمی است «نیست محمد مگر پیامبری، قبل از او پیامبرانی بودند که درگذشتند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به دین گذشته خود برمی‌گردید؟! هر کسی به عقب و زمان جاهلیت برگردد، به خدا ضرری نخواهد رسید و خداوند به زودی جزا می‌دهد شکرکنندگان نعمت [صفحه ۱۰۳] رسالت را [۱۳۷] ». ای فرزندان قیله (انصار)! بعید است از شما! آیا ارث پدرم خورده شود و شما نیز در دسترس من هستید و صدای مرا می‌شنوید و در جمع ما هستید! زیر پوشش دعوت من قرار می‌گیرید و خبر به شما می‌رسد در حالی که شما دارای افراد و نیرو هستید و دارای وسائل رزم و قدرت می‌باشد و نزد شما سلاح جنگی و سپر وجود دارد؟!. پیوسته از شما دعوت می‌شود ولی اجابت نمی‌کنید و حال آنکه صفت شما جنگ‌آوری است، و معروف به خوبی هستید، و شما انتخاب شدگانید و خوبانی هستید که اختیار شدید، و با عرب جنگیدید و تحمل رنج و خستگی نمودید، مبارزه کردید با گروهها و بی‌باکانه با شجاعان جنگیدید، و این بود که دائما به شما امر می‌کردیم و شما همیشه اطاعت می‌کردید، تا آن که به واسطه ما اسلام نیرو گرفت، و حرکت نمود و نعمتهای روزگار فوران گرفت، و شرک خوار شد، و فوران دروغ و نیرنگ آرام گرفت، و شعله‌های کفر خاموش شد، و دعوت بی‌نظمی و بی‌مایگی آرام گرفت، و نظم و روش دین استوار شد. پس از کجا متحیر (گمراه) شدید بعد از بیان اسلام؟ و چرا (دینتان را) مخفی می‌کنید بعد از علنی کردن؟ و چرا عقب‌گرد می‌کنید بعد از حرکت و اقدام؟ و شرک می‌ورزید بعد از ایمان آوردن. [صفحه ۱۰۴] برای بیان وجوب مبارزه با غاصبین خلافت، این آیه را تلاوت فرمود: «آیا جنگ نمی‌کنید با قومی که پیمان‌شکنی کردند و همت ورزیدند بر خارج نمودن پیامبر از مدینه، و آنان آغازگر جنگ و فتنه بوده‌اند؟! آیا از آنان می‌ترسید و حال آن که سزاوار است از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید [۱۳۸] ». همانا شما را می‌بینم که اقامت گزیدند در پستی و زندگی مرفه، و دور کردید کسی را که به حکومت اسلامی سزاوار بود، و در آغوش گرفتید خوش‌گذرانی را، پناه بردید از سختی و مبارزه به آسایش، و آن کمالات را که جمع کرده بودید ناگهان از دست دادید، و فاسد کردید چیزهای باارزشی را که تهیه کرده بودید (ایمان)، «پس بدانید اگر همه اهل زمین کافر شوند خداوند بی‌نیاز و ستوده است [۱۳۹] ». در مقام بیان علم داشتن و پیش‌بینی به عدم یاری دین، فرمود: بدانید! آنچه گفتم با آگاهی بر این معنا است که یاری نکردن دین در شما جای گرفته و جز شما شده است و با علم به بی‌وفائی و خیانتی که قلوبتان به آن متصف شده است. [صفحه ۱۰۵] در بیان علت سخنرانی، فرمود: ولی این سخنرانی به خاطر لبریز شدن دل از کثرت غصه، و خارج کردن شدت خشم، و ضعیف شدن دل از تحمل مصیبت است؛ و به خاطر پخش نمودن و رساندن دردهائی که در دل جمع شده، و برای بیان کردن دلیل‌ها و اتمام حجت است. و در خاتمه برای بیان آتش دنیا و آخرتی که برای آنها آماده شد، می‌فرماید: ارزانی شما باد (فدک و خلافت)، سخت مهارش کنید در حالی که استفاده‌ی چندانی از آن نخواهید برد، و قدرت آن کم و ننگ آن باقی است؛ و در حالی که علامت غضب خدا و ننگ ابدی بر شما خورده و می‌رسید به «آتش غضب خدا که روشن است و می‌سوزاند قلبها [۱۴۰] »، و در مقابل دیدگان خداست آنچه انجام می‌دهید «و به زودی ظالمین خواهند دانست که به کدام جایگاه انتقال پیدا می‌کنند [۱۴۱] ». و بدانید من دختر

پیامبر شما هستم، همان پیامبری که شما را از عذاب شدید می‌ترسانید و «انجام بدهید هر چه می‌خواهید، و ما نیز [صفحه ۱۰۶] انجام خواهیم داد [۱۴۲] » آنچه را که باید انجام بدهیم و «منتظر باشید که ما نیز منتظر هستیم [۱۴۳] ». در اینجا ابوبکر در مقام جواب به حضرت، گفت: ای دختر پیامبر! پدرت نسبت به مؤمنین بسیار پرعاطفه و کریم و با رأفت و مهربان بود و نسبت به کافرین عذاب دردناک و عقوبت بزرگی بود. ابوبکر برای خنثی کردن آثار خطبه، از حضرت تجلیل می‌کند و از پشت خنجر می‌زند و می‌گوید: اگر نسبتش را جستجو کنیم او را پدر تو می‌بینیم نه پدر زنان دیگر، و برادر شوهر تو می‌بینیم نه برادر غیر او، مقدم کرد او (علی) را بر همه دوستان و خویشان نزدیک، و یاری کرد او را در هر کار بزرگی؛ دوست نمی‌دارد شما را مگر سعادتمند، و دشمنی نمی‌کنند با شما مگر افراد بدبخت، و شما عترت پاک پیامبر هستید و خوبان انتخاب شده‌اید، راهنمای ما هستید در خیر، و رهبر ما هستید به سوی بهشت. ای دختر پیامبر خدا! در سخن راست می‌گویی، و در کثرت [صفحه ۱۰۷] عقل از پیشروان می‌باشی؛ از حق خود بازداشته نمی‌شوی، و از سخنان صادقانه‌ات جلوگیری نمی‌گردد. ابوبکر برای توجیه اذهان مردم زودباور و ایجاد کلامی خوش ظاهر و حق به جانب، گفت: به خدا قسم تجاوز نکردم از نظر پیامبر، و انجام ندادم مگر به اذن او، و همانا رهبر قوم به ملت خود دروغ نمی‌گوید، و من شاهد می‌گیرم خداوند را که شنیدم از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله که فرمود: ما پیامبران به ارث نمی‌گذاریم طلا ـ و نقره و خانه و باغی را، و کتاب و حکمت و علم و نبوت به ارث می‌گذاریم، و هر چیزی که برای ما به عنوان استفاده است برای ولی امر بعد از ما نیز هست، هر تصمیمی گرفت در آن عمل کند. و برای تطمیع مردم، و به منظور قرار دادن مردم در مقابل حضرت، گفت: قرار دادیم آن چه را که شما (از فدک) طلب می‌کنید برای تهیه مرکب و سلاح، که به وسیله آن مسلمانان جنگ و جهاد کنند با کافرین، و ستیز کنند با سرپیچی کنندگان و معصیت کاران. برای این که خود را از تنها بودن در مقابل حضرت خارج کند، گفت: و این کاری را که انجام دادم (خودسرانه نبوده است) بلکه به [صفحه ۱۰۸] اجماع مسلمین عمل نمودم. برای آن که خود را دوستدار خاندان پیامبر جلوه دهد، گفت: این اموال من در اختیار شماست و مال شماست، از شما دور نمی‌کنم آن را، و از شما دریغ نمی‌نمایم. شما بزرگترین زن در بین امت پدرت می‌باشی و اصل پاک برای فرزندان خود هستی، انکار فضائل شما نمی‌شود و انکار فضل فرزندان و پدرت نمی‌کنیم، حکم شما در آن چه متعلق به من است نافذ می‌باشد، ولی آیا دوست داری در امر فدک با پدرت مخالفت کنم؟ (که حضرت جواب شدید به این جمله می‌دهد). با آن که عمده‌ی بحث حضرت زهرا علیهاالسلام درباره خلافت، و عمل نکردن به دستورات دین، و بیان عدول مردم از دین و رجعت به جاهلیت بود. ابوبکر فقط قسمت فدک را، آن هم با سیاست مرموزی بررسی کرد و به گمان خود کار را تمام نمود. حضرت زهرا علیهاالسلام در مقام جواب، فرمود: سبحان‌اللّٰه! هرگز پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله از کتاب خدا روگردان نبود و با احکام آن مخالفت نمی‌کرد، بلکه تمام دستورات آن را بدون کم و کاست [صفحه ۱۰۹] انجام می‌داد. آیا با هم متحد شده‌اید در خیانت کردن به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله، و برای توجیه خیانت، باطل می‌گویید، و به پیامبر بهتان می‌زنید و دروغ می‌بندید؟! (اشاره به کلام خلیفه که گفت: پیامبر فرمود ارثی باقی نمی‌گذاریم)، این همکاری و دروغ شما شبیه دسیسه‌هائی است که در زمان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله، بر علیه آن وجود مقدس داشتید. این کتاب خدا، حاکم عادل است (و گوینده‌ای است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد) می‌فرماید: «ارث ببرد یحیی از من (زکریا) و آل یعقوب [۱۴۴] » «و ارث برد از یعقوب سلیمان [۱۴۵] ». و خداوند عزوجل، آنجا که توزیع سهم‌ها را در ارث روشن نمود، و احکام و واجبات میراث را مشخص کرد و سهم مردان و زنان را بیان نمود- چیزهایی بیان کرده است که دلیلهای افراد باطل و یاوه‌سرا را، باطل نموده و شکهایی که شاید برای آیندگان پیش آید، زایل کرده است. «این‌گونه نیست که ادعا می‌کنید بلکه نفس بدکیش شما چیزی را برای شما جلوه داده است پس صبر نیکو خواهم نمود و خداوند پناهگاه است در آن چه شما می‌گوئید [۱۴۶] ». [صفحه ۱۱۰] ابوبکر در مقابل این افشاگری که حضرت او را دروغگو و افترا کننده به پیامبر معرفی می‌کند، چاره‌ای جز سکوت و شریک جرم پیداکردن نداشت گفت: خداوند راست گفت و رسول خدا راست گفت و دختر پیامبر

نیز راست می گوید. تو معدن حکمت هستی، محل هدایت و رحمت و عین حجت هستی، تو را حق می‌دانم و انکار نمی کنم حقایقی را که فرمودی. این مسلمانان به گردنم انداختند آنچه را که به گردن انداختم، و به اتفاق آنها گرفتم آنچه را گرفتم؛ مال کسی را به زور نمی گیرم و خود رأیی نمی کنم و برای خود انتخاب نکرده‌ام و این مسلمانان شاهد هستند. آنگاه حضرت خطاب به مردم، فرمود: ای مردمی که شتابنده هستید به طرف کلام باطل! چشم‌پوش هستید از کارهای زشت و زیانبار، «آیا دقت نمی کنید در قرآن، یا بر قلبهای (شما) قفل زده شده است [۱۴۷] » (یعنی در مقابل آیات قرآن جگونه به کلمات باطل دیگران درباره ارث گوش فرامی‌دهید). نه چنین است، بلکه اعمال بد و گناهان مسلط شده بر قلب شما، [صفحه ۱۱۱] گوش و چشم شما را گرفته است و چقدر ناپسند است جائی که به آن برگشتید (جاهلیت)، و چه ناپسند است چیزی که به آن سست شدید، و چقدر بد است چیزی که در مقابل این سکوت گرفتید، و حمل آن را سنگین می‌یابید، و عاقبت آن را سخت خواهید دید؛ آن هنگام که پرده‌ها کنار رود و شدائد آخرت آشکار شود و عذاب‌های الهی که هرگز حساب آن را نکرده بودید آشکار شود، «و زیان می کنند در قیامت اهل باطل [۱۴۸] ». [صفحه ۱۱۲]

جایگاه فدک در خطبه

ما قسمتی از خطبه را که درباره فدک می‌باشد بررسی می کنیم. حضرت- بعد از بیان مطالب ارزنده و تحلیلی از دوران جاهلیت و بعثت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم و بعد از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم- به خلیفه می‌فرماید: آیا تو از پدرت ارث می‌بری و من از پدرم ارث نمی‌برم؟! آیا به قرآن پشت نموده و عمل به آن را ترک کردید؛ آنجا که می‌فرماید: «ارث برد سلیمان از داود پیامبر» و چند آیه‌ی دیگر درباره‌ی ارث، قرائت کرد و سپس فرمود: آیا گمان می کنید من خویشاوند پدرم نیستم و از او ارث نمی‌برم؟! آیا قرآن آیه ارث را مخصوص شما قرار داد و ما را خارج کرده است؟! آیا من و پدرم از یک ملت و بر یک دین نیستیم؟! آیا شما بر قرآن از پدرم و پسر عمویم آشناتر هستید؟! در این قسمت حضرت استدلال درباره فدک کرد و احتجاج را تمام نمود. و اگر کسی منصف می‌بود در مقابل استدلال حضرت خاضع می‌شد. از قرآن استدلال کرد و سپس موارد استثناء ارث را برشمرد و آنگاه فرمود: آیا شما به قرآن از پدرم و علی علیه‌السلام داناترید؟ این را چه کسی می‌توانست ادعا کند؟ این بود که می‌بینیم ابوبکر در مقابل حضرت کرنش کرده و از او به بزرگی یاد می کند، و در اینجا [صفحه ۱۱۳] مانند تمام حکام زیرک، از حضرت دلجوئی می‌نماید و می گوید: شما هر چه می‌فرمائید صحیح می‌باشد، و تنها راه فرار خود را در این می‌بینید که بگوید: من از پدرت شنیدم که از پیامبران ارث برده نمی‌شود. در حالی که حضرت به این کلام جواب داده و فرموده بود: آیا شما از پدرم به قرآن آشناتر هستید؟! یعنی: پدرم به من فدک را اعطا کرد. و یعنی: پیامبر نفرمود که از پیامبران ارث برده نمی‌شود. بعد از این کلام خلیفه، ناچار حضرت از صراحت بیان بیشتری استفاده می کند و می‌فرماید: سبحان‌اللَّه! آیا ممکن است پیامبر از قرآن سرپیچی کند؟ و مخالف قرآن چیزی بگوید؟! چرا در فریب و خدعه همکاری می کنید و برای توجیه کارتان دروغ می گوئید؟! این همکاری و دروغ شما شبیه دسیسه‌هائی است که در زمان خود پیامبر، بر علیه آن وجود مقدس داشتید. و سپس با آیات قرآن درباره ارث استدلال می‌نماید و آنگاه این آیه را قرائت می کند: «بل سولت لکم أنفسکم أمرا فصبر جمیل واللَّه المستعان علی ما تصفون» [۱۴۹] . آیه کلام حضرت یعقوب «علی نبینا و آله و علیه‌السلام» است، [صفحه ۱۱۴] زمانی که برادران به دروغ و دسیسه پیراهن خون‌آلود یوسف را نزد پدر آورده بودند؛ حضرت یعقوب فرمود: «نفس بدسرشت، شما را فریب داده، و برای‌تان خیانتی را زیبا جلوه داده، و من صبر نیکوئی خواهم نمود و از خدا در چیزهائی که می گوئید، طلب کمک می کنم». حضرت با این آیه به ابوبکر توجه داد که تمام نقشه‌هایش شیطانی است، و منشأ آن نفس بدکیش است و حضرت نیز صبری یعقوب گونه خواهد نمود. اینجا ابوبکر چاره را این می‌بیند کلامی بگوید که حضرت در مقام جواب برنیاید و بیش از این پرده از اسرار برندارد و مردم را بر علیه او نشوراند.

می گوید: خداوند و پیامبر حق و حقیقت گفتند، و تو از دختر پیامبر! درست و صواب می گوئی، تو معدن حکمت، و محل هدایت و رحمت، و پایه دین هستی، تو را دور از صواب نمی‌دانم و کلام تو را انکار نمی کنم. آنچه را که به گردن انداخته‌ام مسلمانها به من داده‌اند و با همکاری آنها گرفتم آنچه را گرفتم.

نتیجه خطبه

خلاصه اینکه خطبه، فریاد افشاگری و قیام بود، حضرت پرده از حقائق مختلفی برداشت که یکی از آنها فدک بود. اهل سنت رفتن حضرت به مسجد و خصوصیات رفتن و اصل [صفحه ۱۱۵] ایراد خطبه را نقل کرده‌اند، اما اکثر آنها موضوع آن را بیان نکرده‌اند، چرا که خطبه، نکته‌ی مبهمی درباره فدک، و منشأ تصرف آنها، و حتی علت دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و وضعیت مردم بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله، باقی نگذاشته است. خلیفه وقت و جایگاه خلافت او را معرفی کرده و به عبارتی قیام و خطبه علنی حضرت، مقدمات قیامی بزرگ را آماده ساخت، قیامی که معرف اسلام راستین باشد و مانعی در مقابل کسانی که می‌خواهند چهره اسلام را عوض کنند. بالأخره فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام ندادند و حضرت در حالی که از آنها ناراضی و خشمگین بود از دنیا رفت [۱۵۰] و از مباحث گذشته معلوم شد که ابوبکر فدک را در امور عامه و تجهیز قوای نظامی استفاده کرد. [صفحه ۱۱۶]

اهداف قیام

اشاره

برای کشف دلائل قیام حضرت، و پافشاری برای بازگرداندن فدک، باید عمل حضرت زهرا علیهاالسلام، از دو زاویه بررسی شود: ۱- جهت اقتصادی و مالی. ۲- جهت سیاسی- اجتماعی.

اهداف اقتصادی

در بررسی زندگانی حضرت زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام چیزی که بسیار دیده می‌شود صدقات و بخششهای آن دو بزرگوار می‌باشد. حتی آیات فراوانی در این‌باره نازل شده است. با توجه به این روش زندگانی، کسی نمی‌تواند ادعا کند، حضرت فدک را به جهت مالیتی که دارد و از این جهت مورد علاقه حضرت می‌باشد، مطالبه فرموده است. اگر چه دور از مقام حضرت نمی‌باشد که فدک را به خاطر مالیت نه به خاطر علاقه به مال، بلکه به جهت صرف کردن عوائد آن در امورات خیریه و تقسیم عوائد آن در بین خویشان پیامبر و مستمندان مطالبه کند. از طرف دیگر، بر هر انسانی واجب است از جان، مال، و آبروی خود محافظت کند. حتی در روایت می‌فرماید: اگر کسی در این راه [صفحه ۱۱۷] کشته شود شهید خواهد بود [۱۵۱] . اما با حفظ تمام این جهات، علت اساسی قیام حضرت را، باید در بعد سیاسی آن بررسی کرد.

اهداف سیاسی

علت اصلی قیام حضرت بعد سیاسی آن می‌باشد، حتی بعضی فرموده‌اند که مسأله‌ی فدک هیچ ربطی به مطالبه زمین و خانه ندارد، بلکه مسأله اسلام و کفر است. [۱۵۲] . با بررسی تاریخ فدک منصفانه‌ترین تحلیلی که به ذهن می‌آید، این است که دلیل و هدف اصلی حضرت مبارزه با حکومت، پرده برداشتن از جریاناتی که در حال وقوع بود، و مردم از حقیقت و آثار آن هیچ اطلاعی نداشتند؛ بوده است. اینک شواهد تاریخ: ۱- خطبه حضرت در مسجد برترین شاهد بر مدعا است. اگر چه مسأله فدک را بسیار

استدلالی طرح نمود و از جنبه عاطفی آن نیز چیزی کم نگذاشت. ولی عمده‌ی بحث چیزهای دیگری است: [صفحه ۱۱۸] فلسفه احکام، علت بعثت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم، معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و از طرف دیگر معرفی خلیفه و بیان اینکه اعمال او بدون دلیل می‌باشد، و در جایگاه بزرگی قرار گرفته است و حال آنکه علم کافی و تقوای لازم آن را کسب نکرده است. از طرفی نیز مردم را مخاطب قرار می‌دهد که به جاهلیت برگشته و از ایمان دست برداشتید. آیا هدف از طرح این مطالب پس گرفتن فدک است؟! مسلم با این مطالب، هدف دیگری دنبال شده است. آن هدف چیزی جز برگرداندن اسلام به مسیر اصلی خود نخواهد بود. اگر چه حضرت زهرا علیهاالسلام می‌داند که به مسیر اصلی برنمی‌گردد، اما با قیام حضرت مسیر اصلی اسلام و محور آن، بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم روشن خواهد شد که این کار فقط از آن حضرت ساخته بود. ۲- حضرت زهرا علیهاالسلام برای پس گرفتن فدک می‌توانست شاهد خود را تکمیل کند، اما تکمیل شاهد نکرد؛ در حالی که کسانی بودند شهادت بدهند، همان افرادی که در زمان عمر، بر او فشار آوردند که اموال حضرت زهرا علیهاالسلام را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگرداند. شاید بتوان این عمل را دلیلی قرار داد برای اینکه فدک وسیله بوده است نه هدف، چرا که اگر هدف بود تلاش بیشتری می‌کردند. ۳- حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران خلافت ظاهری، فدک را به خاندان حضرت زهرا علیهاالسلام تحویل ندادند؛ این خود نیز دلیل است [صفحه ۱۱۹] که قیام حضرت زهرا علیهاالسلام با همکاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام، هدف دیگری را تعقیب می‌کرده است. اگر چه جو سیاسی برای برگرداندن فدک مناسب نبود، اما در توان قدرت حاکم بود که آن را برگرداند؛ چنانکه قبل از حضرت امیر علیه‌السلام، عثمان و بعد از حضرت امیر علیه‌السلام، معاویه آن را به اشخاص معینی دادند. ۴- سیره و روش ائمه علیهم‌السلام مطالبه‌ی فدک، و عدم اخذ آن بوده است و هر گاه فدک به فرزندان فاطمه علیهاالسلام داده می‌شد، در دست فرزندان غیر معصوم قرار می‌گرفت. آن مطالبه و این عدم تصرف، نشانه‌ای است که در طول تاریخ، فدک وسیله‌ای برای مبارزه و شعاری برای بیان صاحبان اصلی خلافت بوده است. ۵- حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، مهدی عباسی را در وقتی که او مشغول رد مظالم بود، دیدند. حضرت فرمود: چرا چیزهائی که از ما به ظلم گرفته شده برگردانده نمی‌شود؟! مهدی گفت: چه چیزی از شما گرفته شده است؟ حضرت فرمود: فدک از ما گرفته شده است و ماجرای آن را از اول تعریف کرد. مهدی گفت: حدود فدک را مشخص کنید تا آن را به شما تحویل بدهم. [صفحه ۱۲۰] حضرت حدودی را مشخص کرد که تقریبا تمام سرزمینهای تحت حکومت مهدی را در برگرفت. مهدی گفت: این همه مال شماست؟! حضرت فرمود: آری. مهدی گفت: مال زیادی است، درباره آن باید فکر کنم. [۱۵۳] . در این روایت حدودی که مشخص شده حدود قریه فدک نیست، بلکه اشاره به معنای رمزی و شعاری فدک می‌باشد و مشخص می‌کند که مراد از مطالبه چیز دیگری است که هرگز آن را نخواهند داد. با این شواهد ثابت می‌شود که حضرت زهرا علیهاالسلام، مسیری را برای مبارزه انتخاب کرد که شعار آن فدک بوده است، شعاری بسیار قاطع چون شمشیری دوبر، که اگر می‌خواستند فدک را تحویل دهند، حضرت به دنبال فدک امر خلافت را که طرح کرده بود پی‌گیری می‌فرمود [۱۵۴] . [صفحه ۱۲۱] و اگر فدک را به حضرت زهرا علیهاالسلام تحویل نمی‌دادند (چنانکه واقع شد) حضرت جامعه را آگاه می‌کرد: حکومت مطابق افکار پیامبر و یگانه دختر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیست، بلکه برای خود معیاری دارد و تا آنجا که مصالح آنها ایجاب کند تابع اسلام و پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم هستند و آنجا که مصالح ایجاب نکند بر خلاف دستورات کتاب خدا و رسول خدا عمل می‌کنند. حضرت زهرا علیهاالسلام برای انجام این تکلیف الهی که پشتیبانی از مقام ولایت، و روشن کردن چهره و جایگاه خلیفه بود، چند اقدام اساسی فرمود که سه مورد از آنها را بررسی می‌کنیم: [صفحه ۱۲۲]

اقدامات اساسی قیام

خطبه عمومی

اقدام اول، خطبه حضرت بود که فریادها و افشاگریها و تحذیرها و نهیب‌ها داشت و به ترجمه آن بسنده نمودیم و در مقابل آن ابوبکر دو عمل انجام داد، ابتدا کلامی را طرح کرد و در آن فاطمه علیهاالسلام را تصدیق نمود و گفت هر چه شما می گوئید صحیح است، عکس‌العمل دیگر او تهدید مسلمانان بود که مورخین می‌نویسند ابوبکر به منبر رفت و گفت: چرا به هر سخنی گوش فرامی‌دهید... او دنبال فتنه است، اوست که می گوید فتنه را برانگیزانید. از ضعیفان و زنان کمك می گیرید، بدانید! اگر بخواهم می گویم و اگر بگویم مشهور می کنم. سپس رو به انصار کرد و گفت: ای انصار کلام بی‌خردان شما را شنیدم. شما أولی هستید به حفظ عهد پیامبر صلی اللّه علیه و آله، همانا پیامبر نزد شما آمد و شما او را منزل دادید و یاریش نمودید. [۱۵۵] . از این کلمات پیداست که بر حکومت خود ترسیده است و به خاطر این ابتداء به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام توهین می کند و بعد انصار را تهدید و تشویق می‌نماید، از طرفی می گوید کلمات بی‌خردان [صفحه ۱۲۳] شما را شنیدم و از طرفی می گوید شما به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم مکان دادید و یاریش کردید. ابن ابی‌الحدید عالم سنی از این توهین تعجب کرده و می گوید: از استادم (ابویحیی بصری) سئوال کردم، ابوبکر به چه کسی در این کلام با کنایه توهین می کند؟ او پاسخ داد: سخنان او کنایه نبود بلکه همه‌اش صریح و روشن است. گفتم: اگر روشن بود از شما سئوال نمی کردم. استاد خندید و گفت: منظور او در این جملات اهانت به علی علیه‌السلام بود. پرسیدم: راستی همه‌ی این سخنان متوجه علی علیه‌السلام بود؟ پاسخ داد: آری پسرم؛ این از آثار حکومت است! سئوال کردم مگر انصار چه گفته بودند؟ استاد گفت: درباره علی علیه‌السلام صحبت کرده بودند و ابوبکر ترسید که کار از دستش خارج شود آنها را نهی کرد. [۱۵۶] .

آگاه نمودن زنان

اقدام دیگر حضرت آگاهی دادن به زنان مسلمان بوده است. زنان برای انتقال اخبار، نیرویی قوی هستند، چرا که هر یک از زنان خبر را [صفحه ۱۲۴] برای همسر و فرزندان و برادران خود نقل می کنند و چه بسا از جنبه عاطفی خود نیز استفاده می کنند، و با این عمل می‌توانند مردان را وارد میدان نمایند. حضرت از این وسیله استفاده می کند؛ آن گاه که عده‌ای از زنان برای یک عیادت معمولی خدمت حضرت می‌رسند، و طبق رسوم رائج به حضرت عرضه می‌دارند: که دیشب را با این مریضی چگونه به صبح رسانیدی؟ حضرت از این سئوال معمولی استفاده می‌نماید و دنیایی از مطالب را برای آنها بیان می کند، مطالبی پرمعنی و پرسوز که هر یک از زنان نه فقط در همان زمان برای خویشان خود بازگو کردند، بلکه سوز و گداز بگونه‌ای بود که لاجرم به نسلهای آینده نیز منتقل می‌نمودند، و می گفتند در روزهای آخر عمر یگانه یادگار پیامبر، در بستر بیماری که قدرت نشستن نداشت بر او وارد شدیم، ناله‌ها داشت از بی‌وفایی، دردها داشت از برگشتن مردم از دین، نهیبها داشت از دنیاپرستی...

فرمایشات حضرت

واللّه صبح کردم در حالی که از دنیای شما بدم می‌آید و کینه مردان شما را در دل دارم، طرد نمودم آنها را بعد از آنکه ایمان و وفاداری ایشان را آزمایش کردم، بدم آمد از آنها بعد از آنکه امتحان نمودم آنها را. راستی چه زشت است شکسته شدن شمشیر، و کارهای [صفحه ۱۲۵] بی‌حاصل نمودن بعد از جدیت در دین؛ و چه ناگوار و ناپسند است کوبیدن سنگ محکم و شکافته شدن نیزه؛ و چه دردناك است گول خوردن در عقیده و لغزش و خروج از حق. (این فراز از فرمایشات حضرت، اشاره دارد بر ضعف و سستی افرادی که در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم، چون سنگ محکم و استوار بودند و اینک بخاطر سستی، دشمن به آنها حمله کرده است). و چه بد چیزی برای خود از پیش فرستادند که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب او ماندگار خواهند بود. به ناچار ریسمان خلافت را به گردن آنها انداختم و سنگینی آن را به دوششان گذاشتم و آنها را در محاصره شبیخونها و آثار سوء

(دنیوی و اخروی) حکومت در آوردم. (بار سنگین و عواقب سوء خواهد داشت این حکومتی که به آن رسیده‌اند) نقص و هلاکت و دوری از رحمت حق ارزانی قوم ستمکار باد. وای بر آنان! حکومت را از خاندان استوار رسالت و پایه‌های اساسی نبوت و رهبری، و محل نزول جبرئیل و آشنایان هوشیار به امور دنیا و دین، به کجا و چه کسانی انتقال دادند؟! آگاه باشید! این زیان، آشکار و بزرگ است. برای بیان علت خارج شدن از صراط مستقیم و دشمنی با خاندان پیامبر فرمود: راستی! به خاطر چه چیز از ابی الحسن علی علیه‌السلام انتقام گرفتند؟! [صفحه ۱۲۶] به خدا سوگند، از شدت و استواری شمشیر او، از نترسیدنش در برابر مرگ، از استواری گامهایش و شدت عقوبتش در میدانهای جنگ، و از شدت خشم و غضب دائمی او در راه خدا، انتقام گرفتند. (یعنی: آنچه سبب انتقام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شد، استواری‌اش در دین و ریختن خونهای کفار برای اعتلای اسلام به دست آن حضرت بود. در بیان خصوصیاتی برای خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فرمود: به خدای سوگند! (اگر مردان شما شهامت یاری به حق را از خود نشان می‌دادند و نمی‌گذاشتند خلافت از مسیر خود انحراف یابد و از دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام- که پیامبر زمام آن را به او سپرده بود- بیرون رود، آنگاه می‌دیدید که) هر گاه مردم از راه روشن منحرف می‌شدند، و از قبول دلیلهای واضح شانه خالی می‌کردند آنان را در پرتو نور به راه می‌آورد و با مهر به سر منزل مقصود سیر می‌داد، سیری که نه آزار دهنده بود و نه مرکب و راکب را آزرده و فرسوده می‌ساخت. و سرانجام این کاروان را به سرچشمه‌ای زلال و گوارا رهبری می‌کرد و در کنار چشمه‌ای فرود می‌آورد که آب صاف و گوارا از آن می‌جوشید، چشمه‌ای لبریز از آب زلال و صاف که هرگز ناصافی نمی‌پذیرفت... و آنگاه مردم را سیرآب و نصیحت می‌نمود، و آنجا بود که مردم او را در نهان و آشکار خیرخواه می‌نگریستند. [صفحه ۱۲۷] و این گونه نبود که بواسطه‌ی ثروت مردم، خود را به بی‌نیازی تزیین کند. هرگز از دنیا بهره‌ای نمی‌گرفت مگر به اندازه‌ی سیراب شدن تشنه‌ای و به اندازه‌ی غذا خوردن گرسنه‌ای. و آنگاه بود که دنیاپرست از پارسا، و راست کردار و راستگو از دروغ‌پرداز برای همیشه بازشناخته می‌شد. راستی قرآن چه زیبا هشدار می‌دهد که: برای بیان مکافات در دنیا و آخرت، فرمود: «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پروا پیشه ساخته بودند، بی‌تردید برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم. ولی آنان آیات ما را دروغ انگاشتند، پس ما نیز به کیفر دستاوردشان گریبان آنان را گرفتیم.» [۱۵۷] . و زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد که: «و کسانی که ستم کردند بزودی ره‌آورد زشت آنچه مرتکب شده‌اند، بدانان خواهد رسید و یارای کم کردن عذاب را ندارند». [۱۵۸] . برای بیان عظمت فاجعه‌ای که به وجود آوردند، می‌فرماید: اینک بیایید و گوش کنید و راستی تا زنده‌اید عجائبی خواهید دید. [صفحه ۱۲۸] اگر تعجب می‌کنی پس آگاه باش که سخنان و کردار این جاه‌طلبان عجیب است! ای کاش می‌دانستم به چه سندی کردند و بر کدام تکیه‌گاهی تکیه زدند و به کدام چیز مورد اعتمادی تمسک کردند؟! بر علیه کدام خاندان اقدام کردند و بر آنها مسلط شدند؟ غاصبین بد بزرگانی، و قوم بد قبیله‌ای هستند و بد بدلی را ظالمین اختیار نمودند. برای بیان شخصیت کسانی که به آنها رجوع و اعتماد کرده‌اند، می‌فرماید: عوض کردید با شخصیتها و باارزشها را با بی‌ارزشها، و قدرتمندان در دین و دنیا را با افراد بی‌اثر؛ خوار شوند قومی که گمان می‌کنند کار خوبی انجام داده‌اند (بدانید آنها حتما از فساد کنندگان هستند ولی درک نمی‌کنند) [۱۵۹] . وای بر آنها! (آیا کسی که رهبری به سوی حق می‌کند سزاوار است که تبعیت شود یا کسی که خود یارای هدایت ندارد مگر آن که راهنمائی داشته باشد، چه شده است شما را! چگونه حکم می‌کنید)؟. [۱۶۰] . [صفحه ۱۲۹] در مقام بیان این که تغییر جهت حکومت فقط خیانت به دین و خاندان پیامبر نبود، بلکه دامنه خیانت و جنایت همه مسلمانان را خواهد گرفت، فرمود: آگاه باشید! به جانم سوگند که (حکومت و فتنه شما) آبستن شده است، کمی صبر کنید بزودی نتیجه خواهد داد، پس کاسه‌های پر از خون تازه و سم کشنده را بدوشید، اینجا اهل باطل ضرر می‌کنند و آیندگان خواهند شناخت عاقبت آنچه را که گذشتگان تأسیس کردند؛ راضی و خوشحال باشید از دنیای‌تان و مطمئن باشید که فتنه‌ها خواهد آمد؛ و بشارت باد بر شما، به شمشیرهای قطع‌کننده و هجوم متجاوزین ظالم و آشوب و قتل عمومی؛ و بشارت باد بر شما، استبدادی از ظالمین که رها می‌کند بیت‌المال را، در حالی که

پست و کم ارزش شـده (یعنی چیزی از آن باقی نمی‌گذارد)؛ و رها می‌کند جمع شـما را در حالی که درو شده‌اید (شـما را قتل عام می‌کند). پس حسـرت و اندوه برای شـماست، کجا می‌برند شـما را، مشتبه شده بر شـما حقایق، آیا شما را وادار کنیم به راه حق در حـالی که شـما از آن کراهت داریـد؟! کلاـم حضـرت تمام شـد: زنان مسـلمان با کوله‌باری از تأسف از اعمال گذشـته و وحشت از حوادث آینده به خانه‌ها برگشتند، و کلام [صفحه ۱۳۰] حضرت را به مردان خود انتقام دادند. زمزمه‌ها برپا شد خفته‌ها بیدار شدند اما در چه حد؟ به این اندازه که برای عذرخواهی خدمت حضـرت آمدند و گفتند: ای بزرگ زنان! اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبل از آنکه با ابوبکر عهـد و پیمان ببنـدیم به ما می‌فرمود، هرگز به سوی غیر او نمی‌رفتیم. حضـرت فرمود: دور شویـد (بیهوده نگویـد)! عذری از شـما قبول نمی‌شود بعد از کوتاهی کردن شـما و عذر غیر موجه آوردن شما، و دستوری نیست بعد از کوتاهی شما در امر دین. [۱۶۱] . و دیگر سـخنی نفرمود. بزرگان از انصار و مهاجر را- دور خانه حضـرت جمع شـده بودنـد- در حسـرتی گـذاشت که همیشه به خود نهیب بزننـد. بالاخره با این حرکت حضـرت، زنان مبلغی شدنـد برای مظلومیت دین و خاندان پیامبر؛ و اولین اثر تبلیغ آنها، آمدن گروهی از انصار و مهاجر به خانه‌ی حضرت، برای عذرخواهی بود.

اعلام برائت

اقـدام بعـدی اعلاـم برائت و غضب و کینه نسبت به آن دو بود. مسـلمانان بارها از پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم شـنیده بودنـد: «رضایت فاطمه (سلام [صفحه ۱۳۱] اللَّه‌علیها) رضایت خدا و رسول خدا است و غضب فاطمه (سـلام‌اللَّه‌علیها) غضب خدا و رسول خدا است، و اذیت او آزار رسول خدا است.» با شـنیدن عدم رضایت و بلکه غضب و کینه حضـرت، نسـبت به ابوبکر، کلمات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سـلم را یادآور می‌شدنـد و جایگاه خلیفه و خلافت را در ذهن خود ترسـیم می‌کردند. این بود که خلیفه برای آرامش افکـار عمومی، همراه عمر خـدمت حضـرت زهرا (سـلام‌اللَّه‌علیها) می‌رسـد؛ حضـرت آنهـا را به حضور نمی‌پـذیرد، تا اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السـلام را واسطه قرار می‌دهند و به خدمت حضرت زهرا (سلام‌اللَّه‌علیها) می‌رسند، حضرت رو به دیوار می‌نماید، و ابوبکر با سیاست خاص خود، شروع به صحبت می‌کند: ای محبوب پیامبر! به خدا قسم خویشان پیامبر را بیش از خویشان خود، و تو را بیش از عایشه دخترم دوست می‌دارم. من به مقام و شـرافت شما معترفم، اما درباره ارث از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله شنیدم که از پیـامبران ارث برده نمی‌شـود. حضـرت زهرا (سـلام‌اللَّه‌علیها) در مسـجد فرمـوده بـود: این کلاـم از پیـامبر نیست و به دروغ نسـبت به حضـرت دادنـد. در اینجا از طریق دیگر بر آن دو و تاریـخ، اتمام حجت می‌نمایـد و می‌فرمایـد: حـدیثی برای شـما می‌گویم، اگر از پیامبر شنیده باشید، [صفحه ۱۳۲] آیا تصدیق و عمل می‌کنید؟ آن دو گفتند: آری. حضـرت فرمود: سوگند به خدا! راستگو باشید، آیـا از پیـامبر شـنیده‌اید که بارهـا می‌فرمود: «رضـای فاطمه رضای من است و غضب فاطمه غضب من است، پس هر کسـی فاطمه را دوست داشـته باشد مرا دوست داشـته و هر که فاطمه را خشـنود کند مرا خشـنود کرده است، و هر کس فاطمه را خشـمگین کند مرا خشـمگین کرده است». آن دو گفتند: بله! از پیامبر شـنیده‌ایم. حضـرت فرمود: «پس آگاه باشید! من خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم بر این که، شـما مرا خشـمگین کردیـد و جلب رضایت من نکردیـد، و بدانید نزد پیامبر از شـما دو نفر شـکایت خواهم کرد». ابوبکر گفت: من از غضب خـدا و غضب شـما به خـدا پناه می‌برم. حضـرت فرمودنـد: «به خدا قسم! در همه‌ی نمازهایم بر تو نفرین خواهم نمود». [۱۶۲] . این ملاقـات و مکـالمه اثری نبخشـید، تـا آنکه حضـرت بـا غضب و خشم بر آنها از دنیا رفت، این خشم و غضب در وصیتنامه‌ی حضرت نیز جلوه‌گر شد و وصیت نمود که او را شبانه دفن کنند، تا آنان بر جنازه حضرت نماز نگذارند [۱۶۳] ، و قبرش مخفی بماند تا عدم [صـفحه ۱۳۳] رضایت‌شان به گوش تمام مسلمانان تا قیامت برسد. بالاخره عدم رضایت فاطمه (سلام‌اللَّه‌علیها) با برنامه‌ریزی‌های پیامبر و سـیاست حضـرت زهرا، (سلام‌اللَّه‌علیها) یکی از بهترین معیارهای شناخت حق از باطل، بعد از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم شد.

توجیه غیر مقبول

در بحث قبل روشن شد که حضرت فاطمه علیهاالسلام، اعلام برائت و غضب بر ابوبکر می‌فرمود و این غضب به تصریح بسیاری از علماء اهل سنت تا وفات حضرت ادامه داشت. حلبی می‌نویسد: «و هجرته الی ان ماتت». او (فاطمه علیهاالسلام) از ابوبکر خشمگین بود تا آن که از دنیا رفت. [۱۶۴] . بیهقی می‌نویسد: «فلم تزل مهاجره له حتی توفیت» کناره‌گیری و خشم او (فاطمه علیهاالسلام) باقی بود تا از دنیا رفت. [۱۶۵] . ابن‌کثیر می‌نویسد: «و هجرته فلم تکلمه حتی ماتت» او (فاطمه علیهاالسلام) بر ابوبکر غضب کرد و از او کناره گرفت و با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت [۱۶۶] . [صفحه ۱۳۴] غضب حضرت زهرا علیهاالسلام بر ابوبکر در نظر شیعه، بزرگترین نقص و طعن برای ابوبکر می‌باشد، اما علما اهل سنت درباره آن آراء مختلفی دارند. ابن‌کثیر می‌نویسد: علت غضب فاطمه را نمی‌دانم و بسیار تلاش می‌کند تا ثابت کند اطاعت ابوبکر بر حضرت فاطمه علیهاالسلام واجب بود، و در آخر جمله عجیبی می‌نویسد: او زنی است از زنان (و دختران حضرت آدم) ناراحت و خشمگین می‌شود، چنان که زنان دیگر خشمگین می‌شوند، او که معصوم از گناه نیست. [۱۶۷] . با این عبارت می‌خواهد بگوید: عدم رضایت و خشم فاطمه علیهاالسلام چیز مهمی نیست، او مثل زنان دیگر خشم می‌کند و خشم زنی بر خلیفه عیب نیست و با این کلام، خلیفه را مبری و تطهیر کرده است. اما علماء دیگر اهل سنت غضب حضرت را که با تاریخ ثابت شده، کنار آن روایات قطعی الصدور و صحیح السند در نزد شیعه و سنی- که غضب حضرت را غضب خدا و پیامبر خدا، و اذیت حضرت را اذیت خدا و رسول خدا بیان می‌کنند [۱۶۸] -. قرار داده و نتیجه گرفته‌اند: خلیفه با ناراحت و اذیت نمودن فاطمه (سلام‌اللّه‌علیها) خدا و پیامبر خدا را خشمگین و اذیت نموده است، و بعد این [صفحه ۱۳۵] نتیجه را کنار (آیه ۵۷ احزاب) قرار داده‌اند که می‌فرماید: «هر کسی خدا و رسول خدا را اذیت کند، خدا او را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند [۱۶۹] ». و یا در کنار (آیه ۶۱ توبه) قرار داده‌اند که می‌فرماید: «هر کسی رسول خدا را اذیت کند عذاب الیم در انتظارش می‌باشد [۱۷۰] ». آنها متوجه شده‌اند که ممکن نیست گفته شود: غضب فاطمه علیهاالسلام مانعی ندارد و او همچون زنان دیگر خشم می‌کند، چرا که خشم زهرا علیهاالسلام بر کسی، مساوی و مصداق ملعون بودن در دنیا و آخرت و عذاب الیم داشتن است، و از طرفی در مقابل این تاریخ مسلم ایستادگی ممکن نیست، ناچار متوسل به توجیه شده‌اند: حلبی می‌نویسد: معنای کنارگیری و غضب حضرت آن است که حضرت فاطمه از ابوبکر خواهشی نکرد و از او چیزی نخواست تا ناچار شود ابوبکر را ببیند، کسی نقل نکرده که حضرت ملاقاتی با ابوبکر داشته است و به او سلام نگفته است. [۱۷۱] . اگر چه حلبی متوجه نتیجه جمع بین این تاریخ و روایات و آیات شده است، اما توجیه بسیار سست است. اولا: اگر جریان اینگونه بود، چرا مورخین آن را نقل کرده‌اند؟! چه [صفحه ۱۳۶] بسیار افرادی از خلفا چیزی نخواستند و با خلفاء روبرو نشدند، آیا احتیاج به ثبت در تاریخ دارد؟ ثانیا: و اگر این است، چرا ابوبکر تلاش برای جلب رضایت حضرت می‌کند؟ و آیا مگر قبل از جریان فدک، حضرت زهرا علیهاالسلام چیزی از ابوبکر می‌خواست که بعد از آن، بنا را بر عدم درخواست گذاشت؟! و حلبی نوشته است: نقل نشده است که حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از از خطبه، ابوبکر را ملاقات کرد و بر او سلام نگفت. حال آن که ابن‌قتیبه از علما اهل سنت نیز نقل نموده که آن دو خدمت حضرت زهرا علیهاالسلام، برای جلب رضایت رسیدند و حضرت روی برگردانید و به دیوار نظر افکند و به این بسنده نکرد و فرمود: «نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم از شما شکایت می‌کنم و در هر نمازی بر شما نفرین خواهم نمود [۱۷۲] ». عمر رضا کحاله می‌نویسد: آن گاه که فاطمه علیهاالسلام مریض شد، ابوبکر به ملاقات حضرت آمد، و از او عذرخواهی نمود، حضرت از او راضی شد [۱۷۳] . کحاله برای چاره‌جویی راهی جز این پیدا نکرده که بگوید: فاطمه (علیهاالسلام) از او غضبناک شد ولی بعد از آن، ابوبکر جلب رضایت نمود [صفحه ۱۳۷] و هنگام وفات از ابوبکر راضی بود. عمر رضا کحاله توجه نکرده است که بعد از اتمام حجت، و خطبه علنی، حضرت با ابوبکر ملاقاتی نداشت، تنها یک بار به احترام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ابوبکر را پذیرفت

که ماجرای آن را خود کحاله نقل کرده و در آن ملاقات فرمود: «از تو نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم و در هر نمازی بر تو نفرین می‌کنم» [۱۷۴] . به هر حال همان‌گونه که تلاش خلیفه برای خنثی نمودن این وسیله‌ی مبارزه کارگر نشد، توجیهات علما اهل سنت نیز اثری نبخشید، بلکه نتیجه‌ی معکوس داد، چون تلاش برای خارج نمودن حربه مبارزه، خود دلالت بر عظمت حربه‌ی و تأثیر بیشتر آن خواهد نمود. البته حضرت اقدامات دیگری برای مبارزه و حمایت از ولایت انجام داد که ما اختصارا فقط به این موارد بسنده نمودیم. [صفحه ۱۳۸]

تصویر زمان قیام

قبل از بررسی آثار قیام حضرت، جو حاکم بر آن زمان را با تاریخی از اهل سنت بررسی می‌کنیم. ابن‌اثیر می‌نویسد: ابن‌عباس گفت: عمر با اصحاب خود نشسته و سخن از شعر و شاعران بود، هر یک کسی را به عنوان بهترین شاعر معرفی می‌کرد، من وارد مجلس شدم، عمر گفت: بهترین کسی که جواب این سؤال را بدهد آمد؛ رو کرد به من و سؤال کرد بهترین شاعر کیست؟ من در جواب گفتم: زهیر بن ابی‌سلمی، گفت: شعری از او به عنوان دلیل بخوان. گفتم: در مدح بنی‌غطفان این شعر را سروده است: اگر بواسطه کرم قومی را بر خورشید جای دهند، اول از همه‌ی آن گروه، قوم بنی‌غطفان می‌نشیند، قومی که اگر آنها را نسب‌شناسی بنمائی، پدرشان را سنان می‌یابی، پاک بودند و فرزندان پاک و خوبی به دنیا تحویل دادند، مورد حسادت قرار می‌گیرند بر نعمتهائی که دارند. خداوند نعمتهایشان را پایدار کند. [۱۷۵] . [صفحه ۱۳۹] (بعد از قرائت اشعار) عمر گفت: آفرین اما آگاه باش! برای این شعر مصداقی بهتر از بنی‌هاشم نمی‌توان پیدا کرد، به خاطر پیامبر و خویشی بنی‌هاشم با پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم. ابن‌عباس: خوب تشخیص دادی و همیشه موفق هستی. عمر: ابن‌عباس! آیا علت مخالفت قریش را با شما، بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم می‌دانی؟ ابن‌عباس: دوست نداشتم جوابی بگویم، ناچار گفتم اگر علت را ندانم شما مرا آگاه خواهید نمود. عمر: کراهت داشتند که شما جمع بین نبوت و خلافت کنید و بر قوم خود فخر نمایید؛ پس قریش برای خود خلیفه انتخاب کرد و کار خوبی انجام داد و موفق نیز شد. ابن‌عباس: ای امیر! اگر اجازه بدهی و مرا مورد خشم قرار ندهی سخنی بگویم. عمر: بگو. ابن‌عباس: ای امیر! گفتی قریش برای خود خلیفه انتخاب کرد و موفق شد؛ اگر قریش اختیار خلیفه می‌کرد آن گاه که خدا برای آنها خلیفه انتخاب کرد (روز غدیر خم)، مسلم به حقیقت می‌رسید و کسی به آنها اعتراض و حسادت نمی‌کرد (با این کلام بیان نمود که اختیار [صفحه ۱۴۰] قوم بر خلاف اختیار خداوند است). اما کراهت و ناراحتی قوم از جمع نبوت و خلافت در نزد ما؛ خداوند گروهی را در قرآن توصیف نموده است که کراهت داشتند از آنچه خدا نازل نمود و فرمود: «همه اعمالشان باطل و حبط شده است». (توجه داد که با عدم رضایت به انتخاب الهی، تمام اعمالشان را باطل نمودند). عمر: ابن‌عباس! عجیب است، اخباری از تو می‌رسید که دوست نداشتم باور کنم و ارزش تو نزد من از بین برود! ابن‌عباس! چه خبری برای شما آورده‌اند؟ اگر حق است (حق گفته‌ام) سزاوار نیست ارزش من نزد شما کم شود، اگر باطل است، من باطل را از خود خارج نموده‌ام (یعنی هرگز باطلی نگفته‌ام). عمر: خبر رسیده که می‌گوئی خلافت را به خاطر حسادت، به ظلم و معصیت از شما گرفته‌اند. با دقت در این که، گفتگو بین عموم است، معلوم می‌شود بخاطر آگاهی مردم به این مطالب، خلیفه ابائی از بیان آنها در بین مردم ندارد. ابن‌عباس: اما ظلم بودن این کار؛ برای هر جاهل و عالم روشندلی واضح و روشن است. اما گفتید «حسد»؛ همانا به آدم حسادت شد و ما فرزندان او نیز مورد حسادت قرار گرفته‌ایم. عمر: هیهات! هیهات! قلوب شما بنی‌هاشم از کینه و حسادت [صفحه ۱۴۱] همیشگی، پر شده است. ابن‌عباس: ای امیر! تأمل کن، به قلوبی که خدا آنها را پاک و منزه نموده، نسبت حسادت نده؛ آگاه باش! قلب پیامبر نیز از قلوب بنی‌هاشم است. عمر: ای ابن‌عباس! برخیز! ابن‌عباس: خواهم رفت. (چون خواست برخیزد و برود، عمر شرمنده شد). عمر: ابن‌عباس! بنشین، بخدا سوگند من وظیفه و تکلیف خود را نسبت به تو انجام می‌دهم و دوست می‌دارم چیزی را که سبب خوشحالی شما شود.

ابن‌عباس: ای امیر! من حقی بر شما و بر همه‌ی مسلمانان دارم، هر که رعایت حق من کند سود برده و نصیب خود را گرفته و هر که حق مرا ضایع کند نصیب خود را از دست داده است. سپس ابن‌عباس برخاست و رفت. [۱۷۶] . این واقعه اهمیتی بسیار دارد و ما از دو جهت در بین تمام شواهد، تاریخی آن را انتخاب نمودیم: اولا: ترسیم کننده جوانب مختلف زمان بعد از وفات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌باشد. [صفحه ۱۴۲] ثانیا: گوینده‌ی آن خلیفه ثانی، یکی از بزرگترین سیاستمدار صحنه‌های آن روز می‌باشد. اینک بررسی گفتگوی ابن‌عباس و خلیفه دوم: ۱- با دقت در سؤال خلیفه ثانی- آیا علت جلوگیری و منع قوم قریش، از به حکومت رسیدن خاندان پیامبر را می‌دانی؟- معلوم می‌شود خلیفه معتقد است که بنی‌هاشم و وارثان پیامبر حقی داشته‌اند و دیگران مانع شدند و آن را غصب کردند؛ البته به اعتقاد خلیفه، گرفتن این حق کار خوبی بوده است. اما این حق از چه جهتی برای بنی‌هاشم بوده است؟ از صریح کلام خلیفه چیزی به دست می‌آید، و از کلام ابن‌عباس و عدم انکار خلیفه چیز دیگری. در کلام خلیفه علت فضیلت آنها؛ صفات کامل آنها و انتسابشان به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌باشد، در آن جا که می‌گوید: برای این شعر مصداقی بهتر از بنی‌هاشم نمی‌توان یافت. و از کلام ابن‌عباس و عدم انکار خلیفه، روشن می‌شود که استحقاق آنها به جهت انتخاب الهی بود، آنجا که می‌گوید: اگر قریش آنچه را خدا برای آنها انتخاب نموده بود انتخاب می‌کرد، مورد اعتراض و حسادت قرار نمی‌گرفت. و از آنجا که درباره‌ی ناگوار بودن جمع بین نبوت و خلافت بر قریش، به آیه استناد می‌کند که اگر راضی به انتخاب خدا نشدند اعمالشان [صفحه ۱۴۳] حبط شد؛ خلیفه نیز در مقابل کلام ابن‌عباس نمی‌گوید خدا کسی را انتخاب نکرد، بلکه ابن‌عباس را تهدید می‌کند که اگر این کلمات را از تو بشنوم، مقام تو نزد من زائل می‌شود. ۲- مطلب دیگر قابل بررسی در این گفتگو، اعتقاد مردم به فضیلت و استحقاق بنی‌هاشم برای خلافت، و گفتگو کردن از این عقیده، در محافل است. خلیفه در این‌باره می‌گوید: «از تو خبرهایی می‌رسد که درباره حق خاندان پیامبر و ظلم به آنها صحبت می‌کنی، و من دوست ندارم آن را باور کنم». گفتگو در این مورد به قدری رائج بوده است که ابن‌عباس در بین عموم، خطاب به خلیفه ثانی می‌گوید: «گرفته شدن این حق به ظلم، برای هر جاهل و عالمی روشن است». گفتن این کلام در مقابل خلیفه، با حضور مردم کار آسانی نمی‌تواند باشد و نباید خلیفه از آن به آسانی بگذرد؛ مگر آن که گفتگو در این‌باره برای خلیفه و مردم عادی شده و چیز تازه‌ای برای مردم افشاء و آشکار نشده باشد. و این مطلب به صراحت نیز در تاریخ دیده می‌شود، چنانکه تمام انصار گفتند: «با غیر علی بیعت نمی‌کنیم» [۱۷۷] و عده‌ای از مهاجر نیز به [صفحه ۱۴۴] عنوان اعتراض به بیعت ابوبکر، خلیفه حضرت امیر علیه‌السلام اجتماع کردند [۱۷۸] و همه‌ی بنی‌هاشم نیز مخالفت نمودند [۱۷۹] . ۳- مطلب دیگری که در این گفتگو بررسی می‌کنیم، تعلیل خلیفه است- کراهت داشتند که برای شما جمع بین نبوت و خلافت شود و فخر کنید بر قوم خود فخر کردنی [۱۸۰] . منشاء مخالفت با خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم و تعلیل آن به این علت را، باید در روحیات مردم آن دوره جستجو کرد، چرا که هر عملی در جامعه ناشی از فرهنگ و روحیات مردم آن جامعه است. این تعلیل به دو روحیه از روحیات مردم آن دوران می‌تواند مستند باشد که مختصرا بیان می‌کنیم: روحیه اول فخرفروشی و ستیزه‌جوئی؛ و این روحیه بر مردم حاکم بود، حتی به مردگان خود نیز افتخار می‌کردند. عرب جاهلیت کارها را در بیت طوائف مختلف تقسیم می‌کردند، تا اختلافاتی که به واسطه این روحیه در بین آنها بود مهار شود و هر [صفحه ۱۴۵] گروهی مقامی داشته باشد و به آن افتخار کند و افتخارات در یک گروه متمرکز نشود تا اصطکاک به وجود آید. در این گفتگو خلیفه دوم می‌گوید: «قریش چون دوست نداشتند شما جمع بین نبوت و خلافت کنید شما را از خلافت منع کردند» آیا این معیار در اسلام جایگاهی دارد؟! آیا در اصلی‌ترین موضوعات اسلامی باید از قوانین دوران جاهلیت پیروی شود؟! روحیه‌ی دوم حسادت است؛ قریش در مقابل بنی‌هاشم درباره‌ی نبوت، تا آخرین لحظه مبارزه کردند و به ناچار اسلام آوردند. خلافت نیز به دستور الهی و نص پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم می‌رفت که در بنی‌هاشم قرار گیرد، قریش نتوانست تحمل کند که جمع بین این دو نعمت و مسؤولیت شود؛ نه بخاطر لیاقت دیگران بلکه به خاطر حسادت، تا جایی که حسادت بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را

ابـن ابی‌الحدیـد از علمـاء اهـل سـنت، مسـلم و امری طـبیعی در قریش دانسـته است. [۱۸۱] . و امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام در این‌بـاره می‌فرمایـد: «به خـدا قسم! انتقـام قریش از مـا، فقط به خاطر این است که خـدا ما را انتخاب کرد و بر آنها برگزیـد. [۱۸۲] . [صفحه ۱۴۶] بـا توجه به توضـیح کلاـم خلیفه، برگردیم به بیـان جو حـاکم بعـد از وفات پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله: با آنکه مردم معتقـد به فضـیلت حضـرت امیر علیه‌السلام بوده و خود از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله وصایت حضرت را شنیده بودند، اما با سیاست بعضی و با تطمیع و تهدیـد مخالفـان، کار به جائی رسـید که خلیفه ثانی می‌گویـد: «قریش کراهت داشـتند که جمع بین نبوت و خلافت کنیـد، پس بر علیه شـما اجتماع کردنـد». و حضـرت امیر علیه‌السـلام می‌فرمایـد: «قریش بر علیه من همداسـتان شدنـد، همانگونه که بر علیه پیامبر اجتماع کردنـد» [۱۸۳] . و کـار به جائی رسـید که حضـرت می‌فرمایـد: «ناگهان دیـدم که هیـچ یار و یاوری جز خویشان خود نـدارم، آنـان را از مرگ حفـظ کردم، و چشـمانم را در حـالی که پر از خاشـاک بود فروبسـتم، و آشامیـدم در حـالی که در گلویم اسـتخوان بود، صبر کردم بر گرفتن گلو و خفه شدن، و تحمل کردم نوشـیدن حوادثی را که تلختر از حنظل (گیاهی بسیار تلخ) بود. [۱۸۴] . این جاست که امیرالمؤمنین علیه‌السـلام برای حفظ اسـلام چاره‌ای جز صبر نمی‌بیند، و خود و بعضـی از منافع اسلام را فدای اصل اسـلام می‌کند و ذوالفقارش در نیام می‌رود و در این‌باره می‌فرماید: [صفحه ۱۴۷] «دیدم صبر کردن بر همه مصائب- از اینکه اختلاف در مسـلمانان بوجود آیـد، و در شـرائطی که مردم تازه اسـلام آورده‌انـد خون آنان ریخته شود، و دین و عقائـد مردم تکان خورد در حـالی که به کوچکـترین سـستی، مردم از دین دست برداشـته و دین آنهـا وارونه می‌شود- بهتر است.» [۱۸۵] . و در جـای دیگر می‌فرمایـد: «از بیعت امتنـاع کردم، تا آنکه دیـدم گروهی از دین دست برداشـته و مردم را دعوت به از بین بردن دین حضـرت محمد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلم می‌کنند، ترسیدم اگر اسلام را یاری نکنم در اسلام شکافی حاصل شود، یا آن را از بین ببرند که این مصـیبت بر من بزرگترین مصیبتها بود...» [۱۸۶] . و در جای دیگر قسم یاد می‌کنـد و می‌فرماید: «... اگر نمی‌ترسـیدم از اختلاف مردم و اینکـه کفر برگردد و اسـلام رخـت بربنـدد، بـه تحقیـق راه دیگری غیر از صـبر در پیش می‌گرفتم» [۱۸۷] . کلمات حضـرت گویای این مطلب است که دین امیرالمؤمنین علیه‌السـلام اقتضاء می‌کنـد در مقابل دشـمنان صبر کنـد و جهاد او صبر مظلومانه است، چرا کـه از طرفی دشــمن قصـد از بیـن بردن دیـن را دارد و بـه کمـتر [صـفحه ۱۴۸] از آن آرام نمی‌گیرد و از طرفی دنیاپرســتان فرصت‌طلب، قصـد حکومت دارنـد و برای رسـیدن به آن به هر اقـدامی دست می‌زننـد و از سوی دیگر بیشتر مسـلمانان، تازه اسـلام آورده‌اند و به کوچکترین ضـربه‌ای دست از اسـلام برمی‌دارند. در این شـرائط به صبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسلام حفظ می‌شود و بایـد ذوالفقارش غلاف شود. اما با تمام این شـرائط، لازم است حقایق موجود، به آیندگان منتقل گردد و مظلومیت علی علیه‌السـلام به فریاد کشـیده شود، و بر ظلمی که به بشـریت می‌شود ناله برآید. اگر علی علیه‌السـلام سـخن بگوید، شمشیرهای دشمنان اسلام از نیام بیرون می‌آیـد، و خونها بر زمین ریخته می‌شود، و به اصل اسـلام ضـربه می‌خورد. پس امیرالمؤمنین علیه‌السـلام برای جمع‌آوری قرآن در کنج خانه می‌نشـیند و سـکوت می‌کند. اینک چه کسی می‌تواند وارد این میدان شود؟ تا اسلام حفظ شود و از سوی دیگر حقـایقی کـه همـه از آن اطلاـع دارنـد بـه بـوته‌ی فراموشـی سـپرده نشـود و به نسـلهای آینـده منتقـل گردد، و حقـانیت و مظلـومیت امیرالمؤمنین علیه‌السـلام بـازگو شود و شمشـیرها از نیـام بیرون نیایـد، و از طرفی خلیفه به آینـدگان معرفی گردد و قـدرت حکومت اسلامی از هم پاشیده نشود. تنها یادگار پیامبر صلی اللَّه علیه و آله، فاطمه علیهاالسلام است که می‌تواند وارد این میدان شود و شعار مناسبی چون فدک را برای این افشاگری دارد، که از [صفحه ۱۴۹] طرفی فریاد بزند و اعتراض و افشاگری کند و همه را زیر سوال ببـرد، و از سـوی دیگر شمشـیرها برهنه نشـده و خون مسـلمانی ریخته نشود و اسـلام تضـعیف نگردد؛ اینجاسـت که فـدک همچون ذوالفقار علی علیه‌السلام برای مبارزه انتخاب می‌شود...!!!

آثار قیام

تنها فاطمه علیهاالسلام بود که می‌توانست در آن دوران مخوف، حرکتی با این وسعت انجام دهد. این بود که فریادش چون چراغی هدایتگر و رعدی غران و شمشیری بران، در دنیای اسلام پیچید و در بین مسلمانان زمزمه‌هائی بلند کرد! گفتند: «یادگار پیامبر حق دارد» تا جایی که خلیفه مجبور به توهین، و تهدید امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مسلمانان شد. [۱۸۸] . این موج آرام نگرفت و در زمان عمر موجب شد مقداری از اموال به وارثان زهرا علیهاالسلام برگردانده شود. و از طرف دیگر وجود زهرا علیهاالسلام و قدرت بر افشاگری او موجب شد که در زمان حیات مظلومانه‌اش، نتوانستند از امیرالمؤژمنین علیه‌السلام و بنی‌هاشم بیعت بگیرند. [۱۸۹] . [صفحه ۱۵۰] و همچنین حرکت حضرت زهرا علیهاالسلام باعث شد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحت پوشش فدک بعضی از حقایق را طرح کند و اتمام حجت بنماید (که آمدن به مسجد و نامه به ابوبکر، از این موارد بود). اثر دیگر حرکت حضرت زهرا علیهاالسلام به زانو درآمدن خلیفه است. خلیفه‌ای که مسلمانان را به جرم خمس ندادن مستحق قتل می‌دانست؛ خلیفه‌ای که در مقابل قتل و غارت- خالد قبیله‌ای را که شهادتین می‌گفتند و کشتن مالک بن نویره رئیس آنها را، و همبستر شدن با زن او در همان شب- به خالد مدال افتخار می‌دهد و او را شمشیر خدا می‌خواند؛ در مقابل افشاگری زهرا علیهاالسلام به ناچار سکوت می‌کند و در مقابل وعده‌های نفرین و عذاب گریه می‌نماید، بلکه در موردی به ناچار فریاد عزل خود را سر می‌دهد (اگر چه شعار است ولی این شعار را در هنگام ضعف و نداشتن اسلحه‌ای در مقابل حریف استفاده می‌کند) که مورخین اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند. [۱۹۰] . [صفحه ۱۵۱] یک مورد آن زمانی است که خلیفه برای جلب افکار عمومی، و جلب رضایت فاطمه علیهاالسلام، به خانه آن مظلومه رفت و با برخورد شدید حضرت مواجه شد. در این جا با گریه از خانه حضرت بیرون آمد و در بین مردم گفت: «هر یک از شما شب هنگام آسوده کنار همسرش می‌خوابد (کنایه از راحتی) بیایید بیعت خود را پس بگیرید و مرا عزل کنید». [۱۹۱] . مهمتر از همه‌ی آثار، حرکتی بود که حضرت به عنوان حمایت از دین و مقام ولایت، آغاز کرد و مردم را تبدیل نمود به مبلغین حقایق و مظلومیت دین و اهل دین و... [صفحه ۱۵۲]

امیرالمؤمنین و فدک

ارتباط امیرالمؤمنین علیه‌السلام با فدک در دو دوره باید بررسی نمود: ۱- دوران مخاصمات حضرت زهرا علیهاالسلام با حکومت، درباره فدک. ۲- زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. از دوران اول، دو اقدام از اقدامات حضرت در کتب ثبت شده است [۱۹۲] : اقدام اول: بعد از حضرت زهرا به مسجد و جواب منفی حکومت درباره فدک، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مسجد تشریف آورد و به ابوبکر فرمود: ای ابابکر! چرا میراث پیامبر را از زهرا علیهاالسلام منع کردی، حال آن که در زمان خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم، در دست زهرا علیهاالسلام بوده است. ابوبکر گفت: فدک بیت‌المال است، اگر فاطمه (علیهاالسلام) شاهد بیاورد که پیامبر آن را به فاطمه علیهاالسلام عطاء نموده است، برای او خواهد بود و اگر شاهد نیاورد، هیچ حقی در آن نخواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: آیا درباره‌ی ما، بر خلاف دستور کتاب خدا- درباره مسلمانان- حکم می‌کنید؟ [صفحه ۱۵۳] ابوبکر: خیر! بر خلاف کتاب خدا عمل نمی‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعایی در آن کردم، از چه کسی بینه و شاهد می‌خواهی؟ ابوبکر: حتما از تو شاهد خواهم خواست. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: پس چگونه شد که از فاطمه تقاضای بینه کردی بر چیزی که- در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و بعد از آن- در دست او بود و مالکش بود و مسلط بر آن بود؟ [۱۹۳] . تو از مسلمانان که مدعی بودند شهود نخواستی، همانگونه که اگر من، چیزی را که در دست آنهاست مدعی بودم از من تقاضای شاهد و بینه می‌کردی! ابوبکر که جوابی نداشت ساکت شد. در اینجا عمر به میدان می‌آید. عمر: ای علی! با ما گفتگو نکن، ما قدرت بر رد دلائل تو نداریم، فقط یک جمله داریم که اگر می‌توانید شاهد عادل بیاورید و گرنه فدک، بیت‌المال مسلمین خواهد بود و برای تو و فاطمه، حقی در آن نخواهد بود. [صفحه ۱۵۴] تا اینجا، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قانونی که برای عموم وضع شده

بود، حجت را تمام کرد و کسی جوابی نداشت و خلیفه ثانی با صراحت می گوید: در حجت شما خللی نمی‌توانیم وارد کنیم ولی ما شاهد می‌خواهیم اگر چه مخالف کتاب خدا باشد. از این به بعد حضرت به طریق دیگر حجت را تمام می کند و آن شهادت ذات الهی بـه منزه بودن حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ای ابوبکر! آیا قرآن می‌خوانی؟ ابوبکر: آری! امیرالمؤمنین علیه‌السلام: آیا آیه «انما یرید اللَّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۹۴] درباره ما نازل شده است یا درباره غیر ما. ابوبکر: درباره شما نازل شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اگر چند نفر شهادت بدهند که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم معصیتی انجام داده است، چه تصمیمی درباره او می گیری. ابوبکر: بر او حد جاری می کنم، چنانکه بر دیگران حد جاری [صفحه ۱۵۵] می‌نمایم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اگر این کار را انجام دهی، در نزد خدا حتما از کافرین خواهی بود. ابوبکر: چرا! امیرالمؤمنین علیه‌السلام: چون اگر بر علیه فاطمه علیهاالسلام حکم جاری کنی، رد شهادت خدا نموده‌ای و آن را کنار گذاشته‌ای و شهادت مردم را در مقابل کلام خدا عمل کرده‌ای، چنانکه حکم خدا و رسول خدا را- در اینکه قرار دادند فدک را برای فاطمه علیهاالسلام- رد کردی و حال آنکه او در زمان حیات پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم آن را تحویل گرفت؛ و در مقابل، قبول کرده‌ای شهادت یک عرب بیابان‌گرد بی‌فرهنگ را، و از فاطمه علیهاالسلام فدک را گرفتی. گمان می کنی که فدک بیت‌المال مسلمانان می‌باشد و حال آن که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: آوردن شاهد و بینه بر مدعی است و قسم یاد کردن بر مدعی علیه می‌باشد، تو کلام رسول خدا را در این قضاوت رد کردی. سر و صدای مردم بلند شد و بعضی بر ابوبکر اعتراض کردند و گفتند: بخدا علی علیه‌السلام راست می گوید؛ و چون هدف امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقط بیان حقایق بود، از مسجد خارج شد [۱۹۵] . در این گفتگوی کوتاه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر آنها اتمام حجت نمود. [صفحه ۱۵۶] و بر مسلمانان و تاریخ، حقایق را آشکار کرد. بعد از اتمام این مجلس، در خانه‌ای اجتماع کردند و گفتند: اگر این گونه باشد، علی کار را از دست ما خارج خواهد نمود و چاره‌ی کار را قتل (ترور) امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانستند و خالد بن ولید را، مامور این کار نمودند. اما ترور نافرجام ماند [۱۹۶] ؛ جریان ترور را اهل سنت نیز نگاشته‌اند. اقدام دوم: حضرت نامه‌ای به ابوبکر می‌نویسند به این مضمون: «امواج متلاطم را به وسیله‌ی قدرت کشتیهای نجات (پیامبر و خاندان او) شکافتید و معیارهای فخر را، در جمیع گروههای اهل فریب، زمین زدید و از نور نورها (پیامبر صلی اللَّه علیه و آله) طلب نور کردید. و سپس تقسیم کردید میراث نیکوکاران پاک را، و به دوش کشیدید سنگینی گناهان را، به غصب کردن هدیه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برگزیده به زهرا علیهاالسلام. شما را می‌بینم که دست و پا می‌زنید در کوری و گمراهی، مانند: شتر آسیاب که در آسیاب رفت و آمد می کند. به خدا سوگند اگر اجازه داده می‌شد به چیزی که به آن علم ندارید، سرهای شما را از بدن‌های شما درو می کردم، مانند دانه‌های درو شده به واسطه‌ی شمشیرهای تیز آهنین؛ و می کندم جمجمه‌های شجاعان شما را، چنان که چشمان شما درآید و وحشت کنند بدگویان [صفحه ۱۵۷] و سعایت کنندگان شما. شما از آن روز که مرا شناختید شکننده‌ی لشکرها، و نابود کننده‌ی دسته‌های انبوه، و از بین برنده‌ی کثرتهای شما، و خاموش کننده‌ی صداهای شما و شمشیرکش دورانها بوده‌ام، آن هنگام که شما در گوشه‌ی خانه‌هایتان خزیده بودید؛ و من همان رفیق دیروز شما هستم (یعنی همان قدرت و شجاعت هست ولی مامور به صبرم). سوگند به جان پدرم! دوست نداشتید که در بین ما خلافت و نبوت جمع شود، چرا که یادآور می‌شدید کینه‌های «بدر» و خونهای «احد» را. آگاه باشید! اگر بگویم خداوند چه عذابی برای شما آماده نموده است، استخوانهای پهلوی‌تان از لرزش ترس، داخل شکمهای شما خواهد شد؛ اما اگر بگویم می گویند: علی حسادت ورزید، و اگر ساکت شوم گفته می‌شود علی از مرگ ترسید؛ هر دوی اینها از علی دور است دور. آیا این حرفها درباره‌ی من گفته می‌شود؟! و حال آنکه با مرگ مأنوس هستم که تو گوئی الان مرده‌ام، من کسی هستم که داخل دهان مرگ می‌شدم در شبهای تاریک، حمل می کردم دو شمشیر سنگین و دو نیزه طولانی را، و در هم شکننده‌ی پرچمها بودم در هنگام ناله‌های کینه (شدت خشم)، و بر طرف کننده‌ی غم و غصه‌ها بودم از بهترین خلق (پیامبر صلی اللَّه علیه و آله)، و

بالاتر از این به خـدا سوگند! علی بن ابی‌طالب از [صـفحه ۱۵۸] طفلی که مأنوس به پسـتان مادر می‌باشـد بیشتر به مرگ انس دارد؛ گریه کنند بر شما عزاداران! اگر آشکار می‌کردم چیزهائی که خداوند درباره شما فرموده است، مضطرب و لرزان می‌شدید همچون لرزش طناب در چاه بلند، و خارج می‌شدید از خانه‌ها برای فرارکردن، و بدون هدف می‌رفتید (یعنی از شدت اضطراب عقل و تدبیر را از دست می‌دادید). ولی آسان می‌شود بر من آنگاه که خداوند را ملاقات کنم با دسـتانی کوتاه و عاری از لذتهای شـما، خالی از چیزهـایی که برای خود آمـاده کردیـد. دنیای شـما در نزد من نیست، مگر مثل ابری که رفته رفته بالا رود و غلیظ و اسـتوار شود، اما بعـد قطعه قطعه گردد و آنگـاه آسـمان روشن شود و اثری از ابر نباشـد (دنیـا نیز ناگهان چون ابر به آسانی و سـرعت از دست انسان گرفته می‌شود). آرام باشـید! به زودی آشـکار خواهـد شـد برای شـما غبار و تیرگی، و آثار تلـخ اعمال خود را خواهیـد دید، و ثمر آنچه را کاشته‌اید- سم قطعه قطعه کننـده و زهر کشـنده- درو خواهیـد نمود. کـافی است خداونـد برای حاکم بودن، و رسول خـدا صلی اللّه علیه و آله و سلم برای حمایت کردن از ما و برای دشمنی کردن با شما، و قیامت برای توقف (و جواب پس دادن نسبت به اعمال). و خداونـد دور از رحمت خود نمی‌کنـد در قیامت غیر شـما را، [صـفحه ۱۵۹] و بـدبخت و نابود نمی‌کند غیر از شـما را، و سلام بر کسانی که تابع هـدایت شدنـد». این نامه به دست خلیفه رسـید؛ با خوانـدن آن وحشت او را فراگرفت؛ مهاجر و انصار را از مضـمون نـامه مطلع کرد و از آنهـا کمک خواست. کلمات خلیفه مفصل است، اما یک جمله از آن این است: «به خـدا قسم! اسـتعفا کردم از حکـومت، پس قبـول نشـد و عزل کردم خـودم را ولی پـذیرفته نشـد، همه اینهـا برای ترس از خشم علی بـود و برای فرار از جنـگ با علی، مرا چه به علی ابن ابی‌طالب (من کجا و او کجا)، آیا کسـی با او جنگ نمود که بر او مسلط شود؟!». [۱۹۷] . این دو اقـدام حضـرت امیر علیه‌السـلام چنانکه مطالعه نمودید، اثر عجیبی گذاشت، بوسیله سـخنرانی مردم به حرکت افتادند و بوسـیله نامه، ابوبکر به وحشت افتاد؛ اما چون مصلحت در صبر بود حضـرت از این حرکتها استفاده‌ای نکرد، جز تبیین حق خود در مورد فدک و خلافت و این نشانه‌ای است برای کلام حضـرت که می‌فرمود: «اگر پیمانم با رسول‌اللّه صـلی اللّه علیه و آله و سـلم نبود، می‌دیـد چه کسی ضعیف و بی‌یاور است». اما در دورانی که حضرت به خلافت رسید، فدک را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام تحویل نداد و این مسأله باعث شده است که مردم از ائمه اطهار علیهم‌السلام در رابطه با آن، سوال کنند. [صفحه ۱۶۰] از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آنگاه که علی علیه‌السـلام به حکومت رسید، چرا فدک را پس نگرفت؟ حضرت فرمود: «به جهت اقتداء به حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سـلم، وقتی که مکه فتـح شـد عقیل خانه رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلم را در غیاب حضـرت فروخته بود، به ایشـان عرض کردنـد: ای پیـامبر خـدا! آیـا خـانه خود را مطـالبه نمی‌کنی؟ حضـرت فرمودنـد: آیا عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشـته است؟ ما خاندانی هستیم که برنمی‌گردانیم چیزهائی که به ظلم از ما گرفته شده است. به همین جهت علی علیه‌السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را برنگرداند.» [۱۹۸] . امام رضا علیه‌السلام در جواب این سوال فرمود: «ما خاندانی هستیم که فقط خداوند از حقـوقی که به مـا ظلم شـده است انتقـام می‌گیرد. و مـا ولی مؤمنـان هسـتیم و برای آنهـا حکم می‌کنیم و حقوقشـان را از ظالمـان می‌گیریـم. ولی حقـوق خـود را از کسـانی کـه بـه مـا ظلم کردهانـد نمی‌گیریم». [۱۹۹] . در ایـن دو روایـت علـت ترک فـدک را، بی‌اعتنائی به مال می‌توان یافت و این دلیل است بر اینکه هـدف حضـرت زهرا علیهاالسـلام مالیت فدک نبود، بلکه مقصود مبارزه با ظـالم و حکومت وقت بوده است. «مال را اعتنائی نـداریم و نمی‌گیریم اما در مقابل ظالم ایسـتادگی می‌کنیم». [صـفحه ۱۶۱] محمد بن اسحاق می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام سوال کردم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی به خلافت رسید، نسبت به سهم خویشان پیامبر از خمس، چه تصـمیمی گرفت؟ حضـرت فرمود: آن را مثل ابوبکر و عمر، جزء بیت‌المال قرار داد. عرض کردم: چرا؟! در حالی که شما می‌گوئیـد: سـهم «ذی‌القربی» برای خانـدان پیامبر است. فرمود: بخدا قسم خاندان پیامبر چیزی نمی‌گویند مگر مطابق نظر پیامبر. عرض کردم: چه چیز مـانع علی علیه‌السـلام بـود. فرمود: علی علیه‌السـلام دوست نمی‌داشت (در رابطه بـا چیز که سودش به خانـدان خودش می‌رسید) مردم بگویند: علی مخالفت ابوبکر و عمر نمود. [۲۰۰] . در این خبر علت عدم رجوع به سهم ذی‌القربی از خمس،

جو حـاکم بر زمـان بود، اگر چه امیرالمؤمنین علیه‌السـلام در بعضـی امور، از مخـالفت ابوبکر و عمر ابـائی نـداشت، چنانکه می‌بینیم دستور به تساوی دریافتی مسلمانان از بیت‌المال فرمود. [۲۰۱] حتی تبعیضاتی که بود ماننـد حقوق همسـران پیامبر صـلی اللّه علیه و آله، همه را مساوی مسلمانان دیگر قرار [صفحه ۱۶۲] داد. اما در این مورد (فدک)، چون حق بنی‌هاشم است به رویه‌ی گذشته، آن را جزء بیت‌المـال قرار داد؛ چرا که نگوینـد: علی علیه‌السـلام چـون به حکومت رسـید، در امور مـالی خانـدان خود وسـعت داد و بر خلاف ابوبکر و عمر سـهم «ذی‌القربی» و یا فدک و اموال دیگر را برگرداند و این وسـیله‌ای شود تا بر علیه او جوسازی کنند و مردم ساده‌لوح نیز از او جـدا شوند که خود در جای دیگر می‌فرماید: «حاکمان قبل از من اعمالی مخالف رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلم انجام داده‌اند و در مخالفت کردن با حضـرت تعمد داشتند، عهد او را نقض کردند و سنت او را تغییر دادند. اگر من مردم را مجبور به ترک بـدعتها کنم و همه‌ی احکام و سـنت‌های زمان پیامبر صـلی اللّه علیه و آله را برگردانم، لشـکریان از من جدا خواهند شـد و با عـده‌ای از شـیعیان صـلی اللّه علیه و آله- که مقام مرا می‌دانند و امامت مرا از کتاب خدا و سـنت رسول خدا پذیرا شده‌اند- تنها خواهم مانـد. بدانیـد اگر مقام ابراهیم را به جایی که پیامبر گذاشـته بود برگردانم و فـدک را به ورثه فاطمه علیهاالسـلام تحویل دهم... مرا تنها خواهند گذاشت...» [۲۰۲] . [صفحه ۱۶۳]

فتح خارق‌العاده

بعد از آنکه معلوم شد فدک از جنبه مالی اراده نشده، بلکه شـعاری برای قیام بود، مناسب است بحثی را که فقط در کتب شیعه ذکر شده طرح کنیم. در بعضـی روایات برای فتح فدک ماجرائی ثبت شده که خلاصه‌ی مجموع آنها عبارت است: جبرئیل بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سـلم نـازل شـد و حضـرت را به یـک چشم برهم زدن به فـدک برد، مردم فـدک صـدائی چون حمله سـپاه دشـمن شنیدنـد، از ترس درهای شـهر را بسـته کلیـدها را به امینی سپردنـد و خود به کوهها پناه بردنـد. جبرئیل کلید را از نزد امین برداشت، حضـرت را داخل شـهر نمود و حـدود فدک را مشـخص کرد و عرضه داشت: «ای پیامبر! فدک چیزی است که خدا مختص تو قرار داده است و سپس کلید آن را به حضرت تحویل داد». پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم به خانه زهرا علیهاالسلام برگشت و خبر فتح غیر عادی فـدک را به دخترشان اعلام نمود و فرمود: «من مهریه مادرت خـدیجه را پرداخت نکرده‌ام، در مقابل آن فـدک را به تو و فرزندان تو هدیه می‌کنم». [۲۰۳] و بعد از آن اهل فدک برای مصالحه خدمت حضرت [صفحه ۱۶۴] رسیدند. در این احادیث برای فتح فدک، ماجرایی خارق‌العاده ذکر شده است. با توجه به جریان فدک، بعد از پیامبر صـلی اللّه علیه و آله و سلم، و علم ازلی الهی به آنچه که واقع خواهد شد، استفاده از راهی فوق طبیعت، برای اتمام حجت چیزی دور از انتظار نخواهد بود؛ و علت هدیه پیامبر نیز در همین مطالب نهفته است وگرنه فاطمه زهرا علیهاالسلام احتیاجی به زمین نخواهد داشت. یعنی علت فتح غیر طبیعی فدک و هدیه آن به فاطمه علیهاالسلام، آن است که فدک شعاری برای خاندان رسالت شود. [صفحه ۱۶۵]

فدک در خلافت عمر

عمر کسانی را برای قیمت گذاری آنچه از فدک که تعلق به یهودیان داشت فرسـتاد و پس از پرداخت قیمت اموالشان، آنها را روانه شام کرد. [۲۰۴] . او درآمـد فـدک را در مصالـح عامه اسـتفاده می‌کرد، اگر چه بعضـی نقل کرده‌انـد که فدک را به حضـرت امیر علیه‌السـلام و عبـاس تحویـل داده است؛ به شـهادت تاریـخ حق این است که عمر باغهـای اطراف مـدینه را بازگردانـد اما فـدک در تصرف او بود. اینک شواهد تاریخی: ۱- در روایاتی تصـریح شده است که «فاما صدقته بالمدینه فدفعها عمر الی علی و عباس و اما خیبر و فدک فامسکهما» [۲۰۵] عمر صدقات پیامبر در مدینه را به علی و عباس تحویل داد، اما خیبر و فدک را خود تصـرف نمود. [صفحه ۱۶۶] ۲- عمر بن عبدالعزیز، به عنوان اولین کسـی که فدک را به خاندان زهرا علیهاالسلام تحویل داد، مشهور است. [۲۰۶] .

۳- در تاریخ مسلم است که عمر بن عبدالعزیز فدک را به خاندان پیامبر تحویل داد، [۲۰۷] اگر قبل از او عمر آن را به خاندان پیامبر تحویل داده بود، باید در تاریخ کسی که بعد از عمر آن را گرفت ذکر می‌شد و حال آنکه چیزی در تاریخ نیامده است، پس معلوم می‌شود اصل پرداخت فدک بوسیله عمر صحیح نیست. ۴- مرحوم مظفر بعد آنکه در روایت تشکیک می‌نماید، تصریح به دروغ بودن رد فدک به وسیله‌ی عمر می‌کند. [۲۰۸] . شاید برگرداندن باغهای اطراف مدینه به وسیله‌ی عمر، منشأ این اشتباه شده است. بهر حال به نظر نویسنده، فدک بوسیله عمر برگردانده نشده، بلکه باغهای اطراف مدینه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگردانده شده است. چرا باغهای مدینه را به حضرت داد؟ علت برگرداندن مقداری از ارث حضرت زهرا علیهاالسلام به خاندان پیامبر این بوده که حکومت، تحت فشار بزرگان صحابه بوده است. [صفحه ۱۶۷] ابن‌کثیر می‌نویسد: در دوران خلافت عمر، مردم از او خواستند که امورات باغهای مدینه را به علی علیه‌السلام و عباس واگذار کند و بواسطه عده‌ای از بزرگان صحابه او را تحت فشار قرار دادند. [۲۰۹] . و حموی می‌نویسد: بعد از آنکه عمر بلاد را فتح کرد و اموال زیادی بدست آورد و در بین مسلمانها تقسیم کرد، نظرش عوض شد و مقداری از اموال را به حضرت امیر علیه‌السلام و عباس پرداخت کرد. [۲۱۰] . اگر این دو کلام را تحلیل کنیم بدست می‌آید که: فشار بزرگان از یاران پیامبر از طرفی و دارائی فراوان خلیفه از سوی دیگر، باعث شد که از نظر قبلی خود برگردد و چه بسا قبلا نیز فشار افکار عمومی بر علیه حکومت بوده است، اما الان اموالی که بتوانند اقتصاد حکومت را پیش ببرند دارند، این باعث می‌شود که مقداری ارث پیامبر را به خاندان پیامبر بدهد. حال اگر این قسمت از تاریخ را کنار خلیفه ثانی قرار دهید که به خلیفه اول گفت: فدک را برای زهرا نوشتی، با اداره حکومت در حالی که اعراب با تو سر جنگ دارند چه خواهی کرد؟ کاملا علت گرفتن فدک روشن می‌شود. اینجا جای یک سوال است، آیا برای اداره حکومت می‌شود کسی [صفحه ۱۶۸] را از ارث محروم کرد، آن هم بهترین خلق خدا و یگانه دختر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم را؟ از این فرازهای تاریخی است که خصوصیات افراد و درجات ایمان و علت تصمیم‌گیری آنها، برای ما کاملا روشن می‌شود. [صفحه ۱۶۹]

فدک در خلافت عثمان

عثمان فدک را به پسر عمو و داماد خود مروان بن حکم بخشید، و آن را جز اموال شخصی مروان قرار داد [۲۱۱] که ابن‌حجر می‌نویسد چون عثمان از فدک بی‌نیاز بود، آن را به مروان بخشید. [۲۱۲] . در دوران عثمان واقعه‌ای را اربلی نقل می‌کند که مربوط به فدک نیست، اما برای فهم حقایق فدک بسیار باارزش است، بنابراین آن را نقل می‌کنیم. او می‌نویسد: وقتی عثمان به خلافت رسید، عائشه به او گفت: حقوقی که پدرم و عمر [۲۱۳] به من از بیت‌المال می‌دادند به من بده. عثمان: من در کتاب و سنت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم چنین چیزی را ندیده‌ام و پدرت و عمر با رضایت خود آن حقوق را به تو می‌دادند و من این کار را نمی‌کنم. عائشه: پس سهم مرا از ارث پیامبر بده. عثمان: آیا تو شهادت ندادی که پیامبر فرموده‌اند: از من ارث [صفحه ۱۷۰] برده نمی‌شود. و با این شهادت حق فاطمه علیهاالسلام را باطل کردی، حال آمده‌ای ارث پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مطالبه می‌کنی؟! هرگز این کار نخواهد شد. سپس اربلی مختصری از اختلافات عائشه و عثمان را می‌نویسد تا جائی که عایشه شعار می‌داد: عثمان را بکشید... [۲۱۴] . تقاضای ارث پیامبر از کسی صادر می‌شود که زمانی معرکه گردان این قضیه بوده است. و زنان پیامبر را منع از ارث می‌کرد. در اکثر کتب، عائشه نقل می‌کنند: همسران پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم برای طلب ارث پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم خواستند عثمان را (نزد ابوبکر) بفرستند، به آنها گفتم: آیا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نفرموده که ارث برده نمی‌شود و هر چه باقی می‌گذارد صدقه است؟! آنها دیگر مطالبه ارث نکردند. [۲۱۵] . و آنگاه که ابوبکر این حدیث را می‌خواند، عمر و عائشه را شاهد می‌گیرد. اما او که روزی شاهد و مانع از مطالبه‌ی ارث بود، امروز خود مطالبه ارث می‌کند؛ و شاهد دیگر که عمر بود، در دوران حکومت خود حوائط سبعه را، به علی علیه‌السلام و ابن‌عباس برمی‌گرداند. عجب شهادتی! و عجب شاهدهایی!

و عجب... [صفحه ۱۷۱]

فدک در خلافت معاویه

معاویه فدک را بین سه نفر تقسیم کرد: مروان، یزید، عمرو بن عثمان؛ و در دست این سه بود تا اینکه مروان به حکومت رسید. [۲۱۶] . وقتی که مروان به حکومت رسید فدك را مخصوص خود قرار داد [۲۱۷] ، و سپس آن را به پسرش عبدالعزیز داد که او نیز فدك را به پسرش عمر بخشید. [صفحه ۱۷۲]

فدک در خلافت عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز وقتی به حکومت رسید [۲۱۸] گفت: همه مظالم [۲۱۹] را رد خواهم نمود. اول چیزی که رد خواهم کرد، آن چیزی است که در دست من می‌باشد؛ فدك را به فرزندان پیامبر و علی برمی‌گردانم [۲۲۰] . و به کارگزاران مدینه نوشت که فدك را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام رد کنند. [۲۲۱] . به این صورت بود که فدك بعد از سالها، در دست صاحبان اصلی آن قرار گرفت.

اعتراض عمال

به عمر بن عبدالعزیز اعتراض کردند: تو با این کار، ابوبکر و عمر را زیر سؤال بردی، در حقیقت به آنها نسبت ظلم دادی و ثابت کردی که آنها «فدك» را غصب کرده‌اند [۲۲۲] . عمر بن عبدالعزیز در جواب گفت: من و شما می‌دانیم «فدك» در دست فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر بوده است و پس از آنکه از او گرفتند، آن را مطالبه کرده است. [صفحه ۱۷۳] فاطمه علیهاالسلام کسی نیست که به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نسبت دروغ بدهد، در حالی که علی علیه‌السلام و امایمن و ام‌سلمه را نیز به عنوان شاهد داشت. در نزد من فاطمه علیهاالسلام راستگو است و ادعایش مقبول است، اگر چه دلیل نیز اقامه نمی‌کرد. چرا که او بزرگ زنان اهل بهشت است. من امروز «فدك» را به ورثه‌ی فاطمه می‌دهم، و با این عمل خود را به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم نزدیک می‌کنم و امید شفاعت از فاطمه و حسن و حسین دارم. [۲۲۳] . اگر در این عبارت دقت کنید، به دلائل مختلف معلوم می‌شود عمل عمر بن عبدالعزیز، کاملا- بر خلاف خلیفه بوده است: اول اینکه مورد اعتراض قرار می‌گیرد، که با این عمل نسبت غصب و ظلم به ابوبکر و عمر داده است. در صورتی نسبت غصب و ظلم معنی پیدا می‌کند که به عنوان مال زهرا علیهاالسلام به فرزندان زهرا علیهاالسلام بدهد، ولی اگر به عنوان بیت‌المال بدهد، ثابت نمی‌کند که دیگران غصب کردند. دوم اینکه می‌گوید: فاطمه علیهاالسلام ادعای فدك کرد، در نزد من صادق است، و اگر جای ابوبکر بودم، او را تصدیق می‌کردم؛ تصدیق حضرت زهرا علیهاالسلام به دو چیز بود: هدیه و ارث، پس او نیز به این عنوان [صفحه ۱۷۴] پرداخت کرده است. [۲۲۴] . عمل عمر بن عبدالعزیز کاملا- مخالفت با عمل خلیفه دارد و به هیچ تحلیلی نمی‌توان آن را موافق عمل خلیفه قرار داد؛ چرا که خود تصریح به مخالفت با خلیفه کرده و مردم زمانش نیز همین مخالفت را فهمیده و عده‌ای خوشحال و گروهی به او اعتراض کردند، اما با تمام این شواهد خواسته‌اند عمل عمر بن عبدالعزیز را طبق عمل ابوبکر قرار دهند، به خاطر این است که می‌نویسند: عمر بن عبدالعزیز خطبه‌ای خواند: «فدك «فیء» است که خدا به رسول خود عطا کرده است و مسلمانها برای آن جنگ نکرده‌اند. فاطمه علیهاالسلام از حضرت رسول تقاضای فدك کرد. حضرت فرمود: بر تو این خواهش پسندیده نیست و من نیز نمی‌توانم آن را به تو بدهم. پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم درآمد فدك را در ابناء سبیل مصرف می‌کرد سپس ابوبکر، عمر، عثمان، و علی علیه‌السلام نیز به شیوه پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم عمل کردند. معاویه آن را به مروان داد و الان به دست من رسیده است، شاهد باشید که فدك را به محل

اصلی آن برگرداندم.» [۲۲۵] . معلوم است که این کلام با آنچه خود اهل سنت آن را نوشته‌اند، قابل جمع نیست. چه کسی آن را وارد تاریخ کرده است نمی‌دانم، اما [صفحه ۱۷۵] منشأ نقل و مخالفت آن با تاریخ مسلم و معلوم است. بهر حال ثابت شد که فدك بوسیله عمر بن عبدالعزیز برگردانده شد و در دست خاندان حضرت فاطمه علیهاالسلام بود، تا آن که یزید بن عبدالملك به حکومت رسید و آن را از خاندان حضرت فاطمه علیهاالسلام گرفت. [۲۲۶] . از این تاریخ به بعد در دست بنی‌امیه بود، تا آن که «ابوالعباس سفاح» به حکومت رسید و آن را به «حسن» از فرزندان حضرت امیر علیه‌السلام، پرداخت کرد و او درآمد فدك را در بین فرزندان حضرت علی علیه‌السلام تقسیم می‌کرد. در زمان حکومت «منصور» فرزندان امام حسن علیه‌السلام قیام کردند، این سبب شد که «منصور» فدك را از دست آنها گرفت و وقتی پسرش «مهدی عباسی»، به حکومت رسید فدك را به «فاطمیون» برگرداند و باز «موسی بن مهدی» که به حکومت رسید آن را مصادره کرد و از این زمان تا خلافت «مأمون» در دست حکومت بود. [۲۲۷] . [صفحه ۱۷۶]

فدک در زمان مأمون

در سنه‌ی ۲۱۰ (ه- ق) «مأمون» به حکومت رسید. عده‌ای از فرزندان زهرا علیهاالسلام، ادعای خود مبنی بر اینکه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فدك را به زهرا علیهاالسلام عطاء کرده و بعد از آن حضرت، به آنها ارث می‌رسد، نزد او طرح کردند. «مأمون» علماء زمان خود را احضار کرد و آنها درباره فدك سوال نمود. همه آنها یک نظر داشتند که: حضرت فاطمه علیهاالسلام درباره‌ی فدك، ادعای هدیه کرد و گروهی نیز به آن شهادت داده‌اند، ولی ابوبکر به شهادت آنها ترتیب اثر نداد. «مأمون» سوال کرد: نظر شما درباره «ام‌ایمن» چیست؟ همه علماء گفتند: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله شهادت به بهشتی بودن «ام‌ایمن» رحمه‌اللَّه‌علیها داده است. «مأمون» در این‌باره سؤالهای مختلفی را طرح کرد، بالاخره همه علما گفتند: علی، حسن، حسین علیهم‌السلام شهادت نداده‌اند مگر به حق و حقیقت. اینجا بود که «مأمون بعد از اتفاق علماء، فدك را به فرزندان [صفحه ۱۷۷] زهرا علیهاالسلام تحویل داد. [۲۲۸] . برای فرماندار مدینه «قشم بن جعفر» نوشت: «حاکم بر مؤمنین (مأمون) به لحاظ جایگاهی که نسبت به دین خدا و خلافت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم دارد بر دیگران مقدم است در پیروی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم و اجراء اوامر حضرت و قبول چیزهائی که پیامبر صدقه می‌داد یا به کسی هدیه می‌کرد. همانا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فدك را به حضرت زهرا علیهاالسلام عطاء کرد و این امر آشکار و معلوم و معروف است و در بین خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم نیز در آن شك و شبه‌ای نیست، و حضرت زهرا علیهاالسلام نیز بهترین دلیلها و شاهدها را ادعا کرده، و نظر مأمون بر این است که فدك را به ورثه حضرت زهرا علیهاالسلام برگرداند.» [۲۲۹] . بالأخره «مأمون» فدك را به «محمد بن یحیی» و «محمد بن عبداللَّه» که از فرزندان امام حسین علیه‌السلام بودند واگذار کرد. جالب اینکه علما اهل سنت در قرن سوم و چهارم، خصوصیات برگرداندن فدك را نوشته‌اند؛ اما بعد از آن تاریخ غالبا، اشاره می‌کنند و می‌گذرند، و چگونگی برگرداندن و نظر علمای آن زمان و سخنان «مأمون» را نمی‌نویسند. ای کاش در نقل تاریخ اغراض کنار گذاشته [صفحه ۱۷۸] می‌شد! خلاصه اینکه فدك در زمان «مأمون» در دست خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم بود، تا آن که «جعفر متوکل» به خلافت رسید و از آنها گرفت و آنرا به «عبداللَّه بن عمر البازیار» داد و عبداللَّه کسی را مأمور کرد برای قطع یازده درخت که به دست مبارك حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله کاشته شده بود، و آن مرد بعد از قطع درختان فلج شد. [۲۳۰] . و بعد از این تاریخ، علما شیعه و سنی عنایتی به درج مطالب فدك نکرده‌اند، چرا که عمده‌ی مطالب عقیدتی فدك، تا این تاریخ روشن شده است. [صفحه ۱۷۹]

فدک معیار حق

در خاتمه اشاره به یک مطلب ضروری است: چنانکه ملاحظه کردید صاحب حق بودن حضرت زهرا علیهاالسلام، بسیار روشن بوده است. هیچ یک از افراد جامعه اسلامی یا حداقل هیچ یک از علما و اصحاب پیامبر در امر فدک شکی به خود راه نداده‌اند، در زمان خود حضرت زهرا علیهاالسلام علتی که برای عدم یاری حضرت اقامه می‌کنند نداشتن یاور است. [۲۳۱] . همین مردم چه بسا به ابوبکر نیز در رابطه با حق حضرت زهرا علیهاالسلام گفتگو کرده‌اند، ولی چون ابوبکر میدان را باز نکرده، مردم جرأت بر اصرار آن نکرده‌اند. چنانکه بعد از آن امیرالمؤمنین به مسجد آمدند و مطالبی را طرح کردند، در روایت دارد: «مردم در این‌باره گفتگو کردند و گفتند: حضرت زهرا علیهاالسلام حق دارد و باید ادعای حضرت را پذیرفت» [۲۳۲] ، ولی چون ترتیب اثری به آن داده نشده، در تاریخ ذکر نشده است. در زمان عمر همین مردم هستند که به او فشار می‌آورند که حق خاندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم را بدهد، [۲۳۳] و او چون به ثروت رسیده و می‌تواند [صفحه ۱۸۰] امورات خود را اداره کند و از طرفی دوست ندارد اموال زیادی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برسد، مقداری از اموال را می‌دهد. [۲۳۴] . و آن قدر مسئله فدک واضح است که عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «من و شما می‌دانیم که فدک در دست فاطمه علیهاالسلام بوده و از حضرت گرفتند». و آن قدر مسئله روشن است که در زمان مأمون همه علما اتفاق نظر داشتند که فدک مال حضرت زهرا علیهاالسلام بود و باید به وارثان آن حضرت تحویل داده شود؟! اما با آن که امر فدک بین همه مردم روشن بود، چگونه آن را از حضرت گرفتند و چگونه جرأت این جسارت را یافتند. و از آن مهمتر چگونه بعضی خواسته‌اند این عمل را توجیه کنند؟! آیا عملی که بر خلاف قرآن و کلام و سیره پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم است، توجیه‌پذیر است؟! آیا برای توجیه عمل چند نفر از صحابه، باید بر خلاف رضایت پیامبر صلی اللّه علیه و آله عمل کنیم؟ آیا صحابه آن قدر ارزش دارند که در مقابل حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله نیز عمل آنها معیار قرار گیرد؟! به نظر ما ارزش صحابه در گرو نقل کلام از حضرت پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌باشد و هر گاه قول و عمل‌شان مطابق پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود، نزد ما [صفحه ۱۸۱] محترم؛ و اگر بر خلاف نظر پیامبر صلی اللّه علیه و آله عملی یا کلامی داشته باشند هیچ ارزش و قداستی برای ما نخواهد داشت. ما تابع کلام و عمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌باشیم که او نیز از خود چیزی نمی‌گوید، هر چه می‌فرماید وحی الهی است. بالاخره فدک صحنه بزرگی برای امتحان مسلمانان بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بوده که درجه ایمان و اعتقاد گروهی از مسلمانها را به پیامبر کاملا واضح کرد.

پاورقی

[۱] پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم در غدیر خم فرمود: آیا شما عقیده دارید که من بر مؤمنین، از خودشان مقدمتر هستم؟ گفتند: آری. سپس فرمود: آیا شما عقیده دارید که من نسبت به هر مؤمنی اولی هستم به خودش؟ گفتند: آری. آنگاه دست علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: خدایا هر کسی من مولای او هستم علی نیز مولای اوست؛ خدایا دوست داشته باش کسی را که دوست دارد و دشمن بدار هر که را با او دشمنی کند. عمر، أمیرالمؤمنین علیه‌السلام را بعد از این کلام ملاقات کرد و گفت: مبارک باد بر تو ای پسر ابوطالب مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای گردیدی. مسند احمد: ۴/ ۲۸۱ و ۴/ ۳۷۰- ۳۷۲. مستدرک الصحیحین: ۳/ ۱۱۰. مجمع الزوائد: ۹/ ۱۰۴. خصائص: ۱۵۰ و مدارک مختلف دیگر، به الغدیر جلد اول مراجعه شود. [۲] پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم در بستر بیماری که منتهی به رحلتشان شد، اسامه را امیر بر سپاهی فرمود که بیشتر مهاجر و انصار و ابوبکر و عمر در آن سپاه بودند... و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم تأکید بر حرکت سپاه اسامه داشت... و چندین بار فرمود: اوامر اسامه را اجرا کنید، خدا لعنت کند کسی را که از او سرپیچی کند. سیره ابن‌هشام: ۴/ ۲۹۹. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۶/ ۵۲. سقیفه: ۷۵. [۳] مردم در همکاری با اسامه کوتاهی کردند. کامل ۲/ ۵. [۴] طبقات ابن‌سعد: ۲/ ۴۴۲. کامل: ۲/ ۵. بحارالانوار: ۳۰/ ۵۳۱. [۵] صحیح بخاری: ۱/ ۳۷. کامل: ۲/ ۷. فتح الباری: ۸/ ۱۳۲. طبقات ابن‌سعد: ۲/ ۲۴۲. [۶] کامل: ۲/ ۹. فتح الباری: ۸/ ۱۴۵. سیره ابن‌هشام: ۴/

۳۰۶. طبری: ۳/ ۲۰۰. ابن ابی‌الحدید می گوید: شأن عمر بالاتر از این است که معتقد شود پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم از دنیا نرفته است، اما او چون دانست که پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم از دنیا رفت، ترسید که فتنه‌ای درباره امامت و رهبری رخ دهد... و کار از دست آنها خارج شود. (شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۴۲) و آنگاه که ابوبکر نیز در محل حاضر شد و با خواندن آیه «ان مات او قتل»- که قبلا قرائت شده بود و عمر به آن اعتنائی نکرده بود-، از این نظر دست برداشت... سیره حلبی: ۴/ ۳۰۷. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۴۴. [۷] تاریخ طبری: ۳/ ۲۰۱- ۲۰۶- ۲۱۹. سیره ابن‌هشام: ۴/ ۳۱۰. کامل: ۲/ ۱۰ الی ۱۴. [۸] «به عمر گفته شد: چرا یزید بن ابی‌سفیان و سعید بن عاص و معاویه و... را در مصادر امور قرار دادی و علی و عباس و زبیر و طلحه را کنار گذاشتی؟! عمر گفت: علی بالاتر از این مقامها می‌باشد و اما آنهای دیگر از قریش، می‌ترسم که در شهرها پراکنده شوند و موجب فساد گردند» [کدام فساد است که بهترین اصحاب پیامبر می‌خواهند منتشر کنند] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۹/ ۳۰. و گاهی در برابر این سؤال که «چرا بزرگانی از اصحاب را کنار گذاشتی؟ می گفت: می‌ترسم آنها را به کار حکومت آلوده کنم». طبقات الکبری: ۳ / ۲۸۳. و پا را از این مرحله فراتر گذاشتند؛ عده‌ای از اصحاب را به خاطر نقل احادیث (درباره اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام) در مدینه حبس و ممنوع الخروج کردند. مجمع الزوائد: ۱/ ۱۴۹، به مستدرک ۱/ ۱۰۲ نیز مراجعه شود و سخت‌گیری بر خاندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم آن زمان به اوج خود رسید که معاویه نوشت: در مقابل کسی که در فضل علی علیه‌السلام روایتی نقل کند، هیچ تعهدی نخواهم داشت. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۱/ ۴۴. [۹] ابن‌اثیر در کامل: ۱/ ۵۹۶ و طبری در تاریخ: ۳/ ۱۵ اینگونه نگاشته، ولی معجم البلدان: ۴/ ۲۳۸ می‌نویسد سه قلعه‌ی باقیمانده محاصره شده بود. [۱۰] و بعد، از حضرت تقاضا کردند که به نصف اموال رضایت بدهد و حضرت پذیرفت. سیره ابن‌هشام ۳/ ۲۸۶. [۱۱] تاریخ مدینه المنوره: ۱/ ۱۹۴. [۱۲] فتوح البلدان- فدک: ۳۸- تاریخ طبری: ۳/ ۱۵. [۱۳] معجم البلدان: ۴/ ۲۳۸، فتوح البلدان: ۴۳، الکامل: ۱/ ۲۹۸. [۱۴] معجم البلدان: ج ۴ ماده فدک. [۱۵] معجم البلدان: ۳/ ۲۳۸. [۱۶] مجمع الزوائد و منبع الفوائد: ۹/ ۳۹. [۱۷] سیره‌ی حلبیه: ۳/ ۴۸۸. [۱۸] شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴، السقیفه و فدک: ۱۰۲. [۱۹] السقیفه و فدک: ۱۰۳، شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶. [۲۰] وفا الوفاء: ۳/ ۹۹۹. [۲۱] «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است...» انفال: ۴۱. [۲۲] جامع البیان طبری: ۱۰/ ۴- ۵. انسان الاشرف ۱/ ۵۱۶- ۵۱۷. تهذیب ۴/ ۱۱۳. [۲۳] «و آنچه خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است!» حشر: ۶. [۲۴] مغازی واقدی: ۱/ ۳۷۷. [۲۵] تفسیر کبیر: ۲۹/ ۲۸۴. [۲۶] انساب الاشراف ۱/ ۵۱۸، به تهذیب ۴/ ۱۱۶ و کافی ۱/ ۶۱۸ مراجعه شود. [۲۷] معجم البلدان ماده فدک. [۲۸] فتوح البلدان: ۴۶. [۲۹] سیره ابن‌هشام: ۳/ ۳۰۱. [۳۰] البدایه و النهایه: ۳/ ۲۳۱. [۳۱] سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۳۲] به مصادر زیر مراجعه شود: کامل ابن‌اثیر: ۱/ ۵۹۸. تفسیر فرات کوفی: ۱/ ۲۲۲. تاریخ مدینه المنوره، عمر بن شبه المنیری: ۱/ ۱۹۲، تاریخ طبری: ۳/ ۱۵، ۲۰ و کشاف ۴/ ۸۲. مجمع البیان ۹/ ۲۶۰. تبیان ۹/ ۵۶۴. المیزان ۱۹/ ۲۰۳. انساب الاشراف ۱/ ۵۱۹. [۳۳] مردم می‌توانند در اموال خود هر تصرفی اعمال کنند. اگر چه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بر اموال و انفس مؤمنان نیز اولویت در تصرف دارد. [۳۴] مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است. [۳۵] شواهل التنزیل ۱/ ۳۳۹. [۳۶] «و حق نزدیکان را بپرداز» [۳۷] چون آیه‌ی «آت ذاالقربی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطاء کرد» [۳۸] مجمع الطوائد و منبع الفوائد: ۷/ ۴۹. [۳۹] درالمنثور: ۴/ ۱۷۷. [۴۰] کنزالعمال: ۳/ ۷۶۷. تفسیر فرات الکوفی ۱/ ۲۳۹. [۴۱] تبیان: ج ۸/ ۲۵۳، مجمع‌البیان: ۸/ ۳۰۶، البرهان ۳/ ۲۶۴. تفسیر شبر ۳۸۸.المیزان: ۱۶/ ۱۸۹. [۴۲] کافی: ۱/ ۶۲۲، تهذیب: ۴/ ۱۲۹، وسائل الشیعه، ۶/ ۳۶۶. [۴۳] مناقب ابن‌شهر آشوب: ۱/ ۱۴۲ باب ما ظهر معجزاته بعد وفاته. [۴۴] معجم البلدان ماده فدک، بحار: ۲۹/ ۱۶۶- البته بعضی منابع بیست هزار دینار نوشته‌اند. [۴۵] مجمع الزوائد: ۹/ ۴۰. [۴۶] الصواعق

المحرقه: ۵۲، شرح نهج‌البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۹. الغدیر ۲/ ۲۷۵. [۴۷] زید پسر امام سجاد علیه‌السلام و برادر امام باقر علیه‌السلام از چهره‌هایی است که برعلیه امویان قیام کرد و در سال ۱۲۱ قمری به شهادت رسید. اما نسبت این کلام به زید صحیح نیست. اهل سنت به خاطر تصحیح عمل خلیفه از آنجائی که زید شخصیت انقلابی و برجسته‌ای بود این نسبت را به او داده‌اند. ما از جهت تصریح اهل سنت در این عبارت، به گرفتن فدک، آن را نقل کردیم. [۴۸] سقیفه و فدک ۱۱۶. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۳۲. [۴۹] تفسیر قمی: ۲/ ۱۵۵، اختصاص: ۱۸۲، بحار: ۲۹/ ۱۲۷ و ۱۲۸. [۵۰] صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۳ باب الجهاد. صحیح البخاری: ۵/ ۸۲ باب فتح خیبر. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سنن کبری ۶/ ۳۰۰. صواعق ۱۴. بحارالانوار، ۲۹/ ۱۱. [۵۱] بحارالانوار: ۱۰۱/ ۳۶ حدیث ۲۴. [۵۲] فاطمه و فاطمیون: ۴۶. [۵۳] معجم البلدان: ماده‌ی فدک. فتوح البلدان: ۲۳۸. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۶. وفاء الوفاء ۲/ ۱۵۷. سنن کبری ۶/ ۳۰۱. [۵۴] سقیفه جوهری: ۱۰۲، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴، بحار: ۲۹/ ۲۲۸. [۵۵] سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۸، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۷۴، بحار: ۲۹/ ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۷ و ۱۹۲. البرهان: ۳/ ۲۶۳. [۵۶] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۳۱. [۵۷] اختصاص مفید: ۱۸۳، اعلام النساء عمر رضا کحاله: ۴/ ۱۱۷ الی ۱۲۴، بحار: ۲۹. [۵۸] مجمع الزوایـد: ۹/ ۴۰ سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۸. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۷۴. بحارالانوار: ۲۹/ ۱۲۹ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۵۷ و ۱۹۲. البرهان ۳/ ۲۶۳. [۵۹] شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۳۶. [۶۰] فدک در تاریخ: ۴۲. [۶۱] مستدرک حاکم: ۳/ ۱۳۶. مسند احمد: ۴/ ۳۶۸. شواهد التنزیل: ۲/ ۱۲۵. اسدالغابه ۷/ ۲۲۱. مدارک بیشتر در احقاق الحق: ۷/ ۴۹۳. الغدیر: ۳/ ۲۲۰. [۶۲] مستدرک حاکم: ۳/ ۱۲۶. مناقب خوارزمی: ۸۲. مجمع الزوائد: ۹/ ۱۰۱. تاریخ ابن‌عساکر: ۲/ ۴۵۹ الی ۴۸۰. [۶۳] از امام سجاد علیه‌السلام سؤال شد چرا قریش با علی علیه‌السلام دشمنی کردند؟ حضرت فرمود: چون علی علیه‌السلام گروهی از آنها را که اسلام نیاوردند کشت و وارد جهنم کرد و گروهی را نیز به ننگ مبتلا کرد. تاریخ ابن‌عساکر: ۲/ ۲۲۹. [۶۴] مسند احمد: ۱/ ۳ و ۳/ ۲۸۳. مستدرک حاکم ۳/ ۵۱. در المنثور: ۳/ ۲۰۹- ۲۱۰. ذخائر العقبی: ۶۹. الغدیر: ۶/ ۳۳. [۶۵] به نحوی کینه علی به دل داشتند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره عایشه فرمود: اگر به او می‌گفتند که این دشمنی‌ها را با غیر من بکند هرگز راضی نمی‌شد. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۹/ ۱۹۹. [۶۶] عایشه می‌گوید: هیچ یک از زنان پیامبر خدا چون خدیجه، مورد رشک و حسادتم قرار نگرفته است. البدایه ۳/ ۱۵۷.علت این بود که رسول خدا از خدیجه بسیار یاد می‌کرد و زبان به مدح و تعریفش می‌گشود، خاصه اینکه خداوند از طریق وحی به پیامبرش خبر داده بود که خدیجه را کاخی بس مجلل و باشکوه در بهشت ارزانی داشته است. البدایه ۳/ ۱۵۷. تذکره الخواص، ۳۰۲. کسی که از یاد خدیجه ناراحت و از دارائی آخرت خدیجه غضبناک شده و می‌گوید بر او حسادت می‌کنم، درباره‌ی دارائی و قدرت فاطمه علیهاالسلام در دنیا چه حالتی خواهد داشت؟! البته قابل ذکر است: عایشه این حالات درونی خود را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می‌کرد؛ او نقل می‌کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه رضی‌الله‌عنها یاد کرد؛ بر من گران آمد، گفتم: یا رسول‌الله! خداوند عوض آن پیره‌زن بی دندان قریش، به تو زن زیبا عطا کرده است. این کلام تأثیر عجیبی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت، چهره‌ی مبارکشان آن چنان تغییر کرد که مثل آن را فقط در وقت نزول وحی،- آنگاه که نگران بود آیا آیه عذاب است یا رحمت- دیده بودم. البدایه و النهایه: ۳/ ۱۵۸. و این قبیل کلام در زندگی عایشه بسیار است که حتی جرأت و جسارت آزار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز داشت. [۶۷] اسدالغابه: ۷/ ۲۲۱. [۶۸] مستدرک حاکم: ۲/ ۴۱۷. [۶۹] تا آنجا که ابن ابی‌الحدید یکی از بزرگان اهل سنت می‌نویسد: حضرت زهرا علیهاالسلام از دنیا رفت، همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عزاداری شرکت کردند، الا عایشه که خود را به مریضی زد و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام کلامی نقل شده که دلالت می‌کند بر شادی عایشه در شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۹/ ۱۹۸. [۷۰] وفاء الوفاء: ۳/ ۹۹۵. [۷۱] فتح الباری: ۴/ ۴۷۴. سنن کبری ۶/ ۳۰۲. [۷۲] مصری (۱۸۸۹- ۱۹۶۴ میلادی) المنجد فی الاعلام. [۷۳] فاطمه الزهراء و فاطمیون: ۴۳. [۷۴] شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۳۰.

[۷۵] مثیب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف، امابراهیم. (مغازی ۳۷۸.) [۷۶] درباره منع سهم خویشان پیامبر، هیثمی چنین می‌نویسد: ابوبکر خمس را مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم می‌کرد، ولی در سهم ذی‌القربی از خمس، بر خلاف روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرد و آن را به خاندان پیامبر پرداخت نمی‌نمود. مجمع الزوائد و منبع الفوائد ۵/ ۳۴۱. و حال آنکه در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم، سهم ذی‌القربی بین بنی‌هاشم و بنی‌المطلب تقسیم می‌شد. ابن‌مطعم می‌گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از خمس خیبر اختصاص داد بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب، من و عثمان خدمت حضرت رسیدیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ما مقام فرزندان عبدالمطلب را انکار نمی‌کنیم، ولی ما هم مثل بنی‌عبدالمطلب از قریش، و نسبت به شما در یک رتبه هستیم، جگونه سهم قربی شامل آنها شد و برای ما نیست؟ پیامبر فرمود: بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب یک گروه هستند. مغازی واقدی، ۲/ ۶۹۶. انساب الاشراف، ص ۵۱۷. دقت کنید اختصاص سهم ذی‌القربی به بنی‌هاشم مقبول همه بود، فقط در بنی‌عبدالمطلب سؤال کردند. از ابن‌عباس نقل است: عمر خواست مشکلات ما را با سهم ذی‌القربی حل کند، ولی ما گفتیم یا همه‌ی سهم ذی‌القربی را بدهید یا هیچ نمی‌گیریم. مغازی واقدی، ۲/ ۶۹۷. عمر بن عبدالعزیز سهم ذی‌القربی از خمس را به بنی‌هاشم برگردانید. یعقوبی ۲/ ۳۰۵. [۷۷] ص ۲۶ و ۲۷ همین کتاب. [۷۸] به بخش روایات کتاب رجوع شود. [۷۹] شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۷۷. سیره حلبیه ۴۸۷. [۸۰] «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد» احزاب: ۳۳. [۸۱] در المنثور ۵/ ۱۹۹. مستدرک صحیحین: ۲/ ۴۱۶. مسند احمد: ۶/ ۲۹۲. این روایت را عبدالله بن جعفر و عمر بن ابی‌سلمه و ابوسعید الخدری و سعید بن ابی‌وقاص و انس بن مالک و دیگران نقل کرده‌اند که هر یک از آنها اسناد زیادی دارند، اهل تحقیق می‌توانند به الغدیر، معالم المدرستین و احقاق الحق مراجعه کنند. [۸۲] مستدرک الصحیحین: ۳/ ۱۷۲. مجمع الزوائد: ۹/ ۱۴۶. تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۰۳. [۸۳] در المنثور ذیل آیه «و أمر اهلک». [۸۴] «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان.» (وسائل: ۱۸/ ۱۶۹). [۸۵] تحریف می‌کنند کلمات را و جایگاه آن را عوض می‌کنند. (مائده: ۴۱.) [۸۶] کلام حقی است که از آن اراده باطل کرده‌اند. این کلام را امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقابل خوارج فرمود. نهج‌البلاغه: خ ۴۰. [۸۷] اسدالغابه: ۷/ ۲۲۴. ذخائر العقبی: ۳۹. تذکره الخواص: ۳۱۰. تاریخ دمشق: ۲/ ۲۶۹، مجمع الزوائد: ۹/ ۲۰۳. الغدیر ۷/ ۲۳۱. [۸۸] «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد». یونس: ۳۲. [۸۹] طبقات الکبری: ۸/ ۲۲۴. احتجاج: ۱/ ۹۱. [۹۰] نورالثقلین: ۵/ ۶۰۵، شرح ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۹۷، مناقب خوارزمی: ۱۰۴. [۹۱] المعجم الصغیر: ۲۴۱، مناقب خوارزمی: ۸۱، احقاق الحق ۴/ ۳۲۱. [۹۲] وسائل الشیعه: ۱۸/ ۱۷۰ - ۱۷۱. (به بحث امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فدک، از همین کتاب مراجعه شود). [۹۳] یعنی این مرد هذایان می‌گوید که در این کلام اولا از پیامبر تعبیر به مرد می‌کند و این تعبیر درباره‌ی یک فرد معمولی در اخلاق اسلامی نکوهیده است و حال آنکه قرآن می‌فرماید: «لا تجعلوا دعا الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» (نور: ۶۳)، هنگام صدا کردن و صحبت کردن با پیامبر آنگونه که با یکدیگر هستید نباشید (و احترام خاصی را برای حضرت رعایت کنید) و ثانیا به حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم نسبت هذیان می‌دهد که در متن بررسی شد. طبقات ابن‌سعد: ۲/ ۲۴۲. کامل: ۲/ ۵. بحارالانوار: ۳۰/ ۵۳۱. [۹۴] نجم: ۲. [۹۵] نجم: ۳. [۹۶] حشر، ۷. [۹۷] اگر چه در جای خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن چنان استدلال کرد، که خلیفه و وزیرش کمر به قتل مولا بستند، و در جای خود از آن بحث خواهیم کرد. [۹۸] معجم البلدان: ماده‌ی فدک. فتوح‌البلدان: ۲۳۸. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۶. وفاء الوفا: ۲/ ۱۵۷. سنن کبری: ۶/ ۳۰۱. [۹۹] مغازی واقدی: ۱/ ۳۷۷. [۱۰۰] صواعق. ۲۲. [۱۰۱] سقیفه. ۱۰۶. [۱۰۲] صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۳ باب الجهاد. صحیح البخاری: ۵/ ۸۲ باب فتح خیبر. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سنن کبری ۶/ ۳۰۰. صواعق ۱۴. بحارالانوار، ۲۹/ ۱۱. [۱۰۳] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۲۱- ۲۲۷. [۱۰۴] «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی» نساء: ۷. [۱۰۵] «خداوند درباره‌ی فرزندانتان به شما سفارش

می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه‌ی سهم دو دختر باشد...» نساء: ۱۱. [۱۰۶] «و سلیمان وارث داود شد» نمل: ۱۶. [۱۰۷] «و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛...» مریم: ۵. [۱۰۸] شافی: ۴/ ۶۰- ۶۵، بحار: ۲۹/ ۳۵۱- ۳۹۴. [۱۰۹] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۹، تاریخ المدینه المنوره: ۱/ ۱۹۸. سنن کبری: ۶/ ۳۰۳. البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۹. [۱۱۰] شاید گفته شود که آن اموال را به عنوان بیت‌المال به آنها پرداخته‌اند. جواب آن روشن است: اولا: اگر به عنوان بیت‌المال است از مسلمانها اجازه خواسته نشده است. ثانیا: محل دفن خلیفه اول است که اگر بیت‌المال بود باید از مردم اجازه گرفته شود یا حداقل با اجازه خلیفه بعدی باشد، در هیچ تاریخی ندارد که با کسب اجازه از خلیفه بعدی بوده است. ثالثا: آنگاه که امام حسن علیه‌السلام را می‌خواهند در آنجا دفن کنند، عایشه را بعنوان صاحب خانه می‌آورند و مانع می‌شود و این دلالت می‌کند نه فقط بعنوان ارث به آنها پرداخت شده بود بلکه مردم نیز این معنی را کاملا ـ می‌دانستند که عائشه ارث برده و حق اوست. [۱۱۱] به بحث فدک در خلافت عمر رجوع شود. [۱۱۲] بحار: ۲۹. [۱۱۳] «صراط المستقیم» این‌گونه ضبط کرده است: من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شمااست. ۲/ ۲۹۴. [۱۱۴] بعضی این‌گونه کلمات را ناشی از سیاست ابوبکر می‌دانند که می‌خواست خود را بی‌میل به حکومت و ریاست نشان دهد. [۱۱۵] سیره حلبیه: ۴۸۳. سیره ابن‌هشام: ۴/ ۳۱۲. تاریخ طبری: ۲/ ۴۵۰. کامل: ۲/ ۱۵. مجمع الزوائد: ۵/ ۱۸۳. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۱۸. [۱۱۶] الامامه و السیاسه: ص ۱۶. [۱۱۷] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۱. کشف الغمه: ۲/ ۱۰۶. [۱۱۸] البته در این مرحله آنچه که از روایات معلوم است حضرت چند بار به مسجد آمده‌اند. [۱۱۹] فدک صدر: ۲۱. [۱۲۰] یعنی خلقت برای خدا سودی نداشت، ولی چون مطابق مصلحت است اثبات حکیم بودن خدا می‌کند، چرا که حکیم کسی است که از قدرت خود مطابق مصلحت استفاده کند. [۱۲۱] آل عمران: ۱۰۲. [۱۲۲] فاطر: ۲۸. [۱۲۳] توبه: ۱۲۸. [۱۲۴] مائده: ۶۴. [۱۲۵] توبه: ۴۹. [۱۲۶] کهف: ۵۰. [۱۲۷] آل عمران: ۸۵. [۱۲۸] مائده: ۵۰. [۱۲۹] مریم: ۲۷. [۱۳۰] نمل: ۱۶. [۱۳۱] مریم: ۵. [۱۳۲] احزاب: ۶۰. [۱۳۳] احزاب: ۶۰. [۱۳۴] بقره: ۱۸۰. [۱۳۵] انعام: ۶۷. [۱۳۶] زمر: ۴۰. [۱۳۷] آل عمران: ۱۴۴. [۱۳۸] توبه: ۱۳. [۱۳۹] ابراهیم: ۸. [۱۴۰] همزه: ۶- ۷. [۱۴۱] شعراء: ۲۲۷. [۱۴۲] هود: ۱۲۱. [۱۴۳] هود: ۱۲۲. [۱۴۴] مریم: ۶. [۱۴۵] نمل: ۱۶. [۱۴۶] یوسف: ۱۸. [۱۴۷] محمد: ۲۴. [۱۴۸] غافر: ۷۸. [۱۴۹] یوسف: ۸۳. [۱۵۰] طبقات الکبری: ۲/ ۳۱۵، جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶، شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴، کشف الغمه ۲/ ۱۰۰. [۱۵۱] «من قتل دون ماله فهو شهید». (من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۸۰، حدیث ۵۸۰۷). [۱۵۲] فدک فی التاریخ: ۴۴ و ۱۳۴. [۱۵۳] کافی: ۱/ ۶۲۲. تهذیب: ۴/ ۱۲۹. بحار: ۴۸/ ۱۵۶. [۱۵۴] ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: از علی بن الفارقی از اساتید بغداد پرسیدم: آیا فاطمه در ادعای خود صادق بود؟ گفت: بله. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او نداد؟ استاد تبسم کرد و با آنکه بسیار حرمت نگه می‌داشت و اهل مزاح نبود، گفت: اگر فدک را به او میدادند فردا می‌آمد و ادعای خلافت برای علی می‌کرد و ابوبکر را از مقامش عزل می‌نمود و ابوبکر یارای مخالفت را نداشت، چون اول بار او را تصدیق کرده بود. سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این کلام صحیح است. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۸۴. [۱۵۵] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴. السقیفه و فدک: ۱۰۲. بحارالانوار: ۲۹/ ۳۲۶. [۱۵۶] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۵. بحارالانوار: ۲۹/ ۳۲۶. [۱۵۷] اعراف: آیه‌ی ۹۶. [۱۵۸] زمر: آیه ۵۱. [۱۵۹] بقره: ۱۲. [۱۶۰] یونس: ۳۵. [۱۶۱] احتجاج طبرسی: ۱/ ۱۰۸. بحار: ۴۳/ ۱۵۹. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۳۳. [۱۶۲] الامامه و السیاسه: ۱/ ۱۴. اعلام النساء: ۴/ ۱۲۴. بحار: ۲۹/ ۱۵۷. [۱۶۳] صواعق: ۱۵. سنن کبری: ۴/ ۲۹ مستدرک صحیحین کتاب معرفه الصحابه: ۴۷۶۴، تاریخ دمشق: ۲/ ۲۷۰. [۱۶۴] سیره حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۱۶۵] سنن کبری: ۶/ ۳۰۱. [۱۶۶] البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۵. [۱۶۷] البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۹. [۱۶۸] به بحث غضب فاطمه علیهاالسلام مراجعه شود. [۱۶۹] «ان الذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الآخره.» [۱۷۰] «والذین یؤذون رسول‌اللّه لهم عذاب الیم.» [۱۷۱] سیره حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۱۷۲] الامامه و السیاسه: ۱/ ۱۴. اعلام النساء: ۴/ ۱۱۴. بحارالانوار: ۲۹/

۱۷۵. [۱۷۳] اعلام النساء: ۴/ ۱۳۰. [۱۷۴] اعلام النساء: ۴/ ۱۲۴. [۱۷۵] لو کان یقعد فوق الشمس من کرم قوم لاولهم یوما اذا قعدوا قوم ابوهم سنانی حین تنسبهم طابوا و طاب من الاولاد ما ولدوا محسدون علی ما کان من نعم لا ینزع اللّٰه منهم ما له حسدوا. [۱۷۶] کامل ابی‌اثیر: ۲/ ۲۱۸. تاریخ طبری: ۴/ ۲۲۳. [۱۷۷] کامل ابن‌اثیر: ۲/ ۱۰. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۲. [۱۷۸] کامل ابن‌اثیر: ۲/ ۱۰. سنن کبری: ۶/ ۳۰۰. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۱. [۱۷۹] کامل ابن‌اثیر: ۲/ ۱۰. سنن کبری: ۶/ ۳۰۰. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۱. [۱۸۰] البته این عبارت را عمر در مورد دیگری نیز به ابن‌عباس متذکر شده است. تاریخ طبری: ۲/ ۲۲۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۵۷. [۱۸۱] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱/ ۱۵۸– ۱۴۰. [۱۸۲] نهج‌البلاغه: خ ۳۳. [۱۸۳] نهج‌البلاغه: نامه ۳۶. [۱۸۴] نهج‌البلاغه: خ ۲۶. [۱۸۵] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱/ ۳۰۸. [۱۸۶] نهج‌البلاغه: کتاب ۶۲. [۱۸۷] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱/ ۳۰۷. [۱۸۸] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۵. بحارالانوار: ۲۹/ ۳۲۶. [۱۸۹] بقی علی و بنوهاشم و الزبیر سته اشهر لم یبایعوا حتی ماتت فاطمه فبایعوه. کامل ابن‌اثیر: ۲/ ۱۴. فلم یبایعه علی رضی‌اللّٰه‌عنه حتی ماتت فاطمه رضی‌اللّٰه‌عنها و لا احد من بنی‌هاشم. سنن کبری مع الجواهر النقی: ۶/ ۳۰۰. سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۵. انساب الاشراف: ۵۸۶. لازم به تذکر است که بزرگانی از علما قائل هستند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام هیچگاه بیعت نکردند. الفصول المختاره: ۱/ ۳۱. [۱۹۰] الامامه و السیاسه: ۱/ ۱۴. اعلام النسا: ۴/ ۱۲۴. [۱۹۱] مدرک قبل، و فاطمه و فاطمیون: ۴۳. البته در جاهای دیگر نیز خلیفه فریاد عزل خود را سر داده است. [۱۹۲] البته در کتب اهل سنت چیزی از اقدامات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این دوران ندیده‌ام و این بخش از کتاب مستند به کتب اهل سنت نیست. [۱۹۳] در قانون اسلام اگر کسی ادعائی درباره مال مردم و آنچه در دست آنها است داشته باشد، باید آن را به شهادت و غیر آن ثابت کند و هرگز از کسی که مال در دستش هست مطالبه شاهد نمی‌شود، و به عبارتی شاکی و مدعی باید شاهد بیاورد و از متشاکی و مدعی علیه شاهد نمی‌خواهند. [۱۹۴] همانا پروردگار اراده نموده از شما دور کند پلیدی را ای اهل‌بیت (پیامبر) و پاک کند شما را از پاک کردنی. احزاب: ۳۳. [۱۹۵] احتجاج: ۱/ ۹۲. بحارالانوار: ۲۹/ ۱۲۸. [۱۹۶] احتجاج: ۱/ ۹۳. بحارالانوار: ۲۹/ ۱۳۱. [۱۹۷] احتجاج: ۱/ ۹۵. بحارالانوار: ۲۹/ ۱۴۲. [۱۹۸] علل الشرایع: ۱/ ۱۵۵. [۱۹۹] مدرک قبل. [۲۰۰] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۳۱. انساب الاشراف: ۱/ ۵۱۷. [۲۰۱] خرائج: ۱/ ۱۸۶. [۲۰۲] روضه کافی: ص ۵۶. [۲۰۳] اختصاص: ص ۱۸۳. خرائج: ۱/ ۱۱۲. مناقب ۱/ ۱۴۲. بحارالانوار: ۱۷/ ۳۷۸. [۲۰۴] معجم البلدان: ماده فدک، تاریخ طبری: ۴/ ۱۱۲. مغازی واقدی: ۲/ ۷۰۷. تاریخ مدینه‌ی منوره: ۱/ ۱۹۵. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ۱۶/ ۲۱۰. سقیفه و فدک: ۹۷. سیره حلبی آخر غزوه خیبر. [۲۰۵] تاریخ مدینه المنوره: ۱/ ۲۰۷. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. وفاء الوفاء: ۳/ ۹۹۵. سنن کبری ۶/ ۳۰۱. [۲۰۶] کشف الغمه: ۲/ ۱۲۰. [۲۰۷] کشف الغمه: ۲/ ۱۲۰. وفاء الوفاء: ۳/ ۱۰۰۰. [۲۰۸] دلائل الصدق: ۳/ ۵۵– ۱۴۸. [۲۰۹] البدایه و النهایه: ۴/ ۲۳۱. [۲۱۰] معجم البلدان ماده فدک. [۲۱۱] وفاء الوفاء ۳/ ۱۰۰۰. سنن بیهقی: ۶/ ۳۰۱. عقد الفرید: ۴/ ۲۸۳. [۲۱۲] وفاء الوفاء: ۳/ ۱۰۰۰. الغدیر: ۷/ ۱۹۵. [۲۱۳] مرحوم حلی می‌نویسد: به عائشه و حفصه در هر سال ده هزار درهم داده می‌شد. دلائل الصدق: ۳/ ۱۴۵. [۲۱۴] کشف الغمه: ۲/ ۱۰۵. [۲۱۵] شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۲۰. [۲۱۶] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۶. الغدیر: ۷/ ۱۹۵. [۲۱۷] البته بعضی معتقد هستند که عثمان فدک را در وجوه عامه مصرف می‌کرد و معاویه آن را به مروان و عبدالملک بخشیده. معجم البلدان: ماده فدک. ابن‌واضح می‌نویسد: معاویه آن را به مروان هدیه کرد تا آنکه خاندان پیامبر را به خشم آورد. تاریخ یعقوبی: ۲/ ۲۲۳. [۲۱۸] طبری: ۶/ ۴۲۷. [۲۱۹] اموالی که به غیر حق از مردم گرفته شده است. [۲۲۰] کشف الغمه: ۲/ ۱۲۰. [۲۲۱] تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۰۵، وفاء الوفاء: ۳/ ۹۹۹. [۲۲۲] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۷۸. [۲۲۳] کشف الغمه: ۲/ ۱۲۱. [۲۲۴] البته شواهد دیگری نیز هست: مثل اینکه او خمس را نیز به بنی‌هاشم به عنوان اینکه مال آنها می‌باشد، پرداخت کرد. تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۰۵. [۲۲۵] فتوح البلدان: ۴۶. معجم البلدان: ماده فدک. [۲۲۶] تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۰۶. [۲۲۷] وفاء الوفاء: ۳/ ۹۹۹. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۶. الغدیر: ۷/ ۱۹۶. [۲۲۸] تاریخ یعقوبی:

۲/ ۴۶۹. [۲۲۹] فتوح البلدان: ۴۶. معجم البلـدان: مادهی فدک. [۲۳۰] وفاء الوفاء: ۹۹۹، معجم البلـدان: ماده فدک، الغدیر: ۷/ ۱۹۶ شرح نهـج‌البلاغه ابن ابی‌الحدیـد ۱۶/ ۲۱۷. [۲۳۱] بحـار: ۲۹/ ۱۹۱. [۲۳۲] بحارالانوار: ۲۹/ ۱۳۰. [۲۳۳] البـدایه و النهایه: ۴/ ۲۳۱. [۲۳۴] تاریخ مدینه‌ی منوره: ۱/ ۲۰۷. جامع‌الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. وفاء الوفاء: ۳/ ۹۹۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دفتر مرکزی: اصـفهان/خ مسـجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسـیس: ۱۳۸۵ شـماره ثبـت : ۲۳۷۳ شـناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲

(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹